

در باره کمونیسم کاذب خروشف و آموزش های تاریخی آن برای جهان

نهمین از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبائو" (مردم)
هیئت تحریریه مجله "خون چي" (پرچم سرخ)
(14 ژوئیه سال 1964)

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن 1964

فهرست

جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا
وجود طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی
قشر ممتاز در اتحاد شوروی و دارودسته رویزیونیستی خروشف
رد ادعای باصطلاح "دولت عموم خلقی"
رد ادعای باصطلاح "حزب تمام خلقی"
کمونیسم کاذب خروشف
درس عبرت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا

آموزش در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا چکیده و مغز مارکسیزم – لنینیسم میباشد. پیروی از انقلاب ویا برعکس قیام علیه انقلاب، پیروی از دیکتاتوری پرولتاریا ویا برعکس قیام علیه آن، مسئله ایست که همواره نقطه آتش زای مبارزه بین مارکسیزم – لنینیسم و انواع مختلف رویزیونیسم بوده است. این مسئله اکنون نیز کماکان نقطه آتشزای مبارزه بین مارکسیست – لنینیستهای تمام جهان و دارودسته رویزیونیستی خروشف را تشکیل میدهد.

در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی دارودسته رویزیونیستی خروشف نه تنها نظریه ضد انقلابی باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز" خود را بشکل سیستمی درآورد، بلکه اعلام کرد که در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا دیگر ضرورت خود را از دست داده است و در باره باصطلاح "دولت عموم خلقی" و "حزب تمام خلقی" یا وه سرانی های بیهوده نمود. بدین ترتیب سیستم رویزیونیستی این گروه شکل قطعی بخود گرفت.

برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در بیست و دومین کنگره از طرف دارودسته رویزیونیستی خروشف مطرح گردید، برنامه کمونیسم دروغین و ساختگی و برنامه رویزیونیستی ایست که علیه انقلاب پرولتری و برای الغاء دیکتاتوری پرولتاریا و حزب پرولتری ساخته و پرداخته شده است.

دارودسته رویزیونیستی خروشف زیر پرده باصطلاح "دولت عموم خلقی" دیکتاتوری پرولتاریا را ملغی می سازد، زیر پرده باصطلاح "حزب تمامی خلقی" خصلت پرولتری حزب کمونیست اتحاد شوروی را تغییر میدهد و با عنوان کردن باصطلاح "ساختمان دامنه دار کمونیسم راه را برای احیاء سرمایه داری هموار می سازد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در "پیشنهاد در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی" مورخ 14 ژوئن سال 1963 خاطر نشان ساخت که تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به باصطلاح "دولت عموم خلقی"، تبدیل حزب پیشآهنگ پرولتاریا به باصطلاح "حزب تمام خلقی" از لحاظ تئوری تماماً نامعقول و از لحاظ عملی بسا زیان بخش است. این در جریان پیشرفت تاریخ گام بزرگی است به عقب که با گذار به کمونیسم وجه مشترکی ندارد و تنها به جان بخشیدن به سرمایه داری کمک می کند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود در صفحات مطبوعات شوروی با توسل به هر راست و دروغی تلاش می نماید خود را روسفید سازد و مارا متهم میسازد که انتقاد ما از باصطلاح "دولت عمومی خلقی" و "حزب تمام خلقی" گویا "نظراتی دوران مارکسیزم" و "بدون ارتباط با زندگی واقعی خلق شوروی" بوده و مردم شوروی را گویا "به پس رفتن دعوت نموده است".

خيلي خوب ، چاره نيست ببينيم واقعا اين کيست که از مارکسيزم – لنينيزم دور شده و زندگي واقعي خلق شوروي چگونه مي باشد و آنکه او را به پس رفتن مجبور ميسازد ، کيست ؟

جامعه سوسياليستي و ديکتاتوري پرولتاريا

درک ما از جامعه سوسياليستي چگونه بايد باشد ؟ آيا طبقات و مبارزه طبقاتي در طول تمام مرحله سوسياليزم موجود است ؟ در طول اين مرحله بايد ديکتاتوري پرولتاريا را نگهداشت و انقلاب سوسياليستي را به انجام رساند و يا ديکتاتوري پرولتاريا را بايد ملغي نمود و راه را براي احياي سرمايه داري هموار ساخت ؟ به تمام اين پرسش ها بايد بر پايه احکام اساسي مارکسيزم – لنينيزم و تجربه تاريخي ديکتاتوري پرولتاريا پاسخ صحيح داد .

تبدیل جامعه سرمايه داري به جامعه سوسياليستي در تاريخ پيشرفت جامعه بشري يك جهش عظيمي است . جامعه سوسياليستي مرحله مهم تاريخي گذار از جامعه طبقاتي به جامعه بدون طبقات مي باشد . بشريت با گذار از مرحله جامعه سوسياليستي به جامعه کمونيستم گام مي گذارد .

رژيم سوسياليستي نسبت به رژيم سرمايه داري برتري بس بزرگي را دارا مي باشد . در جامعه سوسياليستي ديکتاتوري بورژوازي به ديکتاتوري پرولتاريا ، مالکيت خصوصي بروسائل توليديه مالکيت اجتماعي بروسائل توليديه تبديل ميشود . پرولتاريا از طبقه ستمديده و استعمار شونده به طبقه حاکم بدل ميگردد . موقعيت اجتماعي زحمتکشان از ريشه تغيير مي يابد . دولت ديکتاتوري پرولتاريا در باره توده هاي وسيع زحمتکشان دموکراسي را عملي ميسازد يعني وسيع ترين دموکراسي که " جامعه سرمايه داري هرگز به خود ندیده است و ديکتاتوري راتها نسبت به اقليت استعمارگر اجرا ميکند . ملي کردن صنايع و کلکتيو ي کردن کشاورزي به پيشرفت بزرگ نيروهاي توليدي جامعه ميدان وسيعي ميدهد ، براي نيروهاي توليدي جامعه آهنگ رشدي را که براي جامعه کهن مقدور و در دسترس نمي باشد تا مینماید .

ولي نميتوان اين را ندیده گرفت که جامعه سوسياليستي از اعماق سرمايه داري بيرون آمده و نخستين مرحله کمونيستم را تشکيل ميدهد . اين جامعه از لحاظ اقتصادي و ساير رشته ها هنوز جامعه کمونيستي کاملا رسیده و پخته نمي باشد لکه هاي خويشاوندي با جامعه سرمايه را ناگذير در خود نگه ميدارد . کارل مارکس هنگام بحث در باره جامعه سوسياليستي مي گوید : " سروکار ما اينجا با چنان جامعه کمونيستي که بر پايه ويژه خود رشد یافته نبوده بلکه بر عکس با چنان جامعه ايست که تازه از جامعه سرمايه داري بيرون آمده و بدین جهت در تمام رشته ها ، در زمينه اقتصادي ، اخلاقي و معنوي لکه هاي ذاتي جامعه کهنی که از توي آن در آمده است هنوز محفوظ نگاه ميدارد . " (1) لنين نيز خاطر نشان مینمود که در مرحله اول کمونيستم يعني در جامعه سوسياليستي " کمونيستم هنوز نميتواند از لحاظ اقتصادي کاملا رسیده و پخته و تماما از سنن ويا اثرات سرمايه داري بري باشد " (2)

در جامعه سوسياليستي بين کارگران و دهقانان ، بين شهر و ده ، بين کار عقلي و فيزيکي هنوز تفاوت موجود است . حقوق بورژوازي هنوز کاملا الغاء نشده است . اين جامعه هنوز " مقتدر نيست که بيعدالتي آني را که عبارت از تقسيم مواد استهلاکي ، به نسبت کار ، (نه به نسبت احتياج) به يکبار از بين برد " (3) و بالنتيجه در اين جامعه هنوز تفاوت در سطح ثروت موجود است . تفاوت ها و پديده هاي فوق الذکر و حقوق بورژوازي تنها بطور تدريجي از بين ميرود و بدین جهت براي اين کار مدتي بس طولاني لازم است . کمونيستم تمام و کمال که از هرکس باندازه استعدادش و بهر کس بسته به احتياجش در آن يك اصل اساسي است ، تنها زماني تحقق مي يابد که بنابه گفته کارل مارکس تمام اين تفاوت ها از بين برود و حقوق بورژوازي کاملا لغو گردد .

بنابه آموزش مارکسيزم – لنينيزم و پراتيک اتحاد شوروي چين و ديگر کشورهاي سوسياليستي جامعه سوسياليستي دوران تاريخي بس طولاني اي را در بر مي گيرد . در تمام طول اين دوران تاريخي مبارزه طبقاتي بين بورژوازي و پرولتاريا در جريان است و در مبارزه بين دو راه سوسياليستي و کاپيتاليستي مسئله " که برکه پيروز مي گردد " موجود است و هنوز خطر احياي سرمايه داري وجود دارد .

کميته مرکزي حزب کمونيست چين در " پيشنهاد درباره خط مشي اصلي جنبش بين المللي کمونيستي " در 14 ژوئن سال 1963 متذکر شد : " ادامه مبارزه طبقاتي در دوران طولاني تاريخي پس از بدست گرفتن حکومت از طرف پرولتاريا همچنان چون قانون عيني است که به اراده اشخاص و ايسته نمي باشد باقي مي ماند . و تنها شکل مبارزه طبقاتي نسبت بشکل مبارزه طبقاتي قبل از حکومت رسيدن پرولتاريا فرق ميکند .

پس از انقلاب اکتبر لنين بار ها خاطر نشان ساخت که :

الف – استعمارگران و ازگون شده همواره با توسل به هر وسيله اي ميکوشند ، بهشت ، از دست رفته خود را باز گردانند .

ب – نيروي خود روي خرده بورژوازي دانما عناصر کاپيتاليستي جديد بوجود مي آورد .

ج - در صفوف طبقه کارگر و در بین کارمندان ادارات دولتی در اثر نفوذ بورژوازی و احاطه و تاثیر فاسد کننده نیروی خودروی خرده بورژوازی عناصر انحطاط یافته و عناصر جدید بورژوازی می توانند ظاهر شوند .

د - احاطه از جانب سرمایه بین المللی و تهدید مداخلات مسلحانه و عملیات توطئه گرانه از جانب امپریالیسم که بمنظور متلاشی ساختن بطرز مسالمت آمیز از سر گرفته می شود ، شرایط خارجی است که ادامه وجود مبارزه طبقاتی را در کشورهای سوسیالیستی ایجاب می کند .

حقایق زندگی احکام نامبرده لنین را تائید کرده است .

بورژوازی و دیگر طبقات ارتجاعی سرنگون شده در جامعه سوسیالیستی در مدت طولانی ای قوی می مانند و در بعضی رشته ها خیلی مقتدر و نیرومند باقی می مانند . آنها با هزاران رشته با بورژوازی بین المللی مربوط اند . آنها بهیچوجه به شکست خود تن در نمی دهند و خیره سرانه بزور آزمایی با پرولتاریا ادامه می دهند . آنها در تمام رشته ها بطور مخفی ویا علنی با پرولتاریا مبارزه می کنند . آنها فعالیت های خود را در زمینه تخریب سوسیالیسم و احیای سرمایه داری غالباً زیر پرده پشتیبانی از سوسیالیسم ، از شوراها ، از حزب کمونیست و مارکسیزم - لنینیسم بعمل می آورند . آنها در رشته سیاسی در مدت طولانی ای بمثابه نیروهای مخالف با پرولتاریا باقی می مانند و دائماً تلاش می کنند تا دیکتاتوری پرولتاریا را واژگون سازند . آنها بمنظور مقاومت علیه هژمونی پرولتاریا و به چنگ آوردن آن کوشش دارند در ادارات دولتی ، سازمانهای اجتماعی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی رخنه نمایند . در رشته اقتصادی آنان با تمام وسایل به مالکیت سوسیالیستی عموم خلق و بمالکیت دسته جمعی زیان می رسانند و نیروهای سرمایه داری را رشد می دهند . در زمینه ایدئولوژیک و فرهنگی و پرورشی آنان در مقابل جهان بینی پرولتاری جهان بینی بورژوازی را به میدان می کشند و پرولتاریا و دیگر قشر های زحمتکش را بوسیله ایدئولوژی بورژوازی فاسد می سازند . تحقق کلکتیوی کردن کشاورزی دهقانان فردی را به دهقانان دسته جمعی تبدیل کرده و شرایط مساعدی برای تجدید تربیت کامل دهقانان فراهم می نماید . با وجود این تا مالکیت دسته جمعی بسطح مالکیت عموم خلق ترفیع نیافته است ، هنوز بقایای اقتصادی خصوصی به تمام معنی از بین نمی رود ، دهقانان اجباراً بعضی جنبه های ویژه تولید کنندگان کوچک را محفوظ نگه میدارند . در چنین شرایطی تمایل ذاتی بجانب سرمایه داری اجباراً موجود خواهد ماند و زمینه بوجود آمدن دهقانان بهره کش جدید محفوظ می ماند و قطب بندی دهقانان هنوز ادامه می یابد .

فعالیت های فوق الذکر بورژوازی و تاثیر فاسد کننده او در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی و فرهنگی و پرورشی و وجود تمایل ذاتی مخصوص تولید کنندگان خرده پای شهری و روستایی بجانب سرمایه داری و عدم لغو کامل نفوذ حقوق بورژوازی و تاثیر عادات جامعه کهنه ، بلانقطاع به پدیداری قلب ماهیت شدگان در صفوف طبقه کارگر و سازمانهای حزبی و ادارات دولتی ، به پدیدار شدن پیاپی عناصر نوین بورژوازی و مختلسین و دزدان در مؤسسات دولتی که در تملک عموم خلق می باشند ، به پدیدار شدن لاینقطع روشنفکران جدید بورژوازی در مؤسسات فرهنگی و بین روشنفکران منجر می شود . این عناصر جدید بورژوازی و قلب ماهیت شدگان به همدستی با عناصر قدیم بورژوازی و دیگر عناصر استثمار گر ، گرچه واژگون شده اند ولی هنوز بطور کامل نابود نگردیده اند ، به حملات علیه سوسیالیسم می پردازند . بویژه قلب ماهیت شدگانی که در ارگان های رهبری بمقاماتی رسیده اند و عناصر بورژوازی را در ارگان های پائین تحت حمایت و پشتیبانی خود قرار می دهند ، زیان بیشتری وارد می آورند .

پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی در شرایط وجود امپریالیسم نه تنها باید با بورژوازی داخلی مبارزه کند بلکه باید علیه امپریالیسم بین المللی نیز مبارزه نمایند . امپریالیسم هیچگاه فرصت مداخلات مسلحانه علیه کشورهای سوسیالیستی و یافرصت تحقق بخشیدن به تجزیه و تخریب مسالمت آمیز را از دست نمی دهد . او تلاش می نماید که این کشورهای سوسیالیستی را نابود بکند و یا آنها را به دول سرمایه داری استحاله دهد . این مبارزه طبقاتی در صحنه بین المللی محققاً در داخل کشورهای سوسیالیستی منعکس می گردد .

لنین می گوید : " گذار از سرمایه داری به کمونیسم یک دوران کامل تاریخی است . تا این دوران به پایان نرسیده است برای استثمارگران امید با حیا محققاً باقی می ماند و این امید به احیاء به تلاش برای احیاء مبدل می گردد . " (4) او همچنین می گوید : " نابودی طبقات کاریست بس طولانی و دشوار و نیازمند به مبارزه شدید طبقاتی است که پس از واژگونی حاکمیت سرمایه داری ، پس از در هم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نیز مبارزه طبقاتی از بین نمی رود (آنچنان که اشخاص مبتذل سوسیالیسم قدیم و سوسیال - دموکراسی کهن تصور می نمایند) بلکه تنها شکل خود را عوض می کند و در بسیاری از زمینه ها شدید تر می گردد . " (5)

مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در رشته های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی و فرهنگی و پرورشی در تمام طول دوران سوسیالیسم نمی تواند قطع گردد . این یک مبارزه طولانی و پیچیده ایست که از راه های پر پیچ و خم می گذرد و بارها تکرار می گردد . این مبارزه بمثابه موجی گاهی بالا میگیرد و گاهی

فرو می نشیند ، گاه تا اندازه ای ضعیف می گردد و گاه فوق العاده شدت می یابد . این مبارزه سرنوشت جامعه سوسیالیسم را تعیین می کند . جامعه سوسیالیستی در چه سمتی سیر میکند : بطرف کمونیسم و یا بسوی احیای سرمایه داری ، این امریست که بحریان این مبارزه طولانی بستگی دارد .

مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی بی تردید در داخل احزاب کمونیست منعکس می شود . بورژوازی و امپریالیسم بین المللی نیک میدانند که برای تغییر ماهیت کشورهای سوسیالیستی به کشورهای سرمایه داری قبل از هر چیز دگرگونی احزاب کمونیست به احزاب رویزیونیستی ضروری می باشد . عناصر پیشین و تازه بورژوازی ، دهقانان بهره کش قدیم و جدید و همچنین قلب ماهیت شدگان رنگارنگ پایه اجتماعی رویزیونیسم را تشکیل می دهند و به هر ترتیبی در صفوف احزاب کمونیست دنبال کارپردازانی برای خود می گردند . وجود نفوذ بورژوازی سرچشمه درونی رویزیونیسم ، سر فرود آوردن در مقابل فشار امپریالیسم سرچشمه بیرونی رویزیونیسم می باشد . در تمام طول مرحله سوسیالیسم مبارزه مارکسیزم – لنینیسم علیه هر نوع اپورتونیسم و بطور عمده علیه رویزیونیسم در داخل احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی اجتناب ناپذیر است . ویژگی این رویزیونیسم در آنست که به هواداری از بورژوازی از راه نفی طبقات و انکار مبارزه طبقاتی علیه پرولتاریا به حمله می پردازد و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی مبدل می سازد . پایه گذاران مارکسیزم با نتیجه گیری از تجربه جنبش بین المللی کارگری و قانون عینی مبارزه طبقاتی خاطر نشان می ساختند که برای گذار از سرمایه داری به کمونیسم ، از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات ، انکاء به دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست و راه دیگری موجود نمی باشد .

مارکس می گوید : " مبارزه طبقاتی ناگزیر به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می گردد . " (6) او همچنین می گوید : " در فاصله بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی مرحله ای قرار دارد که از راه انقلاب اولی را بدومی مبدل می سازد . مرحله گذار سیاسی نیز با این دوران منطبق است و دولت این مرحله جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا چیز دیگری نیست . " (7)

رشد جامعه سوسیالیستی پروسه انقلابی پیگیری می باشد . مارکس ضمن توضیح سوسیالیسم انقلابی می گوید : " این سوسیالیسم عبارت از اعلان انقلاب غیر منقطع و پیگیر ، اعلان دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا بمثابه پله ای ضروری گذار به نابودی جدایی طبقاتی بطور عموم ، بنابودی تمام مناسبات تولیدی ای که این تفاوت ها بر روی آنها استوار است ، بنابودی تمام مناسبات اجتماعی که موافق با این مناسبات تولیدی می باشد ، به زیر و رو شدن کلیه ایده های که از این مناسبات اجتماعی سر چشمه می گیرد می باشد . " (8)

لنین با مبارزه علیه اپورتونیسم انترناسیونال دوم آموزش مارکس را در باره دیکتاتوری پرولتاریا بطور خلاق تشریح کرد و پیشرفت و گسترش داد . لنین می گوید : " دیکتاتوری پرولتاریا پایان مبارزه طبقاتی نیست بلکه ادامه آن با اشکال جدیدی می باشد . دیکتاتوری پرولتاریا عبارت از مبارزه طبقاتی پرولتاریا ی پیروزمند و به حاکمیت سیاسی رسیده با بورژوازی شکست خورده و لی نابود و ناپدید نشده ، از مقاومت دست نکشیده و برعکس حتی آنرا تشدید نموده است ، می باشد . " (9) هم او میگوید : " دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای سرسخت خونین و غیر خونین ، قهری و مسالمت آمیز ، نظامی و اقتصادی ، تعلیمی و انضباطی علیه نیروها و سنن جامعه کهن می باشد . " (10)

رفیق مائوتسه دون در اثر مشهور خود بنام " در باره مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق " و در اثر دیگر خود بر اساس احکام اساسی مارکسیزم – لنینیسم و تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا طبقات و مبارزه طبقاتی را در جامعه سوسیالیستی بطور همه جانبه و سیستماتیک تجزیه و تحلیل نمود و آموزش مارکسیزم – لنینیسم در باره دیکتاتوری پرولتاریا را بطور خلاق بسط و ترقی داد .

رفیق مائوتسه دون قانون عینی جامعه سوسیالیستی را از نقطه نظر دیالکتیک ماتریالیستی تدقیق نموده و خاطر نشان میسازد که قانون عمومی پیشرفت طبیعت و جامعه بشری یعنی وحدت و مبارزه ضدین برای جامعه سوسیالیستی نیز قابل انطباق است . در جامعه سوسیالیستی پس از پایان اصلاحات سوسیالیستی مالکیت وسایل تولیدی تضاد های طبقاتی کما فی السابق باقی می ماند و مبارزه طبقاتی هم از بین نمی رود . مبارزه بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در تمام دوران سوسیالیسم جریان دارد . برای تأمین ساختمان سوسیالیسم و پیشگیری از احیای سرمایه داری ، به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهه های سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژی و فرهنگی ضروریست . در طول زندگی یک و یا دو نسل نمیتوان به پیروزی نهایی سوسیالیسم رسید . به پیروزی کامل و نهایی تنها پس از پنج یا ده نسل و یا حتی بعد از مدت طولانی تر میتوان نایل آمد .

رفیق مائوتسه دون بویژه تذکر میدهد که در جامعه سوسیالیستی دو نوع تضاد اجتماعی موجود است یعنی تضاد درون خلق و تضاد بین ما و دشمنان ما و باید در نظر داشت که اکثریت این تضاد ها را تضاد های درون خلق تشکیل میدهد . تنها با تفکیک دقیق این دو نوع تضاد ماهیتا ناهمگون و تطبیق اسلوبهای متفاوت برای حل صحیح آنها است که میتوان خلق را یعنی بیش از نود درصد ساکنین کشور را متحد نمود ، بر دشمن که چند درصد نفوس را تشکیل می دهد پیروز گشت و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم بخشید .

دیکتاتوری پرولتاریا وثیقه اساسی تحکیم و توسعه سوسیالیسم ، ضامن اصلی پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی بر مبارزه بین دو راه سوسیالیستی و سرمایه داری و برای بدست آوردن پیروزی سوسیالیسم می باشد . پرولتاریا تنها با رهایی تمام بشریت است که خود نیز میتوان بطور نهایی رهایی یابد . وظیفه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا دو صورت دارد : صورت داخلی و صورت بین المللی . وظیفه داخلی آن بطور عمده لغو کامل تمام طبقات استثمار گر ، ترقی و توسعه سریع آهنگ اقتصاد سوسیالیستی ، ارتقاء سطح آگاهی و شعور کمونیستی توده های مردم ، الغای تفاوت های بین مالکیت عموم خلق و مالکیت کلکتیو ، بین کارگران و دهقانان ، بین شهر و ده ، بین کار فکری و فزیک و ریشه کن کردن تمام امکانات احیای طبقات و احیای سرمایه داری ، فراهم آوردن شرایط برای ساختمان جامعه کمونیستی یعنی جامعه ای که در آن اصل " از هرکس بقدر استعدادش و به هرکس بقدر احتیاجش " عملی می گردد ، می باشد . اما وظیفه بین المللی دیکتاتوری پرولتاریا بطور عمده عبارت است از : دفع حملات امپریالیسم بین المللی (دفع مداخل مسلحانه و متلاشی ساختن از راه مسالمت آمیز) و پشتیبانی از انقلاب جهانی تا برچیدن قطعی بساط امپریالیسم ، سرمایه داری و سیستم استثمار بوسیله خلقهای کشورهای مختلف ، تا زمانی که هر دو صورت این وظیفه تحقق نیافته است ، تا زمانی که ما هنوز به کمونیسم کامل گام نگذاشته ایم ، دیکتاتوری پرولتاریا مطلقاً ضروری می باشد .

از بررسی وضع واقعی کنونی چنین بر میآید که تمام کشورهای سوسیالیستی از انجام وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا هنوز دور است . بدون استثناء در تمام کشورهای سوسیالیستی طبقات و مبارزه طبقاتی ، مبارزه بین دو راه سوسیالیستی و سرمایه داری موجود است و مسئله بانجام رساندن انقلاب سوسیالیستی ، مسئله در باره جلوگیری از احیای سرمایه داری هنوز باقی می باشد . تمام کشورهای سوسیالیستی از الغای تفاوت های بین مالکیت عموم خلق و مالکیت کلکتیو بر وسایل تولید ، بین کارگران و دهقانان ، بین شهر و ده ، بین کار فکری و بدنی هنوز بسیار دور می باشند . همه این کشورها از لغو کلیه طبقات و تفاوت های طبقاتی ، از جامعه کمونیستی یعنی جامعه ای که در آن اصل " از هر کس به قدر استعدادش و به هر کس به قدر احتیاجش " عملی می گردد ، خیلی دور هستند . بدین جهت تمام کشورهای سوسیالیستی باید از دیکتاتوری پرولتاریا جدا پیروی کنند .

دارودسته رویونیستی خروشف در چنین شرایطی با الغای دیکتاتوری پرولتاریا بامر سوسیالیسم و کمونیسم خیانت کرده است .

وجود طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی

دارودسته رویونیستی خروشف ضمن اعلام الغای دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی بطور عمده باین استناد می کند که در اتحاد شوروی طبقات متخاصم دیگر لغو شده و آنجا دیگر مبارزه طبقاتی وجود ندارد . ولی بالاخره وضع واقعی در اتحاد شوروی چگونه است ؟ آیا در آنجا طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی وجود دارد یا نه ؟

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا بر قرار گردید . در نتیجه ملی کردن صنایع و کلکتیو کردن کشاورزی مالکیت خصوصی سرمایه داری ملغی شد و مالکیت سوسیالیستی عموم خلق و کلکتیو تصویب گردید و بموازات این در طول دهها سال در ساختمان سوسیالیسم موفقیت های عظیمی بدست آمد . همه این پیروزی ها ، از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده و دارای اهمیت عظیم تاریخی فراموش نشدنی می باشد . ولی با وجود این در اتحاد شوروی پس از پایان ملی کردن صنایع و کلکتیو کردن کشاورزی ، بورژوازی کهن و دیگر طبقات استثمار گر که دیگر واژگون شده ولی بطور نهایی هنوز نابود نگردیده اند و نفوذ سیاسی و ایدئولوژی بورژوازی و نیروهای خودروی سرمایه داری در شهر و ده همچنان باقی می مانند ، بلاانقطاع عناصر بورژوازی جدید و دهقانان بهره کش جدید پا بعرصه می گذارند . در طول دوران طولانی بین پرولتاریا و بورژوازی و بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در رشته های سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژی مبارزه طبقاتی جریان داشته و دارد .

اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی و در زمان خود یگانه کشور سازنده سوسیالیسم بود . در آن دوران هیچگونه تجربه تاریخی ای که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نبود ؛ در عین حال در پروسه درک قانون مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی عدول از دیالکتیک مارکسیست – لنینیست پدید آمده بود ، در نتیجه اینها استالین پس از آنکه کلکتیو کردن کشاورزی بطور عمده به پایان رسید ، پیش از وقت اعلان نمود که " در اتحاد شوروی طبقات متضاد دیگر وجود ندارد " (11) و جامعه شوروی دیگر " از تصادمات طبقاتی رهایی یافته است " . (12) استالین با تأکید یکجانبه وحدت جامعه سوسیالیستی وجود تناقضات در جامعه سوسیالیستی را

نادیده گرفت و ی در مبارزه علیه نیروهای سرمایه داری به طبقه کارگر وتوده های وسیع اتکاء نکرد و امکان احیای سرمایه داری را تنها بوجودتتهاجمات مسلحانه امپریالیزم بین المللی منحصر دانست . همه اینها چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ تئوریک وچه از لحاظ پراتیک نادرست است . ولی با وجود این استالین مارکسیست – لنینیست کبیری می باشد . استالین که در راس حزب و دولت اتحاد شوروی قرار داشت ، از دیکتاتوری پرولتاریا و پیشرفت در سمت سوسیالیزم قویا دفاع کرد ، خط مشی مارکسیستی – لنینیستی را عملی نمود و رشد وتوسعه پیروزمندان اتحاد شوروی را در شاهراه سوسیالیزم تامین نمود .

خروش پس از رسیدن بمقام رهبری حزب ودولت اتحاد شوروی یک رشته سیاستهای رویزیونیستی را در پیش گرفت که به پاگرفتن بیسابقه ولجام گسیختگی نیروهای سرمایه داری وشدت یافتن مجدد مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی وحاد شدن مبارزه بین دوراه سوسیالیستی وسرمایه داری در اتحاد شوروی کمک می کند .

کافی است که شماره های سالهای اخیر روزنامه های شوروی را خواند ، تا شاهد واقعیات بیشماری شد که نشان میدهد در جامعه شوروی نه تنها عناصر بیحساب طبقات استثمارگر کهن وجود دارند بلکه با کمیت زیادی عناصر جدید بورژوازی نیز پا بعرصه وجود می گذارند و تجزیه طبقاتی شدت می یابد . نخست نگاه کنیم که چگونه انواع مختلف عناصر بورژوازی در موسسات شوروی که مالکیت عموم خلق بشمار می آیند در جنب و جوش هستند .

رهبران یک سلسله موسسات صنعتی وهمدستان آنان با سوء استفاده از مقام خود از آلات وادوات و لوازم موسسات صنعتی دولتی استفاده نموده " کارگاههای مخفی ای " را که به تولید خصوصی مشغول می شوند تاسیس نموده ومحصول را می فروشند ودرآمد را بین خود تقسیم کرده ونفع بی حدی می برند . مثلا :

رهبران یکی از کارخانجات کالا های جنگی در لنینگراد " با برگماری کسان خود در مقامات حساس " موسسه دولتی را به یک موسسه خصوصی مبدل کردند . آنها بطرز خصوصی تولید یک سلسله کالاهای غیر جنگی تشکیل داده و در عرض سه سال تنها از تولید قلم خود نویس یک میلیون ودوصد هزار روبل قدیم نفع بردند . در بین این افراد شخصی هم که " در سالهای بیست " کارفرما و تاجر " بوده و " تمام عمرش را به دزدی " سرکرده پیدا شد . (13)

درازبکستان مدیریکی ازکارخانجات پارچه های ابریشمی برای خود گروهی از کسان پست جمع آوری کرد که سرمهندس ، سرمحاسب ، رئیس شعبه تدارک و فروش ، روسای کارگاه ها و اشخاص دیگر کارخانه از میان این گروه بودند . این گروه به " صاحبان نوظهور " تبدیل گشتند . آنها بکمک آشنائی ها و ارتباطات مختلف بیش از ده تن ابریشم مصنوعی ومواد خام ابریشم تهیه کردند و مشغول باصطلاح " تولید محصولات خارج از حساب " شدند . آنها بدون ثبت نام در اوراق و اسناد کارگر می گرفتند و " کاردوازده ساعته " بر قرار مینمودند . (14)

مدیر یک کارخانه موبل سازی در خارکف یک " کارگاه مخفی کتشافی " باز کرده به عملیات پنهانی دست زد . این مدیر " چند زن ، چنداتومبیل ، چند خانه ، 176 کراوات ، تقریبا صد پیراهن ودهها دست کت وشلوار داشت " . علاوه بر این او همواره در مسابقات اسب دوانی قمار های کلانی میزد . (15) اینگونه اشخاص بطور منفرد کار نمی کنند . آنها همواره با دیگران ارتباط بر قرار می نمایند وبا کارمندان موسسات تدارکات دولتی ، شبکه بازرگانی و دیگر موسسات تشریک مساعی می نمایند . آنها در ادارات پولیس و دادگاهها مدافعین وآمرین مخصوص بخود دارند . آنها حتی از پشتیبانی و حمایت مقامات عالی موسسات دولتی بر خوردار می شوند . مثال بیاوریم :

مدیر یک اداره بهداشت امراض روحی و عصبی در مسکو وهمدستانش " موسسه مخفی " تاسیس نمودند و از طریق ارتشاء 58 ماشین کتشافی " ومقدار زیادی مواد خام بدست آورده " 52 کارخانه ، کارتل وکلخوز " ارتباط دایر کردند ودر عرض چند سال سه میلیون روبل به جیب زدند . آنها توانستند کارمندان شعبه مبارزه با مختلسین اموال سوسیالیستی ومحتکرین ، باز بین ها ، باز رسان و دیگران را با رشوه بخرند . (16)

مدیر یک کارخانه ماشین سازی در جمهوری فدراتیو روسیه با همدستی معاون مدیر یک کارخانه ماشین سازی دیگر وسایلش را جمعا مرکب از 43 نفر بیش از نهصد دستگاه پارچه بافی دزدیده به کارخانجات آسیای میانه ، کازاخستان وقفاز که مدیران آنها نیز بکار های تولیدی مخفی مشغول بودند ، فروختند . (17)

در قرقیزستان یک گروه دزد مرکب از 40 – 50 نفر دوکارخانه را بدست خود گرفته به تولید مخفی پرداختندو مقدار زیادی اموال دولتی را که معادل 30 میلیون روبل بود اختلاس کردند . صدر کمیته برنامہ ریزی دولتی جمهوری ومعاون وزیر تجارت و هفت نفر روسای ادارات ومديران شعب شورای وزیران جمهوری ، شورای اقتصاد ملی ، شورای کنترول دولتی وهمچنین " یک دهقان بهره کش کلان که از تبعید گاه فرار کرده بود " (18) از زمره این گروه بودند .

نمونه های که فوقا ذکر شد نشان میدهند که موسسات صنعتی که بدست قلب ماهیت شدگان افتاده است رسما وظاهرا موسسات سوسیالیستی بشمار می آیند ولی عملا بموسسات سرمایه داری مبدل گشته ومنبع درآمد

و اختلاس این اشخاص بوده اند. مناسبات بین اینگونه اشخاص با کارگران به مناسبات بین استنثار گران و استنثار شوندگان ، ستم کاران و ستمکششان بدل شده بود . مگر اینگونه دچار استحاله شده گان و تغییر ماهیت دهندگان که قسمتی از وسایل تولید را تصاحب کرده و اداره نموده و دیگران را استنثار می نمایند ، عناصر حقیقی بورژوازی نمی باشند ؟ مگر شرکاء جرم آنها از مقامات مسئول موسسات دولتی که با همدستی با آنان از مقام خود سوء استفاده کرده و باختلاس و ارتشاء مشغول بودند و اموال غارتی را بین خود تقسیم کرده و بدین ترتیب بانواع مختلف فعالیت های استنثار گری می پرداختند نیز عناصر حقیقی بورژوازی نیستند؟ کاملاً روشن است که این اشخاص منصوب به طبقات دشمن پرولتاریا ، منسوب به طبقه بورژوازی می باشند و فعالیت ضد سوسیالیستی آنان همانا و درست مبارزه طبقاتی یعنی حمله بورژوازی علیه پرولتاریا است . اکنون ببینیم انواع مختلف عناصر کولاک ده در کلخوز ها به چه کاری مشغول اند .

رهبران یک سلسله کلخوز ها و همدستان آنان بهر کاری که برفع خودشان باشد دست میزنند ، مشغول ارتشاء ، اختلاس ، احتکار ، حیف و میل و استنثار کلخوزچیان می باشند . مثلاً : صدر یکی از کلخوز های ازبکستان " تمام یک قشلاق را مرعوب خود ساخته بود " . تمام مقامات رهبری از طرف " داماد ها ، برادرزنها ، پسر عمو ها و خلاصه کسان نزدیک او اشغال شده بود " . او " بیش از 132 هزار روبل کلخوز را صرف احتیاجات شخصی خود نموده بود " . اوصاحب یک اتومبیل شخصی ، دو موتورسیکلت و سه زن بود . " برای هر یک از زنانش یک خانه خصوصی داشت " . (19)

صدر یکی از کلخوز های ایالات کورسکی با کبر و غرور میگفت که " ارتل - ملک موروثی " اوست . اعضای گروهی که او تشکیل داده بود و حساب دار ، صندوق دار ، انبار دار ، مهندس کشاورزی ، مدیر مغازه و دیگران داخل آن بودند ، از همدیگر حمایت می نمودند و کلخوزچیان را غارت می کردند " . در عرض چند سال فعالیت جنایتکارانه خود آنها بیش از صد هزار روبل تصاحب نمودند . (20)

صدر یکی از کلخوز های اوکرائین با کمک ، حسابدار کلخوز که حواله ها و اسناد جعلی درست می کرد ، بحساب کلخوز بیش از پنجاه هزار روبل اختلاس نمود . در عین حال این حسابدار را بعنوان " حسابدار نمونه " خیلی مدح و تعریف می کردند و حتی کارهای وی را در نمایشگاه دست آوردهای اقتصاد ملی در مسکو به معرض نمایش گذاشتند . (21)

صدر یکی از کلخوز های ایالات آما - آنا متخصص سوداگری احتکار شده بود . وی از " اوکرائین و یا از ازبکستان شیر و از جامبول قند و الکل خریده شراب میساخت و در جاهای مختلف بقیمت گزاف می فروخت . در این کلخوز یک کارخانه شراب سازی ای دایر شده بود که سالیانه بیش از یک میلیون لیتر شراب تولید می کرد . این کلخوز در تمام جمهوری کازاخستان شبکه بازرگانی احتکاری خود را تاسیس نمود . درآمدی که از راه غیر قانونی و احتکار بدست میآمد یکی از منابع عمده درآمد کلخوز شده بود . (22)

صدر یکی از کلخوز های " بلاروسی " در کلخوز خود را مثل فنودال مالک احساس میکرد و " تمام کارهای را بپیل خود رتق و فتق می نمود " وی نه در کلخوز بلکه در شهر و یا " بیلاق محتشم " خود زندگی میکرد . او " دائماً به انواع نیرنگهای تجارتي " و " دادوستد های غیر قانونی مشغول بود " وی از جاهای دیگر اغنام و احشام میخرید و بعنوان اغنام و احشام کلخوز خود جا میزد و ارقام تولیدی ساختگی درست مینمود . با وجود این در باره وی در مطبوعات " اخبار تحسین و تمجید آمیز زیادی " انتشار می یافت و همه جا بنام " رهبر نمونه ای " قلمداد میشد . (23)

این شواهد نشان میدهد چنانکه اداره امور دست چنین صدرهایی میافتد ، انجا کلخوز ها در واقع به مالکیت شخصی آنان تبدیل میگردد . اینگونه روسا اقتصاد کلکتیوی سوسیالیستی را به اقتصاد دهقانان بهره کش نوین مبدل میسازند . این اشخاص معمولاً در مقامات بالا حامیانی دارند . مناسبات بین این اشخاص با کلخوزچیان باز هم مناسباتی است بین ستم کاران و ستمکششان ، بین استنثار گران و استنثار شوندگان . مگر این استنثار گران نوظهور که بگرده دهقانان سوار شده اند عناصر کولاکي جدید حقیقی نمی باشند ؟

پر واضح است که همه این اشخاص منسوب به دشمنان پرولتاریا و دهقانان زحمتکش میباشند ، به طبقه دهقانان بهره کش یعنی طبقه بورژوازی ده منسوبند . فعالیت ضد سوسیالیستی آنان در حقیقت درست مبارزه طبقاتی یعنی حمله بورژوازی علیه پرولتاریا و روستائیان زحمتکش است .

در شهرها و دهات اتحاد شوروی بموازات موسسات دولتی و کلخوزها تعداد زیادی عناصر بورژوازی وجود دارد .

برخی از آنها با ایجاد موسسات خصوصی ، مشغول تولید و فروش خصوصی هستند ، برخی دیگر با تشکیل دستجات مقاطعه کار خصوصی آشکارا از موسسات دولتی و یا کوپراتیوها در کارهای ساختمانی مقاطعه قبول می کنند ، گروه دیگر مهمانخانه های خصوصی باز میکنند . " یک زن سرمایه دار شوروی " در لنینگراد با گرفتن کارگر مشغول تولید و فروش بلوز نایلون زنانه بود . " درآمد روزانه وی هفتصد روبل جدید بود " . (24) صاحب یک کارگاه در ایالت کورسک کفش های نمادی درست کرده بقیمت گزاف میفروخت . نزد او 540 جفت کفش نمادی ، سکه های طلا بوزن هشت کیلو گرم ، سه هزار متر قماش ، 20

عدد قالی ، هزار و دو صد کیلو پشم و بسیاری اشیاء ذبیمت پیدا شد . (25) يك صاحب کار خصوصی در ایالت گومسک " کارگر و استاد اجیر کرده " و در عرض دو سال بادوازه کارخانه در رشته ساختمان و تعمیرات اساسی کوره های سوخته کنتراتهائی با قیمت گزاف بسته بود . (26) در ایالت اورنورگ " صدها مهمانخانه و نقاط حفاظت بار خصوصی باز شده بود " ، بوسیله این مهمانخانه ها و نقاط حفاظت بار " پولهای کلخوزی و دولتی به جیب صاحبان این امکانه سر راهی میریخت " . (27)

گروهی هم به بازرگانی احتکاری مشغولند ، بقیمت ارزان کالا خریدند و بقیمت بسیار گران میفروشند و یا کالا به جاهای دور دست میبرند و آنجا بقیمت های افسانه ای میفروشند و از این طریق نفع کلانی میبرند . در مسکو تعداد زیادی سوداگر مشغول فروش محصولات کشاورزی میباشند . آنها " به مسکو تن تن مرکبات ، سیب و سبزیجات مختلف آورده ببهائی احتکاری میفروشند " . " برای این دغل بازان همه گونه امکانات فراهم شده است : مهمانخانه های بازاری ، انبار های حفاظت و سرویس های دیگری در خدمت آنانند " . (28) يك زن سوداگر از ناحیه کراسنودارسک " شرکت تجارتي " خود را باز کرد و ی " دوازه فروشنده و دوباربر اجیر نموده بود " و از دهات به دونیاس " هزار جوك ، صد ها سنتیز غله ، صدها تن میوه و انگور " آورده و از شهر به ده " ده ها هزار آجر ساخته شده از تقاله کوره های فلز آب کنی و واگونها شیشه " و دیگر مصالح ساختمانی برده و در این داد و ستد زن سوداگر سرمایه عظیمی برای خود دست و پا کرده بود . (29)

کسانی هم هستند که در دلالی متخصص شده اند . آنها شبکه ارتباطی دارند و بوسیله رابطین خود از طریق ارتشاه هر چه که بخواهند میتوانند انجام دهند . در لنینگراد دلالی بود " گرچه او وزیر تجارت نبود ، ولی تمام ذخائر در دست او بود ، گرچه او در راه آهن رتبه ای نداشت ، با وجود این قطارها به دستور وی به حرکت در میامدند " . او میتوانست " از ذخائری که جدا تحت کنترل بود " استفاده نماید ، تمام " انبارهای لنینگراد در خدمت او بودند " . وی در مقابل تحویل کالاها مبالغ هنگفتی بعنوان " پاداش " دریافت مینمود . تنها از یکی از کارخانه های مختلط صنایع مواد جنگلی در سال 1960 وی هفتصد هزار روبل دریافت داشته بود . از این نوع دلالان در لنینگراد " دسته دسته " در حال فعالیت هستند . (30)

این صاحب کاران خصوصی و سوداگران آشکارا با استثمار سرمایه داری مشغول هستند . مگر روشن نیست که آنان منسوب به طبقه دشمن پرولتاریا ، یعنی بورژوازی میباشند ؟

آری ، خود مطبوعات شوروی این نوع اشخاص را " سرمایه داران شوروی " ، " صاحب کاران نوظهور " ، " صاحب کاران خصوصی " ، " کولاک های نوظهور " ، " استثمارگران " و غیره و غیره میباشند . بدین ترتیب آیا دارودسته رویزیونیستی خروشف که ادعا میکند در اتحاد شوروی طبقات دشمن دیگر وجود ندارد بخود سیلی نمیزند؟

ما در اینجا تنها قسمتی از واقعیات را که در جراید اتحاد شوروی انتشار یافته است ذکر نمودیم . ولی همین قسمت کوچک هم حتی بدون در نظر گرفتن واقعیاتی که انتشار نمی یابد وحشت آور است . اما آن واقعیاتی که در مطبوعات اتحاد شوروی انتشار نیافته و همچنین واقعیاتی مهم و جدیدتری که پنهان و روپوشی شده خیلی بیشتر از این است . ما این واقعیات را برای پاسخ به این سوال ذکر نمودیم که آیا در اتحاد شوروی طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتی وجود دارد یا نه . این واقعیات برای بسیاری از مردم معلوم است و خود دارودسته رویزیونیستی خروشف یاری انکار آنها را ندارد .

تنها این واقعیات برای اثبات اینکه در اتحاد شوروی چه در شهر ها و چه در دهات ، چه در صنایع و چه در کشاورزی ، چه در رشته تولید و چه در رشته مبادله و دوران ، چه در ادارات اقتصادی و چه در سازمانهای حزبی و دولتی ، چه در بین مقامات مادون و چه در مقامات رهبری عالی فعالیتها پر دامنه دیوانه وار دشمن پرولتاریا یعنی بورژوازی بچشم میخورد . این فعالیتها ضد سوسیالیستی جز مبارزه حاد طبقاتی بورژوازی علیه پرولتاریا چیزی دیگر نمیباشد .

بطور کلی جای تعجب نیست که در کشورهای سوسیالیستی عناصر جدید و کهنه بورژوازی علیه سوسیالیزم بر میخیزند . در صورتیکه رهبران حزب و دولت از مارکسیزم - لنینیزم پیروی نمایند ، جای ترس باقی نمی ماند . ولی در حال حاضر در اتحاد شوروی این مسئله بدان سبب وضع جدی بخود گرفته است که در آنجا رهبری حزب و دولت بدست دارودسته رویزیونیستی خروشف افتاده است و از اینجهت هم در جامعه شوروی قشر ممتاز بورژوازی بوجود آمده است .

مادر قسمت زیر مقاله حاضر روی این مسئله ایستادگی خواهیم کرد .

قشر ممتاز در اتحاد شوروي و دارودسته رويزيونیستی خروش

قشر ممتاز جامعه کنونی شوروي از قلب ماهیت شدگان بین کادرهای رهبري حزبي، ادارات و موسسات دولتي، کلخوزها و از روشنفکران بورژوازي متشکل است و این قشر در نقطه مقابل کارگران، دهقانان و توده های وسیع روشنفکران و کادرهای اتحاد شوروي قرار دارد.

هنوز در دوران نخستین پس از انقلاب اکتبر بود که لنین میگفت که ایده نولوژی و نیروي عادات بورژوازي و خرده بورژوازي از همه جوانب پرولتاریا محاصره میکنند و آنرا به تحلیل میبرند، برخی اقشار آنرا به انحطاط معنوي دچار میکنند. این وضعیت نه تنها به ظهور بوروکراتهای از توده هابریده در بین کارمندان موسسات شوروي منجر میشود بلکه همچنین به ظهور عناصر جدید بورژوازي نیز منتج میگردد. لنین همچنین میگفت که سیستم پرداخت حقوق عالی مقرر شده برای متخصصین بورژوازي که در حکومت شوروي بخدمت ادامه میدهند، گرچه امری ضروري میباشد ولی به حاکمیت شوروي تأثیر منفی معنوي مینماید.

همانندین سبب بود که لنین روی مبارزه مصرانه بانفوذ ایده نولوژی و خرده بورژوازي، روی مسئله جلب توده های وسیع به اداره امور دولتي، روی افشای لاینقطع بوروکراتها و عناصر جدید بورژوازي و بیرون ریختن آنان از موسسات شوروي و همچنین روی ایجاد شرایطی که در سایه آن بورژوازي قدرت موجودیت و ظهور مجدد نداشته باشد پافشاري میکرد. لنین زیرکانه تذکر میداد که "مابدون مبارزه منظم و پیگیر و مصرانه در راه بهبودی دستگاه دولتي تا انجام ساختمان پایه سوسیالیسم از بین میرویم." (31)

لنین بموازات این روی این مسئله نیز اصرار می ورزید که در سیاست پرداخت حقوق پیروي قاطع از اصل کمون پاریس ضروریست یعنی به تمام افراد کارمند با حقوقی موافق با دستمزدها کارگر پرداخت شود و حقوق عالی تنها به متخصصین بورژوازي منحصر گردد. در اتحاد شوروي این دستور لنین در دورانی که از انقلاب اکتبر شروع شده و به تجدید ساختمان اقتصادی ختم میگردد بطور عموم عملی گردید، یعنی کارمندان مسئول حزبی و ارگانهای دولتي و همچنین کادرهای رهبر و متخصصین موسسات که عضو حزب بودند تقریباً همایانه ای برابر با اجرت کارگر دریافت میداشتند.

حزب کمونیست اتحاد شوروي و حکومت شوروي در آن دوران در رشته های سیاست، ایده نولوژی و سیستم تقسیم يك سلسله تدابیري اتخاذ نمود که هدف آن این بود که از انحطاط معنوي و به استحاله دچار شدن کادرهای رهبر ارگانهای مختلف از طریق سواستفاده از مقام خود پیشگیری شود.

حزب کمونیست اتحاد شوروي بر رهبري استالین با دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و راه سوسیالیستی علیه نیروهای سرمایه داری مبارزه قطعی کرد. مبارزه ای که در آن دوران استالین علیه تروتسکیستها، زینوویفها، بوخارینی ها نمود، در حقیقت انعکاس مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازي و مبارزه بین دوره سوسیالیستی و سرمایه داری در داخل حزب بود. در سایه پیروزی این مبارزه نقشه های شوم بورژوازي که تلاش داشت سرمایه داری را در اتحاد شوروي احیاء کند نقش بر آب گردید.

نمی توان منکر این بود که در اتحاد شوروي تا در گذشت استالین دیگر سیستم حقوق عالی برای قسمتی از اشخاص معمول گردیده بود و برخی کادرها بعناصر بورژوازي تبدیل یافته بودند. در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروي به نوزدهمین کنگره که در اکتبر سال 1952 برگزار گردید گفته میشود که در يك سلسله سازمان های حزبی تظاهر انحطاط معنوي و بوسیدگی چشم می خورد. برخی رهبران سازمان های حزبی این سازمانها را به خانواده کسان خود تبدیل نموده "منافع گروهی خود را مافوق منافع حزبی و دولتي قرار دادند". بعضی از رهبران موسسات صنعتی " فراموش می کنند که موسساتی که مراقبت و رهبری آنها بدست آنان سپرده شده است، موسسات دولتي میباشد و تلاش دارند آن موسسات را به ملك موروثی خود تبدیل نمایند". برخی کارمندان سازمانهای حزبی، شوراها و سازمانهای کشاورزی " عوض اینکه از منافع اقتصاد اجتماعی کلخوزها نگرانی کنند، اموال کلخوز را تصاحب مینمایند". در رشته های فرهنگ، هنر و علم آثاری پدیدار می شود که به نظام سوسیالیستی حمله می کنند و افترا میزنند، " رژیم آراکچایف " یعنی انحصار گروه های جداگانه دانشمندان ظاهر شده است.

پس از آنکه رهبري حزب و دولت اتحاد شوروي از طرف خروش غصب گردیده، در جبهه مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروي تغییرات ریشه ای بعمل آمد.

خروش يك سلسله رهنمودهای سیاسی رویزیونیستی را که بمنافع بورژوازي خدمت می کند و به رشد پر جوش نیروهای بورژوازي در اتحاد شوروي کمک می کند، اجرا مینماید.

خروش زیر پرده " مبارزه علیه کیش شخصیت " دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را بد نام می نماید و عملاً راه را برای احیاء سرمایه داری در اتحاد شوروي هموار میسازد. خروش با انکار کامل و مطلق استالین، در حقیقت مارکسیزم - لنینیسم را که استالین در مقام دفاع از آن بر میآید، رد مینماید و به جریان رویزیونیسم میدان وسیعی میدهد.

خروشف با جایگزین کردن اصل " انگیزه مادی " بجای اصل سوسیالیستی " از هرکس به استعدادش و به هر کس طبق کارش " فاصله و فرق بین درآمد عده بسیار کمی را از یک طرف با درآمد کارگران ، دهقانان و روشنفکران عادی از طرف دیگر نه اینکه کم می کند بلکه برعکس زیاد میکند ، از عناصر انحطاط یافته که مقامات رهبری را اشغال کرده اند پشتیبانی می کند ، به آنان امکان میدهد تا از مقام خود بیش از پیش سوء استفاده کرده و ثمره کار خلق شوروی را تصاحب نمایند و طبقه بندی را در جامعه شوروی تشدید میکند . خروشف اقتصاد با برنامه سوسیالیستی را برهم میزند و اصل سودجویی سرمایه داری را جاری میسازد ، رقابت آزاد سرمایه داری را توسعه میدهد و پایه مالکیت سوسیالیستی عموم خلق را ویران میسازد . خروشف با حمله علیه نظام برنامه ای کشاورزی سوسیالیستی اعلام میدارد که این نظام گویا " بوروکراتیک " بوده و " محصول ضرورت نیست " . خروشف این شاگرد آتشین فرم امریکائی متدهای اداری سرمایه داری را آگاهی و تبلیغ میکند ، اقتصاد کولاکي روستایی را تشویق مینماید و اقتصاد کلکتیوی سوسیالیستی را تخریب میکند .

خروشف ایدئولوژی بورژوازی را تبلیغ مینماید ، آزادی ، برابری ، برادری و بشردوستی بورژوازی را آگهی میکند ، بخلق شوروی ایدئولوژی ارتجاعی ایدالیزم و متافیزیک بورژوازی و همچنین اندویدیوالیزم ، انسان دوستی و پاسیفیزم بورژوازی را تلقین مینماید و تیشه به ریشه اخلاق سوسیالیستی میزند . تمدن پوسیده بورژوازی غرب مرسوم شده ، ولی مدنیت سوسیالیستی زیر فشار قرار گرفته و منسوخ میگردد . خروشف زیر پرده با صطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " با همدستی با امپریالیزم آمریکا تیشه به ریشه اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی میزند ، علیه مبارزه انقلابی خلقها و ملل ستمدیده کشورهای مختلف بر میخیزد ، سیاست شوونیزم عظمت طلبانه و خودخواهی ناسیونالیستی را اجرا مینماید و به انترناسیونالیزم پرولتری خیانت میکند . همه اینها بخاطر دفاع از منافع مشتئی اشخاص و بخاطر گذاشتن منافع این گروه ناچیز مافوق منافع حیاتی خلقهای شوروی ، کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و تمام جهان انجام میشود .

خط مشی خروشف سر تا پای یک خط مشی رویونیستی است . در صورت تطبیق چنین خط مشی نه تنها عناصر بورژوازی کهن دیوانه وار فعال میگرددند بلکه از بین رهبران حزبی و دولتی مقامات مسئول موسسات دولتی و کلخوزی کلکتیوی ، از میان روشنفکران قشر بالای رشته های فرهنگی ، هنری ، علمی و تکنیکی و غیره با کمیت زیادی عناصر جدید بورژوازی ظاهر میشوند .

در حال حاضر در اتحاد شوروی نه تنها کمیت عناصر جدید بورژوازی به حد بیسابقه ای افزایش یافته است بلکه همچنین وضع اجتماعی آنان نیز بطور فاحش تغییر پذیرفته است . آنها تا قبل از سرکار آمدن خروشف وضع حاکم و مسلطی در جامعه شوروی نداشتند ، فعالیت آنان به شکل های گوناگون محدود میشد و با ضربات روبرو میگرددید . ولی پس از روی کار آمدن خروشف ، عین عناصر جدید بورژوازی با غصب تدریجی رهبری حزب و دولت از طرف خروشف ، در سازمانهای حزبی و دولتی ، اقتصادی و فرهنگی وضع حاکم و مسلطی را دارا شدند و در جامعه شوروی قشر ممتازی را تشکیل دادند .

این قشر ممتاز در حال حاضر قسمت عمده بورژوازی اتحاد شوروی و تکیه گاه اساسی اجتماعی دارودسته رویونیستی خروشف را تشکیل میدهد . دارودسته رویونیستی خروشف نماینده سیاسی بورژوازی اتحاد شوروی و بویژه نماینده سیاسی قشر ممتاز آنست . دارودسته رویونیستی خروشف در مقیاس کشور چه در مرکز و چه در محل ها ، چه در سازمانهای رهبری و دولتی و چه در موسسات اقتصادی و ادارات فرهنگی یکی پس از دیگری و بدفعات کارمندان کادر را بصورت دستجمعی تصفیه کرده است . این گروه کسانی را که مورد اعتماد شان نیستند از کار برکنار ساخته و طرفداران خود را به کرسی مقامات رهبری نشانده است .

از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مثال بیاوریم طبق ارقامی که در دست است ، در سال 1956 در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و در سال 1961 در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نزدیک بصدی هفتاد اعضای کمیته مرکزی منتخبه در نهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی تشکیل یافته در سال 1952 بیرون گردیدند . در بیست و دومین کنگره حزب در سال 1961 نیز قریب به نصف اعضای کمیته مرکزی منتخبه در بیستمین کنگره حزب در سال 1956 برگزار شده بود تصفیه گردید .

حالا بیانیم سر سازمانهای محلی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، طبق ارقام ناتمام دارودسته رویونیستی خروشف در آستانه بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه باصطلاح " تجدید کادر " 45 درصد اعضای کمیته های مرکزی جمهوری های متفق و کمیته های حزبی ناحیه های مرزی و ایالتی و همچنین 40 درصد اعضای کمیته های حزبی شهری و ناحیه ای را تغییر داد . دارودسته خروشف در سال 1963 بیانیه تاسیس باصطلاح کمیته های حزبی در رشته های صنایع و کشاورزی " بار دیگر بیش از نصف اعضای کمیته های حزب جمهوری های متفق و کمیته های ایالتی را عوض نمود .

در نتیجه يك سلسله تجديد سازمانهاي اين شكل قشر ممتاز شوروي در سازمانهاي حزبي ، دولتي و ديگر ارگانهاي مهم اتحاد شوروي كنترل خود را برقرار نمود .

اين قشر ممتاز امتياز حكم فرمايي برتوده هاي خلق را جايگزين وظيفه خدمت به مردم نمود و از حق اداره وسايل توليد و وسايل زندگي به نفع آزمندان خود يعني به نفع گروه ناچيزي استفاده مينمايد .

اين قشر ممتاز با تصاحب ثمركار وزحمت خلق شوروي ، در آمدي مساوي با ده ها و يا حتي صد ها برابر درآمد كارگران و دهقانان عادي شوروي دريافت مي دارد . نمايندگان اين قشر ممتاز بشكل ماهيانه عالي ، جوايز بزرگ ، حق تاليفهاي كلان و اضافه حقوق هاي ممكنه ، عوايد سرشاري را دارا ميباشند . علاوه بر اين آنها با استفاده از وضع ممتاز خود به سوء استفاده هاي گوناگون به ارتشاء ، اختلاس ، دزدي و چپاول مشغولند . آنها كه از توده ها ي زحمتكش شوروي كاملا بريده اند ، راه طفيلي و پوسيده وبى بند و بار بورژوازي را در پيش گرفته اند .

اين قشر ممتاز در رشته ايدئولوژي كاملا تغيير ماهيت داده به سنن انقلابي حزب بلشويك بتمام معني خيانت كرده و از ايد آل هاي عالي طبقه كارگر شوروي عدول نموده است . اين گروه عليه ماركسيزم - لنينيزم ، عليه سوسياليزم برخاسته است . اين قشر ممتاز كه خود به انقلاب خيانت كرده است ، ديگران را نيز از انقلاب منع مي كند . يگانه كوشش واهتمام آن اينست كه بهتر ترتيبى كه شده وضع اقتصادي و حكفرمايي سياسي خود را تحكيم بخشد . اين قشر ممتاز در جريان تمام فعاليت هاي خود تنها از منافع آزمندان خود پيروي مي كند . دارودسته خروشف با غصب رهبري حزب و دولت در اتحاد شوروي حزب كمونيست ماركسيستي - لنينيستي اتحاد شوروي را كه تاريخ پرافتخار انقلابي دارد ، بيك حزب رويزونيستي و دولت ديكتاتوري پرولتاريائي شوروي را بدولت ديكتاتوري دارودسته رويزونيستي خروشف بدل ساخته است ، بعلاوه اين دارودسته مالكيت سوسياليستي عموم خلق و مالكيت كلكتيوي را تدريجا به مالكيت آن قشر ممتاز تبديل مي كند .

مردم به موقع خود شاهد بوده اند كه پس از آنكه دارودسته نيتو كه هنوز هم پرچم باصطلاح " سوسياليزم " را به تكان در مي آورد ، براه رويزونيستي افتاد ، در يوگوسلاوي چگونه بورژوازي بوروكرات كه در قطب مقابل خلق يوگوسلاوي قرار دارد ، به تدريج شكل به خود گرفت ، دولت ديكتاتوري پرولتاريائي چگونه بدولت ديكتاتوري بورژوازي بوروكرات و بخش اجتماعي سوسياليستي اقتصاديوگوسلاوي چگونه به سرمايه داري دولتي تبديل گرديد . اکنون نيز مردم شاهد اين هستند كه دارودسته خروشف چگونه در راهي كه دارودسته نيتو هموار ساخته است ، گام بر مي دارد . خروشف كه هنگام زيارت بلگراد دائما از فراگرفتن تجربيات دارودسته نيتودم ميزند ، اعلام داشت كه او و دارودسته نيتو صاحب " يك ايدئولوژي " ميباشند و از " يك نظريه پيروي مينمايند " (32) اين هم مورد تعجب نمي باشد .

رويزونييزم خروشف نخستين دولت سوسياليستي جهان را كه خلق كبير شوروي براي تاسيس آن خونها ريخته است ، در مقابل خطر جدي بيسابقه يعني احياي سرمايه داري قرار داده است .

دارودسته خروشف با اعلان اينكه " در اتحاد شوروي طبقات متخاصم و مبارزه طبقاتي ديگر وجود ندارد " تلاش دارد روي سيماي واقعي مبارزه طبقاتي شديدي كه دارد عليه خلق شوروي مي كند پرده بكشد .

قشر ممتاز شوروي به نمايندگي دارودسته رويزونيستي خروشف فقط چند درصد نفوس اتحاد شوروي را تشكيل مي دهد و عده ناچيزي از كارمندان كادر اين کشور را دربرميگيرد . اين دارودسته كاملا خود را در مقابل خلق شوروي كه بيش از نود درصد اهالي را تشكيل مي دهد و در مقابل توده هاي وسيع كارمندان كادر و اعضاي حزب كمونيست اتحاد شوروي قرار داده است . تضاد بين اين قشر و خلق شوروي در حال حاضر تضاد عمده در داخل اتحاد شوروي مي باشد . اين تضاد يك تضاد طبقاتي آشتي ناپذير و متناقض مي باشد .

حزب پرافتخار كمونيست اتحاد شوروي كه لنين موسس آن است و خلق كبير شوروي روح آفريننده انقلابي بينظير در انقلاب سوسياليستي اکتبر از خود نشان دادند و در مبارزه پيروزمندان با كادر سفيد و مداخل مسلحانه بيش از ده کشور امپرياليستي از جان گذشتگي قهرمانانه ابراز داشتند و در مبارزه بخاطر صنعتي كردن کشور و كلكتيو كردن کشاورزي به موفقيت هاي شاياني كه در تاريخ سابقه نداشت و در جنگ معيني عليه فاشيزم آلمان به پيروزي بزرگ كه بشر را نجات داد ، نایل آمدند . توده هاي وسيع اعضاي حزب كمونيست اتحاد شوروي و خلق اتحاد شوروي حتي در شرايط حكفرمايي دارودسته خروشف به سنن پر افتخار انقلابي اي كه لنين و استالين آفريننده آنها هستند ادامه مي دهند ، از سوسياليزم دفاع مي كنند و در راه نيل به كمونييزم كوشش مينمايند .

توده هاي وسيع كارگران ، دهقانان ، كلخوزي و روشنفكران در اتحاد شوروي از ستم و استثمار اين قشر ممتاز بسيار ناراضي هستند . آنها سيماي واقعي رويزونيستي دارودسته خروشف را كه به سوسياليزم خيانت كرده سرمايه داري را احيا مينمايد . هرروز روشنتر از پيش درك مي كنند . بسياري از كارمندان كادر اتحاد شوروي كماكان از موضع انقلابي پرولتري با قطعيت دفاع مي كنند ، با گامهاي استوار پيشروي در راه سوسياليزم را طلب مينمايند و با رويزونييزم خروشف جدا مخالفت مي كنند . توده هاي وسيع خلق ، اعضاي حزب كمونيست وكادرهاي اتحاد شوروي براي مقاومت و حمله متقابل عليه مشي رويزونيستي دارودسته خروشف و براي

جلوگیری از تحقق بخشیدن بلامانع به احیای سرمایه داری از طرف دارودسته رویونیستی خروشف از طرق و وسایل مختلفی استفاده میکنند. خلق کبیر شوروی در راه دفاع از سنن پر افتخار انقلاب کبیر اکتبر، در راه دفاع از ثمرات عظیم سوسیالیسم و برای نقش بر آب ساختن نقشه های شوم احیای سرمایه داری مبارزه میکند.

رد ادعای باصطلاح " دولت عموم خلقی "

در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خروشف آشکارا پرچم مبارزه علیه دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشت و جایگزین باصطلاح " دولت عموم خلقی " را بجای دولت دیکتاتوری پرولتاریا اعلام داشت. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود که در اتحاد شوروی " دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت خود را از دست داده است و دولتی که بشکل دولت دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آمده بود، در مرحله جدید کنونی به دولت عموم خلقی تبدیل گشته است " .

کسانی که از مارکسیزم - لنینیسم حتی اندکی سر در میآورند میدانند که دولت مفهوم طبقاتی دارد. لنین میگفت: " وجود اشخاص از طبقه مخصوص که حاکمیت در دست آنها متمرکز شده است نشانه دولت میباشد ". (33) دولت وسیله و آلت مبارزه طبقاتی، ارگان ظلم یک طبقه روی طبقه دیگر میباشد هر دولتی دولت دیکتاتوری طبقه معینی می باشد. دولت تازمانیکه موجود است، نمیتواند مافوق طبقات عموم خلقی باشد. پرولتاریا و حزب سیاسی آن هیچگاه نقطه نظر های خود را پنهان نمیکنند و آشکارا اعلام مینمایند که انقلاب پرولتاری سوسیالیستی برای واژگون ساختن سلطه بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا انجام میشود. پرولتاریا و حزب سیاسی آن پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی باید مصرانه و متماد و وظیفه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را عملی سازد، برای الغای طبقات و فرقی طبقاتی، زوال و افول دولت بکوشد. این بورژوازی به حزب سیاسی آنست که بهر وسیله ای ماهیت طبقاتی حاکمیت دولتی را روپوشی میکند و میکوشد تا دستگاه دولتی را که در دستش میباشد باشکال مختلف بعنوان دولت باصطلاح " عموم خلقی "، " مافوق طبقاتی " جلوه دهد و بدین ترتیب توده های مردم را گمراه سازند.

خروشف الغای دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد شوروی اعلان نمود و نظریه باصطلاح " دولت عموم خلقی " را مطرح ساخت. خود این واقعه گواه بر تبدیل آموزش مارکسیزم - لنینیسم در باره دولت بوسیله خروشف به دروغ بافی بورژوازی میباشد.

پس از آنکه حکم پوچ و بیمعنی مبنی بر باصطلاح " دولت عموم خلقی " از طرف مارکسیست - لنینیستها مورد انتقاد قرار گرفت، دارودسته رویونیستی خروشف شتاب زده به تیرنه جویی خود برخاست و بیهوده تلاش کرد که برای این حکم پایه باصطلاح " نظری " درست کند. این دارودسته به سخنی درآمد که گویا مارکس و لنین تحت مفهوم مرحله تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا فقط مرحله گذار از سرمایه داری به مرحله اول، نه به مرحله عالی کمونیسم را در نظر می گرفتند. این دارودسته همچنین اعلام مینماید که گویا " دیکتاتوری پرولتاریا قبل از زوال دولت ضرورت خود را از دست میدهد ". (34) از این چنین برمیآید که گویا پس از پایان دیکتاتوری پرولتاریا یک مرحله باصطلاح " دولت عموم خلقی " نیز موجود میباشد. این یک سفسطه شاخدار است.

مارکس در " انتقاد از برنامه گوتا " حکم مشهور خود را در باره آنکه دیکتاتوری پرولتاریا دولت مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیسم میباشد، مطرح ساخت. لنین این حکم مارکس را دقیقاً تشریح نمود. لنین میگفت: " مارکس در انتقاد از برنامه گوتا نوشته است که، بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیسم مرحله تبدیل اولی به دومی از راه انقلاب دارد و مرحله گذار سیاسی که دولت آن بجز دیکتاتوری انقلابی پرولتاری نمیتواند باشد، با این منطبق است. تاکنون این حقیقت برای سوسیالیست ها غیر قابل مباحثه بوده است و اعتراف به لزوم وجود دولت تا رشد و نمو پیروز مندانه سوسیالیسم به کمونیسم کامل جزو این حقیقت است ". (35)

لنین همچنین میگوید: " ماهیت آموزش مارکس درباره دولت تنها برای کسی قابل درک است که این موضوع را بفهمد که دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هر جامعه طبقاتی بطور کلی، نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را واژگون ساخته است بلکه همچنین برای تمام دوره تاریخی ای که سرمایه داری را از، جامعه بدون طبقات یعنی از کمونیسم جدا میکند نیز ضرورتی میباشد ". (36)

پرواضح است که مارکس و لنین تحت مفهوم مرحله تاریخی موجودیت دولت دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها انطوریکه دارودسته خروشف مدعی است مرحله گذار از سرمایه داری به دوره اول کمونیسم، بلکه تمام مرحله گذار از سرمایه داری به " کمونیسم " کامل، به الغای همه تفاوت های بین طبقات، به " جامعه بدون طبقات " یعنی به دوره عالی کمونیسم را در نظر می گرفتند.

این هم تماماً روشن است که مارکس و لنین وقتی از دولت مرحله گذار بحث مینمودند، تنها دیکتاتوری پرولتاریا را مد نظر قرار داشتند، نه چیز دیگری را. دیکتاتوری پرولتاریا شکل دولت در مرحله گذار از

سرمایه داری به دوره عالی کمونیزم یعنی آخرین شکل دولت در تاریخ بشر میباید. نابودی دیکتاتوری پرولتاریا در عین حال نابودی دولت نیز میباید. لنین میگفت: "مارکس از تمام تاریخ سوسیالیسم و مبارزه سیاسی نتیجه گرفت که دولت می باید از میان برود، شکل گذار به ناپیدی آن (گذار از دولت به نبودن دولت)، پرولتاریائیست که بصورت طبقه حاکم متشکل شده است،" (37)

در پروسه تکامل تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا در این ویا آن کشور، در این ویا آن مرحله میتواند اشکال مختلفی کسب کند، ولی ماهیت آن عینا باقی میماند. لنین گفته است: "گذار از سرمایه داری به کمونیزم البته نمیتواند اشکال سیاسی بسیار فراوان و مطلوب را ببار نیاورد، ولی ماهیت آن در این جریان عینا ثابت می ماند که انهم عبارت از دیکتاتوری پرولتاریا میباید" (38)

پس این فکر که دیکتاتوری پرولتاریا قبل از نابودی دولت ضرورت خود را از دست میدهد و مرحله باصطلاح "دولت عموم خلقی" بایستی بعد از مرحله دیکتاتوری پرولتاریا بیاید، محصول دروغ بافی رویونیست خروشف بوده و بهیچوجه نقطه نظر مارکس و لنین نمی باشد.

دارودسته رویونیستی خروشف برای اینکه بنحوی نقطه نظر ضد مارکسیستی - لنینیستی خود را توجیه کنند، با زحمت زیادی نقل قول از مارکس را بیرون کشیده آنرا با دغلی تحریف نموده است. این اشخاص عنودانه پشت سرهم تکرار میکنند که "سازمان دولتی آتی جامعه کمونیزم" که مارکس در "انتقاد از برنامه گوتا" از آن سخن میراند، "سازمان دولتی جامعه کمونیستی ای میباید که دیگر دیکتاتوری پرولتاریا نیست". (39) آنان با رضامندی خاطر اعلان مینمایند که چینی ها جسارت ندارند این گفته مارکس را نقل قول کنند. دارودسته رویونیستی خروشف گمان میکند که این گفته مارکس حقیقتا میتواند خدمتی برای آن انجام دهد.

لنین مثل اینکه مدتها قبل پیش بینی کرده بود که رویونیستها از این گفته مارکس برای تحریف مارکسیزم - استفاده خواهند کرد. وی در اثر خود بنام "مارکسیزم در باره دولت" این گفته مارکس را به طرز شایانی تشریح نمود. لنین مینویسد: "پس دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از، مرحله گذار سیاسی،"، "ولی مارکس سپس درباره، سازمان دولتی آتی جامعه کمونیستی، سخن میگوید!! پس حتی در، جامعه کمونیستی، سازمان دولتی خواهد بود!! آیا اینجا تضادی موجود است؟" لنین جواب داده و گفت "نه". سپس وی جدولی رسم میکند و در آن سه مرحله پیشرفت دولت بورژوازی تا نابودی دولت بطور کلی بترتیب زیر نشان میدهد:

مرحله اول - در جامعه سرمایه داری برای بورژوازی دولت لازم است، این دولت بورژوازی است.
مرحله دوم - در مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیزم برای پرولتاریا دولت لازم است، این دولت دیکتاتوری پرولتاریا است.

مرحله سوم - در جامعه کمونیزم دولت ضرورت خود را از دست میدهد و به نابودی می گراید.
لنین میگفت که "این کاملا منطقی و روشن است!!"

در جدول لنین تنها دولت بورژوازی، دولت دیکتاتوری پرولتاریا و نابودی دولت نشان داده میشود. لنین باجدول خود درست نشان داد که در کمونیزم دولت نابود میشود و در آنجا هیچ سازمان دولتی نخواهد بود. بدین جهت وقتیکه دارودسته رویونیستی خروشف برای توجیه اشتباهات خود همان قسمت از کتاب "مارکسیزم در باره دولت" را از لنین نقل قول میکند، در واقع بسیار خنده آور است. این دارودسته هنگام نقل قول از لنین بی اساس اعلان میکند: "در کشور ما دو مرحله نخستین که لنین در این حکم خود متذکر میشود، دیگر به تاریخ پیوسته است. در اتحادشوروی دولت عموم خلقی یا سازمان دولتی کمونیزم یعنی سازمان دولتی دوره اول کمونیزم بوجود آمده و تکامل می یابد." (40)

اگر دو مرحله اولی که لنین قید میکند در اتحاد شوروی بتاریخ پیوسته است، پس لازم بود در آنجا دولت زوال می یافت و از میان میرفت. آنوقت جای سوال است، پس این باصطلاح "دولت عموم خلقی" از کجا پیدا شد؟ اگر هم دولت هنوز از میان نرفته است، آنوقت دولتی که موجود است تنها میتواند دیکتاتوری پرولتاریا باشد و بهیچوجه باصطلاح "دولت عموم خلقی" نمیتواند در بین باشد.

دارودسته رویونیستی خروشف با تلاش در راه توجیه باصطلاح "دولت عموم خلقی" خود به هرنحوی دیکتاتوری پرولتاریا را بعدم وجود دموکراسی متهم میسازد. این دارودسته سخنی را به درازا کشانیده میگوید که تکامل آتی دموکراسی و تبدیل آن به باصطلاح "دموکراسی واقعی عموم خلق" فقط در شرایط تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا باصطلاح "دولت عموم خلقی" ممکن است. خروشف حتی اینطور وانمود میکند که گویا الغای دیکتاتوری پرولتاریا بین مشی "تکامل همه جانبه دموکراسی" می باشد و گویا "دموکراسی پرولتری به دموکراسی سوسیالیستی عموم خلق تبدیل میشود." (41)

همه اینها اثبات میکند که دارودسته رویونیستی خروشف اصلا آموزش مارکسیزم - لنینیزم درباره دولت را درک نمیکند و با سهولت آنها را تحریف مینمایند.

هر شخصی که از مارکسیزم - لنینیسم حتی اندکی سر در می‌آورد، میدانند که هم دموکراسی و هم دیکتاتوری بمثابة شکل دولت مفهوم طبقاتی دارد. تنها دموکراسی طبقاتی موجود است و هیچ باصطلاح "دموکراسی عموم خلقی" نمیتواند وجود داشته باشد.

لنین میگوید: "دموکراسی برای اکثریت عظیم خلق و سرکوب نمودن با توسل به جبر یعنی محروم ساختن استعمارگران و ستمگران از دموکراسی، چنین است تعبیر منظره دموکراسی در جریان گذار از سرمایه داری به کمونیزم." (42) دیکتاتوری پرولتاریا نسبت به طبقات استعمارگر دیکتاتوری اعمال میکند، ولی نسبت به زحمتکشان دموکراسی چنین است دو صورت یک مسئله. تنها با دیکتاتوری پرولتاریا است که تکامل و توسعه بیسابقه دموکراسی برای توده‌ها از زحمتکش امکان پذیر است. بدون دیکتاتوری پرولتاریا بحث در باره دموکراسی واقعی برای زحمتکشان اصلاً بیجاست.

دموکراسی بورژوازی دموکراسی پرولتاری را رد نمی‌کند و در اصل دموکراسی پرولتاری دموکراسی بورژوازی را رد میکند. یکی دیگری را از بین میبرد و طرز دیگری نمیتواند در بین باشد و این جا سازش غیر ممکن است. دموکراسی بورژوازی هر قدر کامل تر و عمیق تر ریشه کن گردد، دموکراسی پرولتاریا همانقدر با وسعت بیشتری تکامل می‌یابد. از نقطه نظر بورژوازی وجود چنین وضعی به معنی عدم وجود دموکراسی در کشور میباشد. ولی در حقیقت این بمعنای تثبیت دموکراسی پرولتاری و نابودی دموکراسی بورژوازی است که دموکراسی پرولتاری توسعه می‌یابد و دموکراسی بورژوازی نابود میگردد.

دارودسته رویزیونیستی خروشف با این نظریه اساسی مارکسیزم - لنینیسم مخالفت میکند. این دارودسته برآستی چنین می‌پندارد که با وجود دیکتاتوری نسبت به دشمن از دموکراسی نمیتوان بحث نمود و تکامل دموکراسی گویا تنها با الغای دیکتاتوری و الغای سرکوبی نسبت به دشمن و عملی ساختن باصطلاح "دموکراسی عموم خلق" امکان پذیر است.

این نقطه نظرو نقطه نظر کائوتسکی مرتد در باره "دموکراسی خالص" مثل اینکه از یک قالب درآمده اند و کاملاً به همدیگر شبیه اند.

لنین در انتقاد از تروتسکی میگوید: "...، دموکراسی خالص، نه تنها یک عبارت بی‌خردانه است که عدم درک مبارزه طبقاتی و نفهمیدن ماهیت دولت را آشکار می‌سازد، بلکه همچنین عبارت بس‌پوچ و بی‌معنی است. در جامعه کمونیستی دموکراسی با استحاله و تبدیل به عادت از میان خواهد رفت، ولی هیچوقت دموکراسی، خالص، وجود نخواهد داشت." (43)

لنین همچنین تذکر میداد که "دیالکتیک (سیر) تکامل چنین است: از حکومت مطلق به دموکراسی بورژوازی؛ از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتاری؛ از دموکراسی پرولتاری به هیچ دموکراسی". (44) این بدان معنی است که در دوره عالی کمونیزم به موازات از میان رفتن طبقات و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی پرولتاری نیز از میان میرود.

اگر بی‌پرده گفته شود، باصطلاح "دموکراسی عموم خلق" که خروشف در اطرافش جار و جنجال برآه انداخته است، همانند باصطلاح "دولت عموم خلقی" و "جز سرتاپا فریب چیز دیگری نیست. خروشف بدان منظور این کهنه پاره‌ها را از بورژوازی و رویزیونیستهای قدیم به عاریت گرفته و با وصله و پینه کردن آن مارک خود را بآن چسبانده است تا مردم شوروی و خلقهای انقلابی جهان را فریب داده و گمراه سازد و اعمال شوم خود را یعنی خیانت به دیکتاتوری پرولتاریا و فعالیت ضد سوسیالیستی خود را پرده پوشی نماید. سرانجام ماهیت باصطلاح "دولت عموم خلقی" خروشف چیست؟

خروشف با الغای دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی دیکتاتوری دارودسته رویزیونیستی تحت رهبری خود را یعنی دیکتاتوری قشر ممتاز بورژوازی اتحاد شوروی را برقرار نموده است. باصطلاح "دولت عموم خلقی" و "در حقیقت دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بلکه دولتی است که در آن گروه ناچیزی یعنی دارودسته رویزیونیستی خروشف نیز نسبت به توده‌های وسیع کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی اتحاد شوروی دیکتاتوری بکار می‌برند. در شرایط حکمفرمایی دارودسته خروشف هیچگونه دموکراسی برای زحمتکشان اتحاد شوروی موجود نیست، آنجا دموکراسی تنها برای گروه ناچیزی یعنی دارودسته رویزیونیستی خروشف، برای قشر ممتاز، برای عناصر قدیم و جدید بورژوازی موجود است. باصطلاح "دموکراسی عموم خلق" خروشف صد درصد دموکراسی بورژوازی یعنی دیکتاتوری و استبداد دارودسته خروشف نسبت به خلق شوروی است.

هرکسی که اکنون در اتحاد شوروی از موضع بورژوازی و از مارکسیزم - لنینیسم پیروی میکند و جسارت دارد اظهار عقیده نماید، مقاومت نموده و مبارزه کند، تحت نظر و تحت تحقیق قرار می‌گیرد، استنطاق میشود و حتی به بازداشتگاه و یا بزندان افکنده میشود و یا به نام "مریضی روحی" به زور "بدارالمجانین" فرستاده می‌شود. اخیراً مطبوعات اتحاد شوروی آشکارا اعلان داشتند که باید علیه کسانی که ذره‌ای نارضایتی از خود نشان میدهند و علیه "لطیفه‌گوها"، باصطلاح "فضول‌های" که جسارت بکنند حتی یک کلمه زنده هم راجع به سیاست کشاورزی خروشف حرف بزنند مبارزه بعمل آید و "ضربه شدیدی" بدانها

زده شود (45) چیزی که بخصوص مایه تعجب است این است که دارودسته رویزیونیستی خروشف بخود اجازه داد به دفعات اعتصاب کارگران و نمایش اعتراض توده های خلق را سرکوب نموده غرق خون نماید. "الغای دیکتاتوری پرولتاریا، ولی نگهداری دولت عموم خلقی" چنین است فرمول دارودسته رویزیونیستی خروشف این فرمول یعنی: با قطعیت مخالفت ورزیدن با دیکتاتوری پرولتاریا ولی بهیچوجه دست نکشیدن از حاکمیت دولتی، قصد و فکر مخفی و محرمانه این دارودسته را افشای میسازد. دارودسته رویزیونیستی خروشف خوب میداند که در دست گرفتن حاکمیت دولتی برای آنها چقدر اهمیت دارد. برای این دارودسته دستگاه دولتی برای ظلم بخلق زحمتکش و سرکوبی مارکسیست - لنینیستهای اتحاد شوروی لازم است. این دستگاه دولتی برای وی جهت هموار ساختن راه برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی لازم است. چنین است هدف واقعی خروشف از برافراشتن پرچم باصطلاح "دولت عموم خلقی" و "دموکراسی عموم خلق".

رد ادعای باصطلاح "حزب تمام خلقی"

در کنگره بیست و دومین حزب کمونیست اتحاد شوروی خروشف علناً پرچم دیگری را نیز برافراشته روی آن نوشته شده است تغییر خصوصیت پرولتری حزب کمونیست اتحاد شوروی. وی جاگزین کردن باصطلاح "حزب تمام خلقی" را بجای حزب پرولتری اعلام داشت. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود: "در نتیجه پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تحکیم وحدت جامعه شوروی حزب کمونیست طبقه کارگر به پیشآهنگ خلق اتحاد شوروی مبدل شده و به حزب تمام خلقی درآمده است". در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز ادعا میشود که حزب کمونیست اتحاد شوروی دیگر بشکل "سازمان سیاسی عموم خلق درآمده است".

چقدر این بی معنی و خنده آور است!

الفبای حقیقت مارکسیزم - لنینیسم میگوید که حزب سیاسی همانند دولت آلت مبارزه طبقاتی است. همه احزاب سیاسی جنبه طبقاتی دارند. حزبیت متمرکز و نمودار خصوصیت طبقاتی است احزاب غیر طبقاتی و یا مافوق طبقات هیجوقت موجود نبوده باصطلاح "حزب تمام خلقی" نیز که نماینده منافع طبقاتی معینی نباشد هیچگاه وجود نداشته است.

حزب پرولتاریایی حزبیت که بر پایه نظریه انقلابی مارکسیزم - لنینیسم و اسلوب انقلابی آن بنا شده و از اشخاص پیشرو که به امر رسالت تاریخی پرولتاریا بی حد وفاداراند تشکیل یافته است. حزب پرولتاریایی دسته پیشرو و متشکل پرولتاریا و عالیترین شکل سازمان ها ی پرولتاریا می باشد. حزب پرولتاریایی نماینده منافع پرولتاریا و مظهر اراده او است.

حزب پرولتاریایی یگانه حزبیت که میتواند نماینده منافع تمام خلق که بیش از نود درصد اهالی کشور را تشکیل میدهد باشد، زیرا منافع پرولتاریا و توده های وسیع زحمتکشان یکیست، زیرا این حزب قادر است بمسائل از نقطه نظر موقعیت تاریخی پرولتاریا از نقطه نظر منافع کنونی و آتی پرولتاریا و توده های زحمتکش، از نقطه نظر عالیتری منافع اکثریت قاطع مردم برخورد نماید، زیرا حزب پرولتاریایی قادر به تحقق رهبری صحیح مارکسیستی - لنینیستی میباشد.

حزب پرولتاریایی به موازات کسانی که از بین طبقه کارگر بیرون میآیند، همچنین کسانی را هم که از بین طبقات دیگر بر میخیزند، بصفوف خود می پذیرد. ولی کسانی که از طبقات غیر پرولتری میباشند، بصفوف حزب بعنوان نمایندگان طبقات خود پذیرفته نمی شوند. آنها از نخستین روز ورود به حزب باید از موضع اولیه طبقاتی خود دست بکشند و در موضع پرولتاریایی قرار گیرند. مارکس و انگلس خاطر نشان می ساختند: "اگر نمایندگان طبقات دیگر به جنبش پرولتاریایی می پیوندند، قبل از هر چیز از آنان طلب میشود که بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی و اعتقادات باطل نظیر آنرا با خود همواره نیاورند، بلکه بدون قید و شرط جهان بینی پرولتاریایی را قبول کنند. (46)

این احکام اساسی درباره خصلت و طبیعت حزب پرولتاریایی مدتها است که با نظریه مارکسیزم - لنینیسم روشن شده است. ولی از نقطه نظر دارودسته رویزیونیستی خروشف همه اینها گویا "طرحهای قالبی ای" بیش نیستند و اما باصطلاح "حزب تمام خلقی" گویا با "دیالکتیک واقعی تکامل حزب کمونیست" مطابق است. (47)

دارودسته رویزیونیستی خروشف برای توجیه باصطلاح "حزب تمام خلقی" خود با زحمت فراوانی چندین دلیل باصطلاح تراشیده اند. این دارودسته هنگام ملاقات نمایندگان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی که در ژانویه سال 1963 بر گزار گردیده بود و همچنین در مطبوعات شوروی مدعی شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی در نتیجه شرایط زیر به "حزب تمام خلقی" تبدیل یافته است:

اولا - حزب کمونیست اتحاد شوروی مبین منافع عموم خلق می باشد.

ثانیا - تمام خلق جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر را پذیرفته و هدف طبقه کارگر یعنی ساختمان کمونیزم هدف عموم خلق گردیده است .

ثالثا - صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی با بهترین نمایندگان طبقه کارگر ، روستائیان کلخوزی و روشنفکران متشکل میشود . حزب کمونیست اتحاد شوروی در صفوف خود نمایندگان بیش از صد ملت و اقلیت ساکن کشور را متحد ساخته است .

رابعا - متدهای دموکراتیک فعالیت نیز در خصوصیت یک حزب عموم خلقی منطبق میباشد . حتی با اولین نگاه باین دلایل دارودسته رویزیونیستی خروشف میتوان با اعتقاد کامل گفت که حتی یکی از این باصطلاح دلایل نشان دهنده بر خورد جدی این دارودسته به مسایل جدی نمی باشد .

لنین در جریان مبارزه علیه اپورتونیستهای پراکنده فکر خاطر نشان می ساخت : " آیا با کسانی که اصلا برخورد جدی بمسایل جدی را بلد نیستند ، میتوان بطور جدی حرف زد ؟ مشکل است ، خیلی مشکل است ، رفقا ؛ در عین حال مسئله ای که برخی ها برخورد جدی بدان را بلد نیستند در ذات خود آنقدر جدی است که حتی تجزیه و تحلیل پاسخ های تمام معنی غیر جدی در باره آن نیز بی ضرر میباشد . " (48)

همین جا مانعی ندارد که پاسخ های تمام معنی غیر جدی دارودسته رویزیونیستی خروشف به مسئله جدی ای نظیر مسئله درباره حزب پرولتاریائی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد .

بقول دارودسته رویزیونیستی خروشف حزب کمونیست باید به " حزب تمام خلقی " مبدل شود ، زیرا حزب کمونیست نماینده منافع تمام خلق میباشد . در صورتیکه از این منطق پیروی شود آیا چنین بر نمی آید که حزب کمونیست از ابتدا نبایستی حزب پرولتاریائی بلکه بایستی " حزب تمام خلقی " نامیده شود ؟

بنابه گفته دارودسته رویزیونیستی خروشف حزب کمونیست باید به " حزب تمام خلقی " بدل شود ، زیرا تمام خلق جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر را قبول نموده است . ولی چگونه میتوان تأیید نمود که در جامعه اتحاد شوروی که در حال حاضر پروسه سریع طبقه بندی در جریان است و مبارزه حاد طبقاتی انجام میشود ، همه مردم جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را پذیرفته اند آیا برآستی دهها هزار عناصر کهنه و جدید بورژوازی که در کشور شما هستند مارکسیست - لنینیست می باشند ؟ اگر آنطوریکه شما مدعی هستید ، مارکسیزم - لنینیزم واقعا بصورت جهان بینی همه خلق درآمده است ، آیا از اینجا چنین بر نمی آید که در جامعه شما دیگر فرقی بین حزبی ها و غیرحزبی ها موجود نیست و دیگر هیچ ضرورتی برای موجودیت حزب بطور کلی در بین نمی باشد ؟ اگر چنین است پس گفتگو درباره فلان یا بهمان باصطلاح " حزب تمام خلقی " برای چیست ؟

بقول دارودسته رویزیونیستی خروشف حزب کمونیست باید به " حزب تمام خلقی " تبدیل شود ، زیرا اعضای آنرا نمایندگان کارگران ، دهقانان و روشنفکران و همچنین نمایندگان ملتها و اقلیت های مختلف تشکیل می دهند ، ولی مگر تا کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن باصطلاح نظریه " حزب تمام خلقی " مطرح گردید ، همه اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها از کسانی عبارت بودند که از بین طبقه کارگر برخاسته بودند و در آنجا نمایندگان طبقات دیگر نبودند ؟ مگر آنوقت ها اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط از نمایندگان یک ملت تشکیل میشد و نمایندگان ملتها و اقلیت های دیگر داخل آن نبودند ؟ اگر بنااست سیمای خصلت حزب را منشاء اجتماعی اعضای آن تعیین کند ، آیا از این نتیجه گیری نمیشود احزاب سیاسی مختلف جهان که اعضای آنها هم از بین طبقات مختلفی درآمده اند و نمایندگان ملیت ها و اقلیتهای گوناگونی هستند ، نیز " احزاب تمام خلقی " میباشد ؟

بنابه دعوی دارودسته رویزیونیستی خروشف حزب بدلیل خصلت دموکراتیک شیوه های فعالیتش باید " حزب تمام خلقی " گردد . ولی آخر حزب کمونیست از همان ابتدا بر پایه مرکزیت دموکراتیک بنا می شود و در فعالیت خود بین توده های خلق همواره باید از شیوه مشی توده ای پیروی نماید و متد دموکراتیک اقتناع و تربیت را در پیش گیرد . آیا اینطور بر نمی آید که حزب کمونیست از روز اول تاسیس خود " حزب تمام خلقی " بوده است ؟

سخن کوتاه ، هیچیک از باصطلاح دلایلی که دارودسته رویزیونیستی خروشف عنوان میکند پایدار نمیباشد . خروشف نه تنها درباره باصطلاح " حزب تمام خلقی " جاروجنجال براه انداخته بلکه همچنین به بهانه " تاسیس سازمانهای حزبی بر اصل تولید " سازمانهای حزبی را هم به شعبات باصطلاح " صنعتی " و " کشاورزی " تقسیم نموده است .

دارودسته رویزیونیستی خروشف اعلام میدارد که باین کار بدلیل " تفوق اقتصاد بر سیاست در دوره سوسیالیزم ، دست زده (50) و سبب اتخاذ این تدابیر " این بوده است تا مسایل اقتصاد و تولید که تمام پروسه ساختمان کمونیزم آنرا به خط مقدم میراند ، مقام مرکزی را در فعالیت سازمانهای حزبی اشغال کرده و در راس کلیه فعالیت های آن قرار گیرد " (51) خروشف اعلام نمود : " ما بصراحت میگوئیم که مسئله اساسی در کارهای سازمانهای حزبی تولید می باشد . " (52) و آنها این نقطه نظر را به لنین نسبت داده و اعلام میدارند که گویا طبق اصول لنین رفتار مینمایند .

ولي هرکسيکه حتي اندکي با تاريخ حزب کمونيست اتحاد شوروي آشنا ميباشد ، ميداند که اين بهيچوجه نقطه نظر لنين نبوده برعکس نقطه نظر ضد لنينيستي ، نقطه نظر تروتسکي ميباشد و خروشف در اين مسئله بعنوان شاگرد شايسته تروتسکي رفتار ميکند .

لنين در آن هنگام تروتسکي و بوخارين را انتقاد نموده ميگفت : " سياست بيان و تجلي متمرکز اقتصاد است " . سياست نميتواند بر اقتصاد تفوق نداشته باشد . طور ديگر تلقی نمودن به محض فراموش کردن الفباي مارکسيزم است " . لنين همچنين خاطر نشان ميساخت : " يك طبقه بدون برخورد سياسي صحيح به کار ، تسلط خود را نميتواند حفظ کند و بنا بر اين هم وظيفه توليدي خود را نيز نمي تواند حل کند " . (53)

واقعايات بروشنی نشان ميدهد که دارودسته رويزونيستي خروشف با طرح باصطلاح نظريه " حزب تمام خلقي " ، خود اين هدف واقعي خود يعني تغيير خصلت پرولتاريائي حزب کمونيست اتحاد شوروي از بيخ و بن و تغيير ماهيت حزب مارکسيستي - لنينيستي به حزب رويزونيستي را تعقيب مي نمايد .

حزب کبير کمونيست اتحاد شوروي در مقابل خطر جدي تغيير ماهيت از يك حزب پرولتاريائي مارکسيستي - لنينيستي به حزب رويزونيستي بورژوازي قرار دارد . لنين ميگفت : " حزبي که ميخواهد موجوديت خود را حفظ نمايد ، نميتواند به کوچکترين ترديد در مسئله موجوديتش و بهيچ گونه سازشي با کساني که در صدد دفن آنند را بدهد " . (54)

درحال حاضر ، دارودسته رويزونيستي خروشف اين مسئله جدي را از نو درمقابل توده هاي وسيع اعضاي حزب کبير کمونيست اتحاد شوروي قرار داده اند .

کمونيزم کاذب خروشف

خروشف در بيست و دومين کنگره حزب کمونيست اتحاد شوروي اعلام داشت که اتحاد شوروي ديگر به مرحله پردهمانه ساختمان کمونيزم گام گذاشته است . و ي همچنين گفت که " ما در عرض بيست سال جامعه کمونيستي را اساسا بنامي کنيم " . (55) اين يك دروغ شاخداري است .

دارودسته رويزونيستي خروشف اتحاد شوروي را براه احياي سرمايه داري سوق ميدهد و خلق شوروي را در مقابل خطر جدي از دست دادن موفقيت هاي سوسياليزم قرار مي دهد . در چنين شرايطي از کدام ساختمان کمونيزم ميتوان بحث نمود؟

خروشف با استفاده از پرده باصطلاح " ساختمان کمونيزم " هدف استتار قيافه حقيقي رويزونيستي خود را تعقيب ميکند . ولي افشاء اين دسيسه دشوار نيست . چشم ماهي هيچگاه بجاي دانه مرواريد گرفته نميشود و رويزونيستم هيچگاه با کمونيزم اشتباه نمي شود .

مفهوم کمونيزم علمي محتوي معين قطعي دارد . جامعه کمونيزم طبق مارکسيزم - لنينيستم جامعه اي است که در آن طبقات و تفاوت هاي طبقاتي بکلي ملغي شده باشد ، جامعه ايست که در آن همه مردم داراي شعور کمونيستي عالي و کيفيت اخلاقي عالي بوده فعاليت و پشتکار و ابتکار عالي اي در کار و زحمت از خود نشان ميدهند ، جامعه ايست که در آن محصولات اجتماعي به حد اعلاي وفوريافت ميشود و اصل " از هرکس به قدر استعدادش و به هرکس طبق نيازش " عملي ميگردد ، جامعه ايست که در آن دولت ديگر نابود شده است .

مارکس مينويسد : " در دوره عالي جامعه کمونيستي ، پس از آنکه تابعيت اسارت انگيز و برده ساز انسان به تقسيم کار از بين ميرود و برابر با اين ، تناقض کار فکري و جسمي از بين ميرود ؛ وقتيکه کار از وضع فقط وسيله اي براي زندگي به نياز حياتي درجه اول تبديل ميشود ؛ وقتيکه برابر رشد همه جانبه افراد ، نيروهاي مولده نيز نمو مي يابند و تمام سرچشمه هاي ثروت اجتماعي سيل آسا جاري ميشود ، تنها آنوقت است که افق تنگ حقوق بورژوازي بکلي ناپديد مي گردد و جامعه ميتواند روي پرچم خود اين جمله را بنويسد : از هرکس طبق استعدادش و به هرکس طبق نيازش ؛ " (56)

مارکسيزم - لنينيستم مياموزد که در سراسر طول مرحله سوسياليزم حفظ ديکتاتوري پرولتاريا بدان جهت ضروريست که رشد و تکامل جامعه بسوي کمونيزم روان باشد . لنين خاطر نشان ميساخت : " تکامل به پيش يعني بسوي کمونيزم از مسير ديکتاتوري پرولتاريا ميگذرد و در غير اينصورت نمي تواند به پيش برود " . (57) دست کشيدن دارودسته رويزونيستي خروشف از ديکتاتوري پرولتاريا در اتحاد شوروي به معني تکامل به پيش بسوي کمونيزم نبوده برعکس به معني رفتن به عقب ، برگشت بسوي سرمايه داري است .

رشد و تکامل بسوي کمونيزم به معني تکامل در سمت الغاي کليه طبقات و تفاوت هاي طبقاتي است . در جامعه ايکه طبقات و بخصوص طبقات استثمار گر حفظ مي گردد وجود جامعه کمونيستي قابل تصور نمي باشد . ولي خروشف در اتحاد شوروي بورژوازي جديد را پرورش ميدهد ، رژيم استثمار را احياي نموده و توسعه ميدهد و طبقه بندي را تسريع ميکند . قشر ممتاز بورژوازي که در قطب مقابل خلق شوروي قرار دارد ، در سازمان

هاي حزبي و ارگان هاي دولتي ، موسسات اقتصادي و فرهنگي وضع حاکمي بخود گرفته است . در اینجا کجا است اثری از کمونیزم ، اگر چه سایه آن هم باشد ؟

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل درست مالکیت همگانی خلق و احد بر وسایل تولید میباشد . در جای که واحد چند شکل مالکیت به وسایل تولید موجود است ، وجود جامعه کمونیستی غیر قابل تصور است . اما خروشف موسسات را که ملک همگانی خلق میباشد بتدریج به موسسات دارای جنبه سرمایه داری مبدل میسازد ، کلوزها را که بر پایه مالکیت کلکتیوی بنا شده است ، تدریجاً به اقتصاد دهقانی بهره کش تبدیل میکند . در چنین جامعه ای باز هم کجا است کمونیزم ، اگر چه سایه آن هم باشد ؟

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل درست ایجاد فراوانی بسیار در محصولات اجتماعی ، بکار بستن اصل " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش " میباشد . در جای که گروه ناچیزی غرق تجملات بوده و توده های عظیم خلق در فقر و احتیاج بسر می برند ، وجود جامعه کمونیزم غیر قابل تصور می باشد . درست است که در دوران سوسیالیزم در سایه کوشش خلق کبیر اتحاد شوروی نیروهای مولده جامعه تکامل بی سابقه ای یافته اند . ولی در نتیجه تأثیر و نفوذ هلاکت بار رویونیزم خروشف اقتصاد سوسیالیستی اتحاد شوروی دچار تلاشی جدی شده است . خروشف با دست و پا زدن های اسفناک برای بیرون آمدن از توده تضادها در هر قدم سیاست اقتصادی خود را عوض میکند ، صبح یک دستور میدهد و عصر دستور دیگری . وی با عدم ثبات خود هر ج و مرج بزرگی در اقتصاد ملی اتحاد شوروی بوجود آورده است . خروشف مانند فرزند نااهلی می ماند که ولخرجی او اصلاح ناپذیر است . وی همه ذخایر غله را که در زمان استالین جمع آوری شده بود با ولخرجی بباد داد و برای خلق اتحاد شوروی مشکلات جدی به بار آورد . خروشف با تحریف و با زیر پا گذاشتن اصل توزیع سوسیالیستی " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق کارش " به گروه ناچیزی امکان داد تا ثمر کار و زحمت توده های وسیع خلق شوروی را تصاحب نمایند و این نیز نشان دهنده آنست که راهی که خروشف در پیش گرفته است از کمونیزم دور میشود .

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل در سمت ارتقاء سطح آگاهی کمونیستی توده های مردم می باشد . در جای که ایدئولوژی بورژوازی شیوع می یابد ، وجود جامعه کمونیستی در آن قابل تصور نیست اما خروشف سرگرم احیای ایدئولوژی بورژوازی در اتحاد شوروی بوده و چون مداحی تمدن مبتذل و انحطاط یافته آمریکا رفتار میکند . وی انگیزه مادی را به طور خستگی ناپذیر تبلیغ نموده و در عمل همه مناسبات فی مابین افراد را به سطح مناسبات خالص پول تنزل میدهد و به توسعه اندویدیالیزم و خود پرستی راه می دهد . این گناه او است که از نو کار جسمانی کار پستی به شمار می آید و زندگی بی بندوبار بیکارگی که از تصاحب ثمره کار دیگران سرچشمه میگیرد بعنوان کار با افتخاری تلقی میگردد . عادات و اخلاق اجتماعی ای که خروشف از آن تعریف و تمجید میکند ، چون آسمان از زمین از کمونیزم دور می باشد .

رشد و تکامل بسوی کمونیزم به معنی تکامل در سمت نابودی دولت است . جای که دستگاه دولتی برای ظلم بر مردم موجود است در آنجا وجود جامعه کمونیستی قابل تصور نمی باشد . دولت در شرایط دیکتاتوری پرولتاریائی دیگر دولتی به معنی خاص این کلمه نمی باشد زیرا دیکتاتوری پرولتاریائی دیگر دستگاه ظلم اقلیت استثمارگر به اکثریت قاطع توده های خلق نبوده بلکه برعکس در دوره دیکتاتوری پرولتاریائی اکثریت قاطع مردم از دموکراسی برخوردار میشوند و دیکتاتوری تنها نسبت به اقلیت ناچیز استثمارگران اعمال می گردد . خروشف با تغییر خصلت دولت شوروی به مثابه دیکتاتوری پرولتاریا از نو آن را به آلت اعمال دیکتاتوری مثنی افراد قشر ممتاز بورژوازی علیه توده های وسیع کارگران ، دهقانان و روشنفکران اتحاد شوروی تبدیل می کنند . اکنون خروشف بطور مداوم با تقویت دستگاه دولت دیکتاتوری خود فشار بر مردم شوروی را تشدید می نماید . در چنین وضع و شرایطی از کمونیزم دم زدن برآستی خود را مسخره کردن است .

کافی است که تنها واقعیات آنطور که هست با احکام کمونیزم علمی مقایسه شود ، آنوقت دیدن این حقیقت دشوار نخواهد بود که دارودسته رویونیستی خروشف در تمام رشته ها اتحاد شوروی را از راه سوسیالیزم خارج کرده و آنرا بسوی سرمایه داری سوق میدهد ، اتحاد شوروی را به هدف نهایی یعنی کمونیزم که روی پرچم آن نوشته شده است : " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش " نه اینکه نزدیک نمی کند بلکه آنرا هر چه بیشتر از آن دور میسازد .

خروشف زیر پرده باصطلاح کمونیزم هدف بسیار مغرضانه ای را تعقیب مینماید . او از این پرده برای فریب خلق اتحاد شوروی و استتار احیای سرمایه داری و همچنین برای فریب پرولتاریای بین المللی و خلقهای انقلابی جهان و برای خیانت به انترناسیونالیزم پرولتری استفاده میکند . دارودسته خروشف با استفاده از این سرپوش از انجام دین انترناسیونالیزم پرولتری امتناع میورزد و تلاش میکند با تقاق امپریالیزم آمریکا جهان را تقسیم نماید . علاوه بر این ، این دارودسته از کشورهای برادر سوسیالیستی طلب میکند که بمنافع آزمندانه وی تابع شوند و به آنان اجازه نمی دهد که علیه امپریالیزم مبارزه کنند و از جنبش انقلابی خلقها و ملل ستمدیده پشیمانی نمایند ، از این کشورها میخواهند که در رشته های سیاسی ، اقتصادی و نظامی بی چون و چرا از

وي تبعیت نمایند که این هم عملاً آنها را به وضع کشور وابسته و مستعمره آن در می‌آورد. دارودسته خروشف همچین طلب می‌نماید که همه خلقها و ملل ستمدیده نیز به منافع آزمندان او تابع شوند و از مبارزه انقلابی دست بکشند و سد راه تحقق آرزوهای وي در تقسیم جهان بانفاق امپریالیزم نشوند و با اسارت و ظلم امپریالیزم و نوکرائش سازش کنند.

خلاصه شعار خروشف مبنی بر " ساختمان اساس کمونیزم در عرض بیست سال " در اتحاد شوروي نه تنها دروغ است بلکه ارتجاعي هم هست.

دارودسته رویونیستی خروشف میگوید که چینی‌ها " حق حزب ما و مردم ما را در مسئله ساختمان کمونیزم با شبهه تلقی مینمایند ". (58) این يك تلاش کاملاً ناشیانه در جهت فریب خلق اتحاد شوروي و تخریب مناسبات دوستانه بین خلقهای چین و اتحاد شوروي می‌باشد. ما در اینکه خلق کبیر اتحاد شوروي دیر یازود به جامعه کمونیزم وارد خواهد شد، هیچوقت بخود شبهه راه نداده و نمی‌دهیم. ولی امروز دارودسته رویونیستی خروشف موفقیت‌های سوسیالیستی خلق اتحاد شوروي را تخریب می‌نماید، خلق اتحاد شوروي را از حق پیشروي بسوي کمونیزم محروم میسازد. در چنین شرایطی در مقابل خلق اتحاد شوروي این مسئله که کمونیزم را چگونه باید بنا کرد، قرار ندارد، بلکه در مقابل آنان این مسئله قرار دارد که علیه تحقق نقشه خروشف در احیای سرمایه داری چگونه باید مقاومت کرد و مبارزه نمود.

دارودسته رویونیستی خروشف همچنین اعلام میدارد که ایجاد بهترین زندگی برای مردم را بمثابة وظیفه خود اعلام میدارد، باصطلاح گرایش، بورژوازی، و، تغییر ماهیت، جامعه اتحاد شوروي کنایه می‌زنند. (59) این متد احمقانه و اسفناکیست که برای منحرف کردن توجه مردم اتحاد شوروي از نارضایتی از این گروه ساخته شده است. ما از صمیم قلب آرزو مندیم که زندگی مردم اتحاد شوروي هر روز بیش از پیش بهتر گردد. ولی یاهه سرایی‌های خروشف نظیر " اهتمام در باره رفاه مردم "، " بهترین زندگی برای هر فرد " سر تا پا ساختگی و دروغین است. توده‌های وسیع خلق اتحاد شوروي کم بدبختی ورنج و درد نکشیده‌اند و گناه آن هم به گردن خروشف است. دارودسته خروشف تنها به فکر ایجاد " بهترین زندگی " برای قشر ممتاز، برای عناصر کهنه و جدید بورژوازی اتحاد شوروي می‌باشد. این اشخاص ثمره کار و کوشش خلق شوروي را تصاحب می‌کنند و به سیرت بورژوازی و مثل اشراف زندگی میکنند و این اشخاص حقیقتاً و صد در صد بصورت بورژوازی درآمده‌اند.

باصطلاح " کمونیزم " خروشف در ماهیت امر شکل دیگر سوسیالیزم بورژوازی است. خروشف به کمونیزم بدیده جامعه که در آن طبقات و تفاوت‌های طبقاتی بکلی لغو می‌گردد نمی‌نگرد بلکه آنرا چون " پیاله‌ای مملو از محصولات کار فیزیکی و روحی که قابل فهم و قابل دسترسی همه باشد " (60) توصیف مینماید. وي مبارزه طبقه کارگر در راه کمونیزم را نه مبارزه‌ای در راه‌هایی کامل طبقه کارگر و همه بشریت بلکه چون مبارزه در راه " يك بشقاب تاس کباب مطبوع " بشمار می‌آورد. در مغز خروشف کوچکترین اثری هم از کمونیزم علمی باقی نمانده است. بزرگترین خواست او فقط جامعه تنگ نظران بورژوازی می‌باشد.

خروشف ایالات متحده آمریکا را بعنوان نمونه کمونیزم خود می‌نگرد. وي تقلید شیوه‌های اداری سرمایه داری و سیرت زندگی بورژوازی ایالات متحده آمریکا را بدرجه سیاست دولتی ترفیع میدهد. خروشف اعلام میدارد که وي به موفقیت‌های ایالات متحده آمریکا " با حس احترام زیادی " برخورد میکند، " از این موفقیت‌ها احساس شادی میکند و گاهی هم کمی غبطه میخورد ". (61) وي نامه اجاره دار بزرگ آمریکا کاست را که نامه‌ای است که نظام سرمایه داری را تعریف و تبلیغ میکند، مورد مدح و تمجید فراوان قرار داده (62) و درحقیقت به این نامه به دیده برنامه خود در رشته کشاورزی نگاه میکند. وي تصمیم گرفته است نه تنها در رشته کشاورزی بلکه در رشته صنایع نیز از ایالات متحده آمریکا سرمشق بگیرد. بخصوص او تصمیم گرفته است اصل نفع طلبی را نیز که در موسسات سرمایه داری ایالات متحده آمریکا بکار بسته میشود، فرا بگیرد. در حال غبطه خوردن بطرز زندگی آمریکایی خروشف مدعی شد که خلق آمریکا در شرایط اسارت در زیر یوغ سرمایه داری انحصاری نیز " بد زندگی نمی‌کند ". (63) علاوه بر این وي برای ساختمان باصطلاح کمونیزم به اخذ اعتبار از امپریالیستهای آمریکا امیدوار است. هنگام دیدار از ایالات متحده آمریکا و همچنین در مجارستان وي به دفعات گفت که " من حاضر نمی‌باشم حتی از خود شیطان هم باشد اعتبار بگیریم ".

از اینجا چنین نتیجه میشود که باصطلاح " کمونیزم " خروشف جز " کمونیزم تاس کباب "، جز " کمونیزم طرز زندگی آمریکایی " در کلام دیگر جز " کمونیزم اعتبار گیرنده از شیطان " چیز دیگری نیست. بدین جهت جای تعجب نیست، و قتیکه خروشف اغلب بنمایندگان بورژوازی انحصاری غرب میگوید که هنگامیکه چنین کمونیزمی " تحقق یافت، آنوقت دیگر شما ها " بدون دعوت من بسوي کمونیزم روان می‌شوید ". (64) این نوع باصطلاح " کمونیزم " آنقدر ها هم متاع تازه‌ای نیست. این تنها نام و عنوان دیگر سرمایه داری می‌باشد. این نوع باصطلاح " کمونیزم " تنها اتیکت، تابلو و آگهی برای بورژوازی می‌باشد. لنین با تمسخر به

احزاب رویزیونیستی قدیم که زیر پرده مارکسیزم خود را استتار می نمودند، مینویسد: " هرکجا که مارکسیزم بین کارگران شایع است، این جریان سیاسی، این حزب کارگری بورژوازی، به سرمایه‌داران قسم خواهد خورد. آنان را از این کار نمیتوان منع نمود، همچنان که شرکت تجارتي را از استعمال هر گونه تابلو و هرگونه ریکلام نمی شود مملو ساخت." (65)

درک این دشوار نیست که باصطلاح " کمونیزم " خروشی چرا از طرف امپریالیستها و بورژوازی انحصاری این همه با وجود شادی استقبال میشود. وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا راسک اعلام نمود که " هر چقدر، تاس کباب، و شلوار دوم و مسایل نظیر این در اتحاد شوروی بیش از پیش کسب اهمیت میکند، همانقدر به نظر من نفوذ خود دار و شکیب در صحنه معاصر بیشتر عرض اندام میکند." (66) نخست وزیر انگلستان خیوم نیز اظهار نمود که " آقای خروش گفت که کمونیزم مارک روسی آموزش و تاس کباب را در درجه اول اهمیت قرار میدهد. این خیلی خوب است. کمونیزم تاس کباب از کمونیزم جنگ بهتر است و من خیلی خرسندم که این عقیده ما را درباره اینکه کمونیستهاي چاق و سیر شکم بهتر از کمونیست های لاغر و گرسنه می باشند، تأیید میکند." (67)

رویزونیزم خروش نیازمندی های امپریالیزم آمریکا مبني برسیاست " تکامل مسالمت آمیز " نسبت به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را کاملاً و تماماً ارضا مینماید. دالس میگفت: "... در اتحاد شوروی علایم وجود نیروهای بچشم میخورد که بسوی لیبرالیزم وسیع میل میکنند، اگر این نیروها متانت بخرج بدهند، آنوقت خواهند توانست در اتحاد شوروی تغییرات ریشه ای بوجود بیاورند." (68) نیروهای لیبرالیزم که دالس از آن بحث میکند، همان نیروهای سرمایه داری و تغییرات ریشه ای که دالس بدان امید می بندد، همان تغییر ماهیت سوسیالیزم به سرمایه داری می باشد. خروش درست به همان " تغییرات ریشه ای " که دالس در زمان خود شب و روز در آرزوی بود، تحقق می بخشد.

از اینجا دیده میشود که امپریالیستها برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی چه امید های بزرگی را در دل خود می پروراندند و چگونه پایکوبی و شادمانی می کنند؟

ولی ما میخواهیم برای شما آقایان امپریالیستها صلاح اندیشی کنیم که قبل از وقت خوشحال نشوید. دارودسته رویزیونیستی خروش هرچقدر هم در خدمت گذاری به شما کوشا باشد ولی شما از نابودی حتمی رهایی نخواهید یافت. دارودسته رویزیونیستی حاکم بهمان دردی دچار است که گریبانگیر دوایر حاکمه امپریالیزم میباشد: همه آنها در وضع تضاد آشتی ناپذیری با توده های خلق که بیش از صدها سال نود اهالی را تشکیل میدهند، قرار دارند. بدین جهت این دارودسته هم مثل دوایر حاکمه امپریالیزم بی نهایت ضعیف و ناتوان و همچنین مانند آن یک ببری کاغذی بیش نیست. در صورتیکه دارودسته رویزیونیستی خروش که خود بمثابة بودای گلی ای که با پای خود به عبور از رودخانه تلاش میکند، قادر نیست موجودیت خود را تضمین کند، دیگر چگونه میتواند به امپریالیزم عمر درازی حاتم بخش نماید؟

درس عبرت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا

هر چند که رویزیونیزم خروش لطمه بزرگی به جنبش بین المللی کمونیستی وارد ساخت، ولی در عین حال به همه مارکسیست – لنینیستها و خلقهای انقلابی جهان درس عبرتی نیز داد.

اگر انقلاب اکتبر به مارکسیست – لنینیستهاي تمام جهان امکان کسب مهمترین تجربه مثبت را داد و راه را برای بدست آوردن حکومت از طرف پرولتاریا هموار ساخت، رویزیونیزم خروش به مارکسیست – لنینیستهاي همه کشورها امکان کسب مهمترین تجربه منفی و فراگرفتن درس عبرتی برای اجتماع از تغییر ماهیت احزاب پرولتاریائی و دولت های سوسیالیستی می دهد.

همه انقلاباتی که تاریخ جهان می شناسد با تکرار عقب روی ها همراه بوده و از راه پرپیچ و خمی گذشته است. لنین میگفت: " ولی اگر مسئله در ماهیت آن مورد بررسی واقع شود، مگر در تاریخ دیده شده است که طریقه جدید تولید بدون شمار بسیاری عدم موفقیت ها، خطا ها و تکرار عقب روی ها یکباره پذیرفته شود؟" (69)

تاریخ انقلاب پرولتاری جهانی، اگر از اولین آزمایش قهرمانانه پرولتاریا برای بدست آوردن حکومت در دوران کمون پاریس در سال 1871 حساب شود، به صد سال نمی رسد و اگر از انقلاب اکتبر حساب شود، حتی به نیم قرن هم نمی رسد. انقلاب پرولتاریائی که تبدیل سرمایه داری به سوسیالیزم، تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت همگانی و ریشه کن کردن نظام استثمار گر و طبقات استثمار گر را وظیفه خود می داند، بزرگترین انقلاب در تاریخ بشریت می باشد. طبیعی است که انقلابی با چنین عظمت و ژرفی در شرایط مبارزه طبقاتی شدید و حادی جریان می یابد و ناگذیر پروسه طولانی را که همراه با تکرار عقب روی ها و پیچ و خم ها می باشد، در بر دارد.

تاریخ شاهد نمونه های است که در آن حاکمیت پرولتاریائی که در نتیجه سرکوب مسلحانه بورژوازی به شکست دچار شده است. سرنوشت کمون پاریس نیز چنین بوده سرنوشت جمهوری شوروی مجارستان در

سال 1919 بدینسان بوده است. آری، در دوران ما نیز در سال 1956 در مجارستان شورش ضد انقلابی ای وقوع پیوست که در نتیجه آنها حاکمیت پرولتاریائی کم مانده بود و از گون شود. تشخیص و درک احیای سرمایه داری بر چنین زمینه ای دشوار نیست و بدان توجه زیادی مبذول میدارند و با هشیار ی زیادی بدان برخورد می نمایند.

ولی برای احیای سرمایه داری زمینه دیگری نیز وجود دارد. تشخیص و درک این چندان هم آسان نیست، غالباً بدان عطف توجه نمی نمایند و با اعتنا و هشیار ی به آن برخورد نمی کنند، بدین جهت این شکل احیای سرمایه داری خطرناکتر می باشد. این نوع احیاء به شکل در غلطیدن دولت دیکتاتوری پرولتاریا براه رویونیسم یعنی براه باصطلاح " تحول مسالمت آمیز " که نتیجه استحاله و تغییر ماهیت رهبری حزبی ودولتی می باشد، متظاهر میشود. دارودسته رویونیستی تیتو با تبدیل یوگوسلاوی از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری مدتها است نمونه این درس عبرت را داده است. ولی شاید تنها درس عبرت یوگوسلاوی کافی نبود که بدان عطف توجه لازم بعمل بیآورند. اکنون بعضی ها ممکن است بگویند که شاید این پدیده تصادفی بوده است.

ولی همان پدیده اینک در میهن انقلاب کبیر اکبر، در اتحاد شوروی، کشوری که تاریخ ساختمان سوسیالیسم در آن به دهها سال می رسد، به سبب غصب رهبری حزبی ودولتی از طرف دارودسته رویونیستی خروشف و پدیدار شدن خطر جدی احیای سرمایه داری مشاهده می شود. این حادثه برای همه کشورهای سوسیالیستی و منجمله برای چین، برای همه احزاب کمونیست و کارگری از آن جمله برای حزب کمونیست چین سوت آزر است که از وقوع فلاکت خبر میدهد. این گونه پدیده ها نمیتواند توجه زیاد مردم را بخود جلب نکند، نمی تواند تا ژرفای اندیشه مارکسیست - لنینیستها و خلقهای انقلابی همه جهان نفوذ نکند، نمی تواند آنها را به هشیار ی جدی وادار ننماید.

ظهور رویونیسم خروشف حادثه بدی است، ولی در عین حال همچنین حادثه خوبی می باشد. بررسی جدی درس عبرت از " تحول مسالمت آمیز " که با دست دارودسته رویونیستی خروشف در اتحاد شوروی صورت پذیر می گردد و همچنین اتخاذ تدابیر متناسبی به کشورهای که سوسیالیسم در آنها پیروز گشته و به کشورهای که در راه سوسیالیسم گام بر میدارند، امکان میدهد که نه تنها تهاجمات مسلحانه دشمنان را دفع نموده و در هم بشکنند بلکه همچنین امکان می دهد که از " تحول مسالمت آمیز " نیز جلوگیری بعمل بیآورند. آنوقت است که پیروزی انقلاب جهانی پرولتاریائی به نسبت خیلی بیشتری تامین و تضمین خواهد شد.

حزب کمونیست چین تاریخ 43 ساله دارد. حزب ما در جریان دوران طولانی مبارزه انقلابی علیه خطاهای اپورتونیستی راست و " چپ " پیکار نموده و رهبری مارکسیستی - لنینیستی کمیته مرکزی حزب را که رفیق مائوتسه دون در رأس آن قرار دارد، تثبیت نموده است. رفیق مائوتسه دون حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب ساختمان چین دقیق و کامل بهم پیوند می دهد و خلق چین را از پیروزی به پیروزی دیگری هدایت میکند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون بما می آموزند که لازم است مبارزه خستگی ناپذیری علیه رویونیسم و برای جلوگیری از احیای سرمایه داری در رشته های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی و همچنین در کارهای عملی بعمل آید. خلق چین راه مبارزه مسلحانه انقلابی طولانی ای را پیموده است و سنن انقلابی پرافتخاری دارد. ارتش آزادیبخش توده ای چین با اندیشه های مائوتسه دون مسلح است و با توده های خلق با پیوند های خونی مرتبط است. کادر های وسیع حزب کمونیست چین در جریان جنبش های متعددی در راه تنظیم اسلوب کار و در جریان مبارزه حاد طبقاتی تربیت یافته و آبدیده شده اند. همه این عوامل احیای سرمایه داری را در کشور ما تا اندازه زیادی دشوار میسازد.

ولی این مانع آن نیست که نگاه کنیم و ببینیم که آیا جامعه ما سر تا پا پاک و تمیز است؟ نه، آنقدر ها هم تمیز نیست. در کشور ما هنوز هم طبقات و مبارزه طبقاتی موجود است. هنوز هم به فعالیت دسیسه کارانه طبقات ارتجاعی و از گون شده در امر بازگرداندن موقعیت سیاسی خود، به فعالیت های نفع جویانه کهن و جدید بورژوازی، به تهاجمات هار دزدان خزانه دولتی مختلفین اموال دولت و قلب ماهیت شدگان برخورد می شود. حوادث قلب ماهیت شدن برخی سازمان های پائین هم مشاهده میگردد، علاوه بر این عناصر انحطاط یافته و قلب ماهیت شدگان به هرنحوی تلاش دارند در مقامات عالی رهبری مدافعین و عاملینی برای خود پیدا بکنند. در مقابل همه اینها ما باید همواره در حال آماده و باش بوده و به هشیار ی خود ضعف راه ندهیم.

در کشور های سوسیالیستی مبارزه بین راه های سوسیالیستی و سرمایه داری، مبارزه بین نیروهای سرمایه داری که به احیای سرمایه داری تلاش می کنند و نیروهای مقاومت علیه این تلاش امری اجتناب ناپذیر است. با وجود این، به هیچ شکلی نمی شود تأکید کرد که در کشورهای سوسیالیستی احیای سرمایه داری و قلب ماهیت شدن کشورهای سوسیالیستی به کشورهای سرمایه داری اجتناب ناپذیر می باشد. با داشتن رهبری صحیح و با درک صحیح این مسئله، با پیروی متین از خط مشی انقلابی مارکسیزم - لنینیسم، با اتخاذ تدابیر درست و انجام مبارزه طولانی و پیگیر، ما می توانیم از احیای سرمایه داری جلوگیری نمائیم. مبارزه بین راه سوسیالیستی و سرمایه داری می تواند به نیروی محرکه تکامل جامعه بدل شود.

چگونه می توان از احیای سرمایه داری دوری جست؟ رفیق مائوتسه دون برپایه احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم تجربه پراتیک پرولتاریائی را در چین جمع بندی کرد و تجارب مثبت و منفی کشورهای دیگر را بطور عمده تجارب اتحاد شوروی را تحقیق و تجزیه و تحلیل نموده در باره این مسئله یک سیستم تام نظری و دستورات سیاسی مطرح ساخت و بدین ترتیب آموزش مارکسیزم - لنینیزم در باره دیکتاتوری پرولتاریا را غنی ساخته و ترقی داده است .

محتوی اساسی احکام نظری و رهنمود های سیاسی که رفیق مائوتسه دون در باره مسئله تهیه داده عبارتند از :
1 - در تحقیق و تجزیه و تحلیل جامعه سوسیالیستی تطبیق قانون وحدت ضدین مارکسیستی - لنینیستی ضروریست . قانون تضاد مخصوص باشیاء و پدیده ها ویا قانون وحدت ضدین قانون عمده و اساسی دیالکتیک ماتریالیزم می باشد . این قانون در همه جا چه در طبیعت و چه در جامعه بشری و تفکر انسان صادق است وحدت و مبارزه ضدین سرچشمه حرکت و تغییر همه اشیاء و پدیده ها است . جامعه سوسیالیستی از این قانون مستثنی نیست و بر کنار نمی ماند . در جامعه سوسیالیستی دو نوع تضاد اجتماعی موجود است ، تضاد درون خلق و تضاد بین ما و دشمنان ما . این دو نوع تضاد اجتماعی از لحاظ صفات مشخصه خود کاملاً باهم متفاوت اند و بنابراین طرق حل آنها نیز نباید یکی باشد . حل صحیح این دو نوع تضاد اجتماعی به تحکیم باز هم بیشتر دیکتاتوری پرولتاریا ، به تحکیم و ترقی باز هم بیشتر جامعه سوسیالیستی منجر میشود . اشخاص زیادی هستند که قانون وحدت ضدین را اعتراف می کنند ، ولی نمیتوانند این قانون را برای تحقیق و حل مسایل جامعه سوسیالیستی بکار برند . آنها وجود تضاد را در جامعه سوسیالیستی اعتراف نمی کنند ، به این حقیقت معترف نیستند که در جامعه سوسیالیستی نه تنها تضاد بین ما و دشمنان ما بلکه همچنین تضاد درون خلق نیز موجود می باشد . آنها ضرورت تکلیک صحیح این دو نوع تضاد اجتماعی را و ضرورت حل و فصل صحیح آنها را درک نمی کنند و در نتیجه مسئله مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا را نمی توانند درست حل بکنند .

2 - جامعه سوسیالیستی دوران تاریخی بس طولانی را در بر می گیرد . در جامعه سوسیالیزم طبقات و مبارزه طبقاتی ، مبارزه بین راه های سوسیالیستی و سرمایه داری هنوز هم وجود دارد . انقلاب سوسیالیستی تنها در جبهه اقتصاد (نسبت به مالکیت بر وسایل تولید) کافی نیست و دست آوردهای آن استوار نمی باشد . بدنبال آن انقلاب پیگیرانه سوسیالیستی در جبهه های سیاسی و ایدئولوژی نیز ضروری می باشد . در رشته های سیاسی و ایدئولوژی حل این مسئله یعنی سوسیالیزم و سرمایه داری کدام یک پیروز میشود ، دوران بس طولانی را طلب می نماید . برای حل موفقیت آمیز این مسئله نه دهها سال بلکه صد سال ویا حتی صدها سال لازم است . در اینجا در مسئله زمان ، ما ترجیح می دهیم که دوران طولانی را بحساب بیآوریم نه زمان کوتاهی را ؛ اما آنچه که مربوط به خود کارها است ، بهتر است خود را برای کار دشواری آماده ساخت نه اینکه کار سهل ، اگر بنای کار بدینسان گذاشته شود و بدین طریق رفتار گردد ، آنوقت نفع بیشتر و ضرر کمتر خواهد بود . هرکس که به این نکته کم بها دهد ویا بطور کلی آنرا درک نکند ، مرتکب خطاهای عظیمی خواهد شد . در دوران تاریخی سوسیالیزم دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و به پایان رساندن انقلاب سوسیالیستی ضروریست . تنها ازین طریق است که میتوان از احیای سرمایه داری جلوگیری نمود ، ساختمان سوسیالیستی را عملی نمود و شرایط را برای گذار به کمونیزم فراهم ساخت .

3 - دیکتاتوری پرولتاریا که از طرف طبقه کارگر رهبری میشود و برپایه اتحاد کارگران و دهقانان استوار است ، بدان معنی است که طبقه کارگر و خلقی که از طرف او رهبری می شود دیکتاتوری را علیه طبقات ارتجاعی و مرتجعین و عناصری که علیه اصلاحات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی مقاومت می کنند ، اعمال می کند . ولی درون خلق مرکزیت دموکراتیک بکار بسته می شود . دموکراسی ما وسیع ترین دموکراسی است که هیچ دولت بورژوازی آنرا بخود ندیده است .

4 - در انقلاب سوسیالیستی و در ساختمان سوسیالیستی بکار بستن جدی خط مشی توده ای و بسیج بی پروای توده ها و براه انداختن جنبش وسیع توده ای ضروریست . خط مشی توده ای یعنی " کسب از توده ها و اعاده به توده ها " خط مشی اساسی در تمام کارهای حزب می باشد . ضروریست در بین اکثریت توده های خلق و قبل از هر چیز در بین اکثریت توده های اساسی کارگران و دهقانان ایمان را سخ بوجود آورد . باید مشورت با توده ها را بلد بود ، هیچگاه از توده ها جدا نشد . باید علیه برخورد خالص انضباطی و خیرخواهی نسبت به توده ها مبارزه نمود . خلق کشور ما در جریان مبارزه انقلابی طولانی این فرمول را آفریده است : اظهار عقاید بطور وسیع و کامل و بکار بستن مباحثات وسیع . این از مهمترین اشکال مبارزه انقلابی است که بوسیله آن میتوان تضاد درون خلق را و تضاد بین ما و دشمنان ما را با اتکای به توده های خلق حل نمود .

5 - خواه در جریان انقلاب سوسیالیستی و خواه در جریان ساختمان سوسیالیستی حل این مسئله ضروریست که به چه کسی باید تکیه کرد و چه کسی را بسوی خود جلب نمود و علیه چه کسی مبارزه کرد . پرولتاریا و پیشاهنگ آن باید پیروی از تجزیه و تحلیل طبقاتی نسبت به جامعه سوسیالیستی ، به نیروهای واقعا مطمئن که با متانت در راه سوسیالیزم گام بر میدارند ، تکیه کند و تمام متفقین را که میتوان جلب نمود ، بسوی خود بکشد و توده های خلق را که بیش از نود و پنج درصد اهالی را تشکیل میدهند ، متحد سازد و با نیروی مشترک به

دشمنان سوسیالیسم بتازد. در ده پس از دسته جمعی کردن کشاورزی کماکان باید به دهقانان بی بضاعت و قشر های پائین متوسط الحال تکیه نمود. تحکیم دیکتاتور ی پرولتاریا و تقویت اتحاد کارگران و دهقانان و درهم شکستن نیروی خود روی سرمایه داری و استحکام و توسعه لاینقطع موضع سوسیالیستی تنها از این طریق امکان پذیر می باشد.

6- خواه در شهر و خواه در ده لازم است عموماً و پیوسته جنبش تربیت سوسیالیستی را براه انداخت. در جریان این جنبش پیوسته تربیتی باید توانست صفوف طبقاتی انقلابی را متشکل ساخت، شعور طبقاتی آنان را بالا برد، تضاد درون خلق را بدرستی حل نمود و تمام آن کسانی را که ممکن است متحد شوند، متحد ساخت. در جریان این جنبش بایستی علیه دشمنان سوسیالیسم یعنی علیه نیروهای سرمایه داری و فیودالی، علیه عناصر ملاک، کولاک ها و عناصر ضد انقلابی، علیه عناصر راست بورژوازی، علیه دزدان و مختلسین خزانه دولتی و قلب ماهیت شدگان، با بکار بردن مشت در مقابل مشت مبارزه آشتی ناپذیر نمود، حملات آنان را علیه سوسیالیسم دفع نموده و در هم شکست و اکثریت آنان را تجدید تربیت به افراد نوینی تبدیل ساخت.

7- یکی از وظایف اساسی دیکتاتور ی پرولتاریا رشد و توسعه هر چه تمام تر اقتصاد سوسیالیستی است. باید طبق رهنمود عمومی یعنی با در نظر گرفتن اینکه کشاورزی در رشته رشد و توسعه اقتصاد ملی نیروی اساسی و صنایع نیروی هدایت کننده می باشد، به تدریج صنایع معاصر، کشاورزی معاصر، علم و تکنیک معاصر و نیروی دفاع معاصر ایجاد نمود. لازم است بر پایه رشد و توسعه تولید بتدریج و عموماً شرایط زندگی توده های خلق را بهبود بخشید.

8- مالکیت عموم خلق و مالکیت دسته جمعی دوشکل مالکیت اقتصاد سوسیالیستی می باشد. برای گذار از مالکیت دسته جمعی به مالکیت عموم خلق، برای گذار از مالکیت دوگانه به اقتصاد با مالکیت یگانه یعنی مالکیت عموم خلق به اندازه کافی سیر طولانی تکامل و پیشرفت طلب می شود. خود مالکیت کلکتیوی راه پیشرفت و گسترش و انتقال از شکل پست به شکل عالی، از کوچک به بزرگ را می پیماید. کمون توده ای که بدست خلق چین ساخته شده شکل سازمانی مناسبی برای تحقق این گذار می باشد.

9- مشی بگذار همه گله بشکند، بگذار همه دانشمندان بایکدیگر رقابت کنند، مشی است که به تکامل و توسعه هنر و ترقی علم و شکوفایی فرهنگ سوسیالیستی کمک میکند. فرهنگ باید به سیاست پرولتاریا خدمت کند، آموزش باید با کار تولیدی همراه شود. مردم زحمتکش باید به دانایی های علمی نزدیک شوند و روشنفکران باید با کار جسمی تماس داشته باشند. تحکیم ایدئولوژی پرولتاریائی و الغای ایدئولوژی بورژوازی در صفوف کارمندان علم، فرهنگ، هنر و پرورش نیز مستلزم یک مبارزه طولانی و حاد طبقاتی می باشد. در جریان انقلاب مدنی، در جریان پراتیک انقلابی مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمایشات علمی ما باید ارتشی بی شمار از روشنفکران سرخ و کارآموده طبقه کارگر برای خدمت به سوسیالیسم بوجود آوریم.

10- از سیستم شرکت کارمندان کادر در کار تولیدی دسته جمعی باید جدا پیروی نمود. کارمندان کادر حزبی و دولتی ما زحمت کشان ساده ای هستند، نه آقایانی که به گردن مردم سوار اند. شرکت در کار تولیدی کلکتیوی به کارمندان کادر امکان میدهد که با مردم زحمتکش وسیع ترین ارتباط دائمی و نزدیک را بگیرند. این کاریست بس بزرگ که در دوران سوسیالیسم دارای اهمیت ریشه ایست و کاریست که بر طرف ساختن بوروکراتیزم و جلوگیری از رویزونیسم و دگماتیسم کمک می کند.

11- بهیچوجه نیایستی برای مثنی افراد سیستم پرداخت حقوق عالی را بکار بست باید خود پسندانه و کم کم فاصله بین درآمد شخصی کارمندان ارگان های حزبی و دولتی، موسسات و کمون های توده ای را با درآمد شخصی توده های مردم کم نمود، نه اینکه فاصله را زیاد تر کرد. باید از سوء استفاده کارمندان از مقام خود برای بدست آوردن امتیاز هر که می خواهد باشد جلوگیری نمود.

12- نیروهای مسلح توده ای دولت سوسیالیستی همیشه باید تحت رهبری حزب پرولتاریائی و تحت نظارت توده های مردم باشد، سنن پر افتخار ارتش توده ای را حفظ کند، وحدت ارتش و خلق را و همچنین وحدت افسران و سربازان را تحکیم دهد. باید جد سیستم شرکت افسران در خدمت سربازی را تعقیب نمود. لازم است که در رشته های نظامی، سیاسی و اقتصادی دموکراسی بکار بست. بموازات این، عموماً دسته جات داوطلبان توده های مردم را سازمان داد و آماده ساخت و سیستم مسلح کردن همگانی خلق را عملی نمود. تفنگ باید همیشه در دست حزب و مردم باشد بهیچوجه نباید راه داد که تبدیل بابزار دست مقام پرستان گردد.

13- ارگان های امنیت توده ای اجتماعی همواره باید تحت رهبری حزب پرولتاریائی و تحت کنترل توده های مردم باشند. در مبارزه بخاطر حفظ دستاوردهای سوسیالیسم و منافع خلق باید از مشی توأم ساختن اتکاء به توده های وسیع مردم با کار سازمانهای مخصوص را بکار بست، تا حتی یک عنصر مضر نیز از نظر دور نماند و از دست درنورد و یک فرد بیگانه مجازات نشود. سخن کوتاه، اگر ضد انقلابیون وجود داشته باشند باید ریشه کن شوند و اگر اشتباهاتی رخ داده است باید آنها را اصلاح کرد.

14- در رشته سیاست خارجی باید از انترناسیونالیسم پرولتاریائی جدا پیروی نمود، علیه شونیسم عظمت طلبانه و خود پرستی ملی قیام کرد. اردوگاه سوسیالیستی زانده و ثمره مبارزه پرولتاریا و زحمتکشان تمام

جهان است. اردوگاه سوسیالیستی نه تنها به خلقهای کشورهای سوسیالیستی بلکه به پرولتاریا و زحمتکشان تمام جهان تعلق دارد. باید شعارهای پیکار جویی " پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید " و " پرولتارها و ملل ستمدیده سراسر جهان متحد شوید " را بطور جدی عملی ساخت، علیه سیاست ضد کمونیستی، ضد خلقی و ضد انقلابی امپریالیزم و مرتجعین کشورهای مختلف بطور قاطع مبارزه نمود و به مبارزه انقلابی طبقات ستمدیده و ملل ستمکش تمام جهان کمک نمود. مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی باید بر پایه اصول استقلال، عدم وابستگی و تساوی حقوق کامل و کمک و پشتیبانی متقابل با روح انترناسیونالیزم پرولتاری بنا گردد. در هر کشور سوسیالیستی امر ساختمان باید بطور عمده به نیروهای مخصوص خود تکیه کند. اگر یکی از کشورهای سوسیالیستی در سیاست خارجی خودخواهی ملی را بدهد و حتی به اتفاق امپریالیزم به تقسیم جهان تلاش نماید، آنوقت این به معنی قلب ماهیت و خیانت به انترناسیونالیسم پرولتاریائی می باشد.

15 - حزب کمونیست به مثابه پیشاهنگ پرولتاریا باید به همراه دیکتاتور پرولتاریا موجود باشد. حزب کمونیست عالیترین شکل سازمانی پرولتاریا است. نقش رهبری کننده پرولتاریا بوسیله رهبری حزب کمونیست عملی می گردد. لازم است سیستم رهبری کمیته های حزبی در همه رشته ها بدون استثناء عملی گردد. حزب پرولتاریائی در دوران دیکتاتور پرولتاریا باید رابطه نزدیک خود را با پرولتاریا و توده های وسیع زحمتکشان تحکیم کند و توسعه دهد، سبک انقلابی زنده خود را حفظ کند و توسعه دهد، بطور جدی از اصل انطباق حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم با پراتیک مشخص کشور خود پیروی نماید و با عزم راسخ علیه رویزیونیزم، دگماتیسم و علیه اپورتونیسم رنگارنگ مبارزه کند.

رفیق مائوتسه دون در پرتو آموزش تاریخی دیکتاتور پرولتاریا خاطر نشان می سازد: " مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمایشات علمی در ساختمان دولت مقتدر سوسیالیستی سه جنبش عظیم انقلابی می باشند. این جنبش کمونیست ها را از بوروکراتیسم، رویزیونیسم و دگماتیسم رها کرده و پیروزمندی دائمی آنان را واقعا تضمین می کند. این وثیقه مطمئنی هست که برای پرولتاریا عملی ساختن دیکتاتور دموکراتیک را به اتفاق توده های وسیع زحمتکشان ممکن می سازد. بدون سه جنبش فوق الذکر ملاکین، دهقانان بهره کش، ضد انقلابیون، عناصر مضر و دیگر عناصر ناپاک از سوراخ ها بیرون می خزند و کارمندان کادریا به آنان بالابالگیری می نگرند و از همه بدتر اینکه بسیاری از کارمندان کادر بدون تشخیص و تمیز دوست از دشمن، با دشمنان همدستی می کنند و زیرنمود شوم و زیان آور آنان افتاده فاسد می گردند و به پستی می گریند، یا از طرف آنان جلب و استخدام می شوند و یا بدانان امکان رخنه به صفوف خود را می دهند، بسیاری از کارگران، دهقانان و روشنفکران نیز فدای شیوه های حيله گرانه دشمن که گاهی با تهدید و گاهی با نوازش مهربانی عمل می کند، می شوند و وقتیکه ورق بدین منوال برگشت، مدت چندان زیادی یعنی حد اقل چند سال، 10 سال و اندی و حد اکثر چندین ده سال نمی گذرد که در سرتاسر کشور بطور اجتناب ناپذیر ضد انقلاب احیا می گردد، حزب مارکسیستی - لنینیستی محققا به حزب رویزیونیستی و یا حزب فاشیستی تبدیل می شود و تمام چین رنگ خود را عوض می کند. " (70)

رفیق مائوتسه دون در عین حال متذکر میشود که برای اینکه رنگ حزب ما و دولت ما عوض نشود، ما باید نه تنها خط مشی و سیاست صحیحی را بکار ببندیم، بلکه باید نیز میلیونها جانشین که بتوانند امر انقلاب پرولتاری را ادامه دهند، تربیت نموده آماده سازیم.

مسئله تربیت و آماده ساختن جانشین ها که امر انقلاب پرولتاری را ادامه خواهند داد، در ماهیت خود مسئله ایست مبنی بر اینکه آیا ما ادامه دهندگان امر انقلابی مارکسیزم - لنینیزم را که نسل ارشد انقلابیون پرولتاری آغاز کرده اند، دارا خواهیم بود یا نه؟ مسئله ایست مبنی بر اینکه در آینده نیز رهبری حزب ما و دولت ما در دست انقلابیون پرولتاریا خواهد بود یا نه؟ مسئله ایست مبنی بر اینکه آیا نسل های آتی ما نیز در راه صحیح مارکسیستی - لنینیستی پیش خواهند رفت یا نه؟ در کلام دیگر، این مسئله ایست مبنی بر اینکه آیا ما خواهیم توانست از پدید آمدن رویزیونیزم خروشف در چین بطور موفقیت آمیز جلوگیری کنیم یا نه؟ سخن کوتاه، این يك مسئله بسیار مهمی است، مسئله مرگ و زندگی حزب ما و دولت ما است. این مسئله بسیار مهمی برای آینده امر انقلاب پرولتاریائی به مدت صد، هزار و حتی ده هزار سال می باشد. کاهنین امپریالیزم با استناد به تغییرات در اتحاد شوروی حساب می کنند که در چین نیز در دوران سومین و یا چهارمین نسل کمونیست ها باصطلاح " تحول مسالمت آمیز " بوقوع خواه پیوست. بر ما است که بکوشیم تا این پیغمبران پیشگوی امپریالیستی تماما مفتضح و ورشکست شوند. ما باید هم در مرکز و هم در محله ها عموما به تربیت و تهیه خلقهای خود، ادامه دهندگان امر انقلاب توجه دائمی مبذول داریم.

افراد برای اینکه خلف شایسته ادامه دهنده انقلاب پرولتاریائی باشند، باید دارای چه کیفیتی باشند؟ آنان باید مارکسیست - لنینیستهای واقعی باشند، نه رویزیونیستهای شبیه خروشف که در زیر پرده مارکسیزم - لنینیزم مخفی شده اند.

آنها باید انقلابیونی باشند که با از جان گذشتگی و يك دل و يك جان به اکثریت قاطع ساکنین چین و تمام جهان خدمت کنند ، نه مثل خروشف که در کشور خود به منافع مشتی عناصر بورژوازی که قشر ممتاز را تشکیل می دهند و در مقیاس بین المللی به منافع امپریالیستها و مرتجعین خدمت می کند .

آنان باید رجال سیاسی پرولتری ای باشند که به منظور کار مشترک بلد باشند چگونه با اکثریت قاطع مردم به هم پیوندند . لازم است نه تنها با کسانیکه با توهم عقیده اند ، بلکه همچنین با کسانیکه صاحب عقاید دیگری هستند ، نیز به هم پیوست و همچنین لازم است با کسانیکه در سابق علیه تو بودند ، ولی پراپتیگ دیگر خطاهای آنان را اثبات کرده است ، نیز اتحاد بست . ولی نسبت به مقام پرست ها و دسیسه کارانی نظیر خروشف باید با هشیاری ویژه ای برخورد نمود و از غصب رهبری سازمانهای درجات مختلف حزبی و دولتی از طرف آنان جلوگیری کرد .

آنان باید بطور نمونه ای اصل حزبی مرکزیت دموکراتیک را عملی سازند ، شیوه رهبری " کسب از توده ها و اعاده به توده ها " را فرا بگیرند ، سبک دموکراتیک را یاد بگیرند ، گوش فرا دادن به ندای خلق را بلد باشند . آنان نباید مثل خروشف که مرکزیت دموکراتیک را در حزب تخریب می کند ، خود مختاری می نماید و بطور ناگهانی بدون ذکر دلیل به رفقا حمله ور می شود و ظلم دیکتاتوری می کند ، باشند .

آنان باید فروتن و با احتیاط بوده و خود پسندی ، خود فروشی و عصبانیت بخود راه ندهند ، از خود انتقاد کنند و جسارت داشته باشند ، نواقص و اشتباهات را تصحیح کنند . آنها بهیچوجه نباید مثل خروشف که اشتباهات خود را ماستمالي می کند و تمام خدمات را بخود نسبت می دهد و همه اشتباهات را به گردن دیگران می اندازد ، باشند .

خلقهای ادامه دهنده امر انقلاب پرولتاریائی در جریان مبارزه توده ها با بعرضه هستی می گذارند و در توفان های انقلابی رشد نموده و آبدیده می گردند . آزمایش کادر ها و تصدیق و گواهی دادن بدانان ، دستچین کردن و تهیه کردن جانشینان باید در جریان مبارزه طولانی توده ها انجام شود .

اصول طرح شده از طرف رفیق مائوتسه دون که فوقا ذکر شد ، نمونه ترقی و بسط خلاق مارکسیزم – لنینیسم می باشد . این اصول در خزانه تئوریک مارکسیزم – لنینیسم اسلحه جدیدی می باشند . این سلاح ها در امر جلوگیری از احیای سرمایه داری برای ما اهمیت حلالی را دارا است . در صورت پیروی از این اصول می توان دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم کرد ، هیچگاه به تغییر رنگی به حزب ما و دولت ما راه نداد ، انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی را بطور موفقیت آمیزی انجام داد ، به جنبش انقلابی خلقهای جهان در راه و ازگون ساختن امپریالیسم و نوکراتش کمک کرد و گذار از سوسیالیسم به کمونیسم را تأمین نمود .

* * *

در برابر دارودسته رویونیستی خروشف که در اتحاد شوروی ظهور کرده است برخورد ما به مثابه مارکسیست – لنینیستها برخوردی است همانند با " هرج و مرج های " دیگر :

اولا مخالفت می کنیم ، ثانيا نمی ترسیم .

اگر چه ما نمی خواستیم و مخالفت ورزیدیم ، ولی ما دامی که دارودسته رویونیستی خروشف در هر حال ظهور کرده است ، درین صورت هیچ جای وحشت و تعجبی نیست . فرق نمی کند ، زمین باز هم بگردش در خواهد آمد ، تاریخ نیز همچنان به پیش خواهد رفت ، خلقهای جهان باز هم انقلاب خواهند کرد ، امپریالیسم و سگهای زنجیری اش محو و نابود خواهند شد .

خدمات تاریخی خلق کبیر اتحاد شوروی جاودان خواهند ماند . علیرغم خیانت دارودسته رویونیستی خروشف پرتو این خدمات هیچگاه خاموش نخواهد شد . توده های وسیع کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی و توده های وسیع کمونیستهای اتحاد شوروی دیر یا زود همه موانع را از سر راه حرکت به پیش بر خواهند داشت و به کمونیسم خواهند رسید .

خلق شوروی ، خلقهای کشورهای سوسیالیستی ، خلقهای انقلابی تمام جهان از خیانت دارودسته رویونیستی خروشف درس عبرت مفیدی خواهند گرفت . جنبش بین المللی کمونیستی در جریان مبارزه علیه رویونیسم خروشف دیگر نیرومند شده و در آینده نیرومند خواهد شد .

مارکسیست – لنینیستها همواره به آینده امر انقلاب پرولتری از نظرگاه خوش بینی انقلابی می نگرند . ما اطمینان کامل داریم که اشعه تابان و فروزان دیکتاتوری پرولتاریا ، اشعه سوسیالیسم ، اشعه مارکسیزم – لنینیسم سرزمین اتحاد شوروی را در نور خود غرق خواهند ساخت . پرولتاریا سراسر جهان را خواهد گرفت و کمونیسم در تمام کره زمین به پیروزی کامل ، قطعی و نهایی نایل خواهد آمد .

- 1 - مارکس : " انتقاد از برنامه گوتا " ، " کلیات مارکس - انگلس " جلد 19 صفحه 18 .
- 2 - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 442 چاپ روسی .
- 3 - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 438 چاپ روسی .
- 4 - لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 233 چاپ روسی .
- 5 - لنین : " درود به کارگران مجارستان " ، " کلیات لنین " جلد 29 صفحه 359 چاپ روسی .
- 6 - مارکس : " به ای ویدمیر " ، " آثار منتخب مارکس - انگلس " جلد 2 صفحه 433 .
- 7 - مارکس : " انتقاد از برنامه گوتا " ، " کلیات مارکس - انگلس " جلد 19 صفحه 27 .
- 8 - مارکس : " مبارزه طبقاتی سال 1848 - سال 1850 در فرانسه " ، " کلیات مارکس - انگلس " جلد 7 صفحه 91 .
- 9 - لنین : " مقدمه برای نشر " فریب مردم بوسیله شعار آزادی و برابری " " جلد 29 صفحه 350 چاپ روسی .
- 10 - لنین : " بیماری بچگانه " چپ روی در کمونیزم " ، " کلیات لنین " جلد 31 صفحه 27 چاپ روسی .
- 11 - استالین : " لایحه قانون اساسی اتحاد شوروی " .
- 12 - استالین : " گزارش در باره کار کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در هجدهمین کنگره حزب " .
- 13 - روزنامه " کراسنایا زوزدا " شوروی 19 می سال 1962 .
- 14 - روزنامه " پراودا و استوکا " شوروی 8 اکتبر سال 1963 .
- 15 - روزنامه " پراودا اوکرائینا " شوروی 18 می سال 1962 .
- 16 - روزنامه " ایزوستیا " شوروی 20 اکتبر سال 1963 و " یکشنبه " همان روزنامه شماره 12 سال 1964 .
- 17 - رونامه " کامسومولسکایا پراودا " شوروی 9 اوت سال 1963 .
- 18 - رونامه " ساوتسکایا کیر گیزیا " شوروی 9 ژانویه سال 1962 .
- 19 - روزنامه " سلسکایا ژیزن " شوروی 26 ژوئن سال 1962 .
- 20 - روزنامه " اکونومی " شوروی شماره 35 سال 1963 .
- 21 - روزنامه " سلسکایا ژیزن " شوروی 14 اوت سال 1963 .
- 22 - رونامه " پراودا " شوروی 14 ژانویه سال 1962 .
- 23 - روزنامه " پراودا " شوروی 6 فوریه سال 1961 .
- 24 - روزنامه " ایزوستیا " شوروی 9 آوریل سال 1963 .
- 25 - روزنامه " ساوتسکایا راسیا " شوروی 9 اکتبر سال 1960 .
- 26 - روزنامه " ایزوستیا " شوروی 18 اکتبر سال 1960 .
- 27 - روزنامه " سلسکایا ژیزن " شوروی 17 ژوئیه سال 1963 .
- 28 - روزنامه " اکونومی " شوروی شماره 27 سال 1963 .
- 29 - روزنامه " لیتراتور " شوروی 27 ژوئیه و 17 اوت سال 1963 .
- 30 - روزنامه " ساوتسکایا راسیا " شوروی 27 ژانویه سال 1961 .
- 31 - لنین : " روس مطالب بروشور " در باره مالیات ارزاق " ، " کلیات لنین " جلد 32 صفحه 301 چاپ روسی .
- 32 - خروشف : " مصاحبه با روزنامه نگاران خارجی در بریوتی یوگوسلاوی " 28 اوت سال 1963 .
- 33 - لنین : " مضمون اقتصادی جریان ناردونیک و تنقید آن در کتاب گ . ایسترووی " ، " کلیات لنین " جلد 1 صفحه 399 چاپ روسی .
- 34 - مقاله هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " : " برنامه ساختمان کمونیزم " 18 اوت سال 1961 .
- 35 - لنین : " نتیجه مباحثه در باره مسئله حق تعیین سرنوشت خود " ، " کلیات لنین " جلد 22 صفحه 309 چاپ روسی .
- 36 - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 384 - 385 چاپ روسی .
- 37 - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 403 چاپ روسی .
- 38 - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 385 چاپ روسی .
- 39 - سوسلوف : گزارش در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فوریه سال 1964 .
- 40 - مقاله هیئت تحریریه مجله " پارتینا ژیزن " شوروی : " از حزب طبقه کارگر به حزب تمام خلقهای شوروی " شماره 8 سال 1964 .
- 41 - خروشف : سخنرانی " در باره برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " و " گزارش کمیته مرکزی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " اکتبر سال 1961 .
- 42 - لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 434 چاپ روسی .
- 43 - لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 321 چاپ روسی .
- 44 - لنین : " مارکسیزم در باره دولت " .
- 45 - روزنامه " ایزوستیا " شوروی 10 مارس سال 1964 .
- 46 - مارکس و انگلس : " آ . بیل ، و . لیبکنخت ، و . براک و دیگران " ، " آثار منتخب مارکس و انگلس " جلد 19 صفحه 174 .
- 47 - مقاله هیئت تحریریه مجله " پارتینا باژیزن " شوروی : " از حزب طبقه کارگر به حزب تمام خلقهای شوروی " شماره 8 سال 1964 .
- 48 - لنین : " روشن بودن از هر چیز مهمتر است ! " ، " کلیات لنین " جلد 20 صفحه 510 چاپ روسی .
- 49 - خروشف : " گزارش در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " نوامبر سال 1962 .
- 50 - سرمقاله روزنامه " اکونومی " شوروی : " بررسی ، دانستن و عمل کردن " شماره 50 سال 1962 .
- 51 - سرمقاله مجله " کمونیست " شوروی : " کمونیست و تولید " شماره 2 سال 1963 .
- 52 - خروشف : سخنرانی در جلسه انتخاب کنندگان ناحیه کالینین واقع در مسکو 27 فوریه سال 1963 .
- 53 - لنین : " باز هم در باره اتحادیه ، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین " ، " کلیات لنین " جلد 32 صفحه 62 - 63 چاپ روسی .

- 54 - لنين : " چگونه زاسوليج انحلال طلبي را از بين مي برد " ، " كليات لنين " جلد 19 صفحه 372 چاپ روسي .
- 55 - خروشف : گذارش " درباره برنامه حزب کمونيست اتحاد شوروي در بيست و دومين کنگره حزب کمونيست اتحاد شوروي اکتبر سال 1961 .
- 56 - مارکس : " انتقاد از برنامه گوتا " ، " آثار منتخب مارکس و انگلس " جلد 19 صفحه 20 .
- 57 - لنين : " دولت و انقلاب " ، " كليات لنين " جلد 25 صفحه 433 چاپ روسي .
- 58 - گذارش سوسلوف در پلنوم کمیته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي فوريه سال 1964 .
- 59 - نامه سرگشاده کمیته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي به سازمانهاي از درجات مختلف و کليه کمونيست هاي اتحاد شوروي 14 ژوئيه سال 1963 .
- 60 - سخنراني خروشف راديو و تلويزيوني در اطريش 7 ژوئيه سال 1960 .
- 61 - مصاحبه خروشف با ليدر هاي کنگره امريکا و اعضاي کميسيون امور خارجي سنا 16 سپتامبر سال 1959 .
- 62 - نطق خروشف در پلنوم کمیته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي فوريه سال 1964 .
- 63 - مصاحبه خروشف در ملاقات با نمايندگان محافل اجتماعي کارگردان امريکا 24 سپتامبر سال 1959 .
- 64 - مصاحبه خروشف با اعضاي پارلمان فرانسه 25 مارس سال 1960 .
- 65 - لنين : " امپرياليزم و تفرقه در سوسياليزم " ، " كليات لنين " جلد 23 صفحه 107 چاپ روسي .
- 66 - مصاحبه راسک با خبرنگار اداره راديو انگلستان براي برنامه تلويزيون درمي سال 1964 .
- 67 - سخنراني هيوم در نرويچ (در خاور انگلستان) 6 آوريل سال 1964 .
- 68 - نطق دالس در مصاحبه مطبوعاتي 10 مي سال 1956 .
- 69 - لنين : " ابتکار بزرگ " ، " كليات لنين " جلد 29 صفحه 92 چاپ روسي .
- 70 - مائوتسه دون : بي نوشت " 7 سند خوب استان جزيان در باره شرکت کارمندان کادر در کار بدني " 9 مي سال 1963 .

منظره واقعي اتحاد رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي با هند و مبارزه آنها عليه چين

هيئت تحريريه روزنامه ژن مين ژيائو (مردم)

اداره نشریات زبانهاي خارجي
يکن 1964

فهرست

منظره واقعي اتحاد رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي با هند و مبارزه آنها عليه چين
از طرف هيئت تحريريه روزنامه "ژن مين ژيائو"
(2 نوامبر سال 1963)

ضميمه :

کانون جدي تشنجات در آسيا
از طرف روزنامه "پراودا"
(19 سپتامبر سال 1963)

منظره واقعي اتحاد رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي با هند و مبارزه آنها عليه چين هيئت تحريريه روزنامه "ژن مين ژيائو"

(2 نوامبر سال 1963)

19 سپتامبر روزنامه "پراودا" چاپ اتحاد شوروي مقاله اي درباره مسئله مرزي چين و هند بقلم هيئت تحريريه روزنامه انتشار داد. اين مقاله "کانون جدي تشنجات در آسيا" نام دارد. 25 سپتمبر روزنامه "ژن مين ژيائو" متن کامل اين مقاله را درج کرد. اين مقاله واقعيات را روپوشي کرده بجاي حق باطل را جا زده و به چين تهمت مي زند که گويا چين تلاش دارد از طريق جنگ مسئله مرزي چين و هند را حل کند و به چين افترا ميزند که گويا چين تمايل صادقانه به حل مسالمت آميز مسئله مرزي چين و هند ندارد. اين مقاله با کوشش هاي هر چه تمامتر درمناسبت چين با کشورهاي آسيا و افريقا بذر نفاق افشاند و چين را سرزنش مي کند که چين مثل هند که "نسبت به پيشنهادات کلمبو و اکنش مثبتي کرد و اين پيشنهادات را بطور کامل و بدون چون و چرا قبول نمود" عمل نکرد. اين مقاله براي اينکه آب را گل آلود کرده و ماهي بگيرد با لحن تهديد کننده اعلام مي دارد که تصادفات مرزي چين و هند ممکن است "مجددا شکل حادي بخود گيرد".
انتشار اين مقاله بلا درنگ آفرين گويي مرتجعين هند و امپرياليستهاي آمريکا را بر انگيخت.
21 سپتامبر نهر و گفت : مقاله "پراودا" معرف "پيشرفت فوق العاده مهم در درك اتحاد شوروي از موضع هند مي باشد".

سرويس مطبوعاتي هند به اين مقاله چون گنج پر ارزش نگريسته به کليه سازمانهاي هندي که از آن خبر مي گيرند اطلاع داد که بايد با استفاده از حد اکثر امکانات متن کامل اين مقاله را پخش کرد.
مطبوعات ارتجاعي هند همه جا در باره "پشتيباني همه جانبه اتحاد شوروي از هند عليه چين" شيبور و کرنا زدند که "اتحاد شوروي اکنون ديگر سکوت، برادرانه، را بدور انداخته و در مناقشات مرزي چين و هند علنا جانب هند را گرفته است".

روزنامه " کریسچین سینز مونیتور " چاپ آمریکا نوشت که اتحاد شوروی در جلوگیری از چین " نقش فعالی ظاهر ساخت " و بدین مناسبت " باختر میتواند دلیل داشته باشد که نفس راحت و عمیقی بکشد و این برای باختر فوق العاده ضروری است . " این روزنامه همچنین نوشت که بسیاری از هندیان مقاله " پراودا " را " به مثابه وسیله تهدیدی تلقی می کنند که می تواند با مانور قریب الوقوع نیروی هوایی طرفدار باختر مقایسه شود " .

مقاله " پراودا " واقعا مقاله مهمی است . دیر زمانی است که رهبران اتحاد شوروی با مرتجعین هند متحد شده علیه چین سوسیالیستی مبارزه می کنند . این مقاله نشانه گذر رهبران اتحاد شوروی از بی طرفی ظاهری و حمایت عملی از مرتجعین هند با اتحاد با امپریالیزم آمریکا و پشتیبانی علنی از مرتجعین هند می باشد .

(1)

مسئله مرزی چین و هند یکی از مسایلی است که در آن بین ما و رهبران اتحاد شوروی اختلافات مهم و اصولی وجود دارد . ما در صدد آن نبودیم که سرچشمه وسیر پیشرفت اختلافات بین چین و اتحاد شوروی در این مسئله درنگ کنیم . اکنون مادامی که رهبران اتحاد شوروی علنا بدان اشاره کرده و در اعلامیه 21 سپتامبر دولت اتحاد شوروی تاکید شده است که گویا موضع آنان از سال 1959 در مسئله مرزی چین و هند همواره صحیح بوده است و موضع چین ناصحیح ، برای آشکار ساختن حق از باطل ضرورت دارد ببینیم که اختلافات بین ما و رهبران اتحاد شوروی در این مسئله طی سالهای اخیر چگونه توسعه یافته است .

اول - مرتجعان هند تصادمات مسلحانه را در مرز چین و هند نخستین بار در 20 اوت سال 1959 پس از شکست خود در فتنه انگیزی و پشتیبانی از شورش مسلحانه ای که از طرف طبقه فوقانی ارتجاعی تبت برپا شد بر انگیزند . 6 سپتامبر همان سال رهبران چین منظره واقعی این تصادمات را برای کاردار موقت اتحاد شوروی در چین بیان داشته و مشی جانب چین را در پوشش برای اجتناب از تصادمات توضیح داده و خاطر نشان ساختند که دولت هند تصادمات مرزی را بخصوص بمنظور مبارزه علیه کمونیزم و علیه چین بر انگیزخته است و بموازات حدت یافتن مبارزه طبقاتی در درون کشور ، بیش از پیش ارتجاعی شدن بورژوازی کاملاً یک امر طبیعی و قانون مندانه است و نباید بدام نهری افتاد که با تشبث بهر وسیله میکوشد از اتحاد شوروی برای اعمال فشار به چین استفاده کند .

دوم - قبل از ظهر 9 سپتامبر سال 1959 کاردار موقت اتحاد شوروی در چین دولت چین را آگاه ساخت که 10 سپتامبر دولت اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند اعلامیه تاس را منتشر خواهد کرد و در این هنگام نسخه ای از اعلامیه را تسلیم داشت . در همان موقع دولت چین الی الاصول اظهار امیدواری کرد که بهتر است که دولت اتحاد شوروی موضع خود را در این مسئله آشکارا بیان ندارد .

بعد از ظهر همان روز دولت چین رونوشت نامه ای 8 سپتامبر نخست وزیر چوئن لای را که به نخست وزیر نهری نوشته شده بود تسلیم کاردار موقت اتحاد شوروی کرد . دولت چین در این نامه بدولت هند راه مذاکرات دوستانه برای حل مسئله مرزی و تا حل آن حفظ وضع موجود در مرز را پیشنهاد کرده بود .

عصر همان روز دولت چین به کاردار موقت اتحاد شوروی اطلاع داد که جانب چین نامه نخست وزیر چوئن لای به نخست وزیر نهری را منتشر ساخته و اظهار امید واری کرد که دولت اتحاد شوروی با درم نظر گرفتن موضع دولت چین که در این نامه بیان شده از انتشار اعلامیه تاس خود داری نماید .

سوم - دولت اتحاد شوروی بدون در نظر گرفتن توسعه چین در 9 سپتامبر سال 1959 هنگام شب قبل از موعد مقرر اعلامیه تاس را منتشر کرد ، بدین ترتیب اختلافات بین چین و اتحاد شوروی را آشکار ساخت . دولت اتحاد شوروی در این اعلامیه بدون توجه به حق و باطل در تصادمات مرزی چین و هند بطور کلی ابراز " تاسف " نموده و ظاهراً بی طرفی را حفظ کرد و لی در واقع هند را حمایت کرده و چین را مورد سرزنش قرار داد .

چهارم - 30 سپتامبر سال 1959 رفیق خروشف علناً چین را سرزنش کرده اظهار داشت که نباید با " توسل به زور استواری سیستم سرمایه داری را آزمایش کرد " . بر همه جهانیان معلومست که در باره مسایل تایوان و مرز چین و هند این یک نوع اتهام " جنگ طلبی " به چین است .

پنجم - 2 اکتبر سال 1959 رهبران چین در مصاحبه با رفیق خروشف منظره واقعی تصادمات مرزی چین و هند در زمینه ای را که بر اساس آن تصادمات بروز کرده برای وی توضیح داده و خاطر نشان ساختند که جانب هند از مرز گذشته و تحریکاتی بعمل آورده است و نباید بی اعتنا با مرتجعان هند موافقت کرد . ولی خروشف میل نداشت با حقیقت وضع کار در مسئله مرزی آشنا گردد و نمی خواست تشخیص دهد که چه کسی مشغول تحریکات است و فقط مصرانه تکرار می کرد که در هر صورت کشتن مردم نادرست است .

ششم - 21 اکتبر سال 1959 مرتجعان هند برای دومین بار تصادمات مسلحانه در مرز چین و هند را بوجود آوردند . 26 اکتبر دولت چین کاردار موقت اتحاد شوروی در چین را در جریان آن تصادمات گذاشت .

هفتم - 31 اکتبر سال 1959 خروشف در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجددا در مورد تصادمات مرزی چین و هند ابراز "تاسف" و "اندوه" کرد و بدین ترتیب بر روی مسئولیت هند در این تحریکات سایه افکند.

هشتم - 7 نوامبر سال 1959 خروشف ضمن مصاحبه خود با خیر نگار مجله هفتگی "نیوویچ" چاپ هند باز هم دورتر رفته گفت که حادثه مرزی چین و هند حادثه "تاسف آور" و "ابلهانه ای" است و بی با مثال آوردن اینکه اتحاد شوروی مسئله مرزی خود را با ایران چگونه حل کرده است، گفت "برای کشوری مانند اتحاد شوروی چند کیلومتر زمین چه ارزشی دارد". بدین ترتیب وی می خواست به چین بفهماند که باید از سرزمین خود چشم پوشد و خواسته های هند را برآورده سازد.

نهم - طی مدتی از 10 ماه دسامبر سال 1959 تا 30 ژانویه سال 1960 شش مصاحبه بین رهبران چین و سفیر اتحاد شوروی در چین انجام گرفت. در این مصاحبات رهبران چین خاطر نشان کردند که موضع "رعایت اکید بیطرفی" که رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند اتخاذ کرده اند نادرست است و بیانات آنها عملاً حاکی از بیطرفی نبوده بلکه حسن توجه به هند و سرزنش چین است.

دهم - 6 فوریه سال 1960 کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی اطلاع شفاهی خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین متذکر شد: "این کاملاً غیر جدی است که تصور شود هند کشوری که از لحاظ نظامی و اقتصادی به مراتب از چین ضعیف تر است بمنظور تجاوز واقعا بیهوده تلاش کند به چین حمله نظامی نماید" و همچنین یاد آور شد که اقدام چین "تظاهر برخورد ناسیونالیستی تنگ نظرانه است" و "هنگامی که در آستانه مسافرت خروشف به ایالات متحده آمریکا صدای گلوله در سرحدات چین و هند بلند میشد، تمام جهانیان این امر را بمثابة رویدادی که می تواند به اعمال صلحدستانه اتحاد شوروی خلل رساند تلقی کردند".

یازدهم - 22 ژوئن سال 1960 خروشف هنگام مذاکرات بوخارست به رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین گفت: "من می دانم جنگ یعنی چه، مادامیکه هندیها کشته شده اند، این بدان معنا است که چین به هند حمله کرده است." او همچنین گفت: "ما کمونیست هستیم. این برای ما مهم نیست که خطوط مرز دولتی از کجا میگذرد."

دوازدهم - 8 اکتبر سال 1962 رهبران چین به سفیر اتحاد شوروی در چین اطلاع دادند که چین درباره تدارک هند برای حمله پردامنه به چین در مرزهای چین و هند اطلاعاتی بدست آورده است و اگر هند دست به حمله زند ما به دفاع جدی از خود بر خواهیم خاست. ضمناً رهبران چین خاطر نشان ساختند که استفاده هند از هلیکوپترها و هواپیماهای حمل و نقل ساخت شوروی برای انتقال و رساندن مهمات جنگی بنواحی مرزی چین و هند تأثیرات منفی در مرزبانان ما دارد و ما وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانیم که جانب شوروی را از آن مطلع سازیم.

سیزدهم - 13 و 14 ماه اکتبر سال 1962 خروشف به سفیر چین چنین اعلام داشت: در مورد تدارک هند برای حمله علیه چین ما هم مانند شما اطلاعات نظیری در اختیار داریم. اگر ما هم به جای شما می بودیم تدابیر نظیری اتخاذ می کردیم. در مسئله مرزی چین و هند نباید موضع بیطرفی اتخاذ کرد. اگر کسی به چین حمله کند و ما بگوئیم ما بیطرف هستیم این خیانت خواهد بود.

چهاردهم - 20 اکتبر سال 1962 مرتجعان هند حمله مسلحانه پردامنه ای را علیه چین بر پا ساختند. 25 اکتبر روزنامه "پراودا" چاپ شوروی طی سر مقاله خود خاطر نشان ساخت خط بدنام ما کماهون خطی است که به خلقهای چین و هند تحمیل شده و هیچوقت چین آن را برسمیت نشناخته است. سپس سر مقاله میگوید پیشنهاد سه گانه مطروحه در اعلامیه 24 اکتبر دولت چین پیشنهادات مثبت است و حاوی اساسهای قابل قبولی جهت آغاز مذاکرات و حل مسالمت آمیز مسائل مورد مناقشه بین جمهوری توده ای چین و هند می باشد.

پانزدهم - 12 ماه دسامبر سال 1962 در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خروشف تمام آنچه را که کمتر از دو ماه قبل گفته بود بدست فراموشی سپرده با لحن اولیه خود به کنایه گفت: سرزمین نواحی مورد مناقشه ارزش زیادی برای زندگی انسان ندارد، به دلیل آنکه جمعیت این نواحی فوق العاده ناچیز است. ما بکلی چنین تصویری نداریم که هند می خواهد با چین شروع به جنگ کند. در مسائل مناقشات مرزی ما همیشه از نظریه لنینی پیروی می کنیم. تجارب 45 ساله اتحاد شوروی نشان میدهد که هیچ مناقشه مرزی وجود نداشته است که نتوان آنها را بدون توسل به اسلحه حل کرد. اینکه چین بطور یک جانبه آتش را قطع کرده و شروع به عقب کشی ارتش میکند، البته خوب است، اما بهتر نبود اگر ارتش چین بموقع خود از موضع اولیه خویش به پیش نمیرفت؟

شانزدهم - 19 سپتامبر سال 1962 رهبران اتحاد شوروی بوسیله انتشار مقاله هیئت تحریریه روزنامه "پراودا" کلیه ماسک های خود را کاملاً برداشته علناً با امپریالیزم آمریکا در یک صف قرار گرفته از مرتجعین هند در مبارزه شان علیه چین سوسیالیستی پشتیبانی کردند.

از رویداد های فوق الذکر بروشنی می توان دید که جانب چین برای رفع اختلافات چین و اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند حد اکثر مساعی را مصروف داشته است . ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی روی روش شوونیسم عظمت طلبانه خود اصرار ورزیده و هیچیک از دلایل دیگران را در نظر نگرفته و به نظریات چین نیز ایدا گوش فرا ندادند . آنها برای ایجاد باصطلاح روحیه کامپ دیوید و تقدیم هدیه به امپریالیستهای آمریکا اختلافات بین چین و اتحاد شوروی را آشکار ساختند . در روز های بحران دریایی کارائیب آنها بنابر مقاصد پراگماتیک چند جمله ظاهرا منصفانه ای بیان داشتند . اما به محض اینکه فرصت مناسب از دست داده شد فوراً از بیانات اولیه خود عدول کردند . آنان همواره در صف مرتجعین هند قرار داشته و علیه چین مبارزه می کنند . و اقیانوس نشانی میدهد که موضع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند خیانت تمام عیاری به اصول انترناسیونالیسم پرولتری است .

(2)

اختلافات بین ما و رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند که در چهار سال اخیر مشاهده گردیده است اساساً در سر چهار مسئله زیر است :

اولاً - مسئله مرزی چین و هند يك مسئله مهم اصولی است یا مسئله بی اهمیت است ؟

ثانیاً - کی است که با قطعیت از حفظ وضع موجود در مرز هواداری کرده و کی است که تصادمات مسلحانه مرزی را بر پا ساخته است ؟

ثالثاً - کشورهای سوسیالیستی در برابر حملات مسلحانه مرتجعین بورژوازی چه موضعی را باید اتخاذ کنند ؟

رابعاً - در حل و فصل مسألت آمیز مسئله مرزی چین و هند کی فاقد تمایل صادقانه است ، هند یا چین ؟

بگذار ببینیم در این چهار مسئله رهبران اتحاد شوروی چگونه مغرضانه و اقیانوس را روپوشی کرده باطل را بجای حق جا زده از هند پشتیبانی و به چین خیانت کرده اند .

1 - مسئله مرزی چین و هند يك مسئله مهم اصولی است یا مسئله بی اهمیت ؟

همه جهانیان میدانند که مسئله مرزی چین و هند مسئله ای است مربوط به 125 هزار کیلومتر مربع اراضی چین . این مسئله بزرگی است نه نا چیز . ما همواره معتقدیم که چنین مسئله بزرگی را میتوان حل کرد مشروط بر آنکه طرفین از روی برابری با یکدیگر برخورد نمایند و از روی تفاهم متقابل و گذشت متقابل پیروی کنند . اما دولت هند نه تنها در قسمت خاوری مرز چین و هند 90 هزار کیلومتر مربع خاک چین را که در جنوب خط غیر قانونی ماکماهون واقع است و همچنین در قسمت مرکزی مرز چین و هند 2 هزار کیلومتر مربع اراضی چین را اشغال کرده است بلکه آزمندانه اصرار دارد که 33 هزار کیلومتر مربع خاک چین واقع در قسمت باختری مرز چین و هند را که همواره تحت کنترل چین قرار داشته نیز اشغال کند . علت حل نشدن مسئله مرزی چین و هند طی دوران طولانی از همین جا سرچشمه گرفته است .

ولی رهبران اتحاد شوروی می گویند این مسئله مسئله بی اهمیتی است .

خروش میگوید : " چند کیلومتر زمین چه ارزشی دارد ؟ "

ما نمی توانیم با این قضاوت موافقت کنیم . این مسئله مسئله چند کیلومتری نیست بلکه مسئله 125 هزار کیلومتر مربع است . وسعت 125 هزار کیلومتر مربع چه اندازه است ؟ وسعت آن از مجموعه مساحت 2 تا از جمهوری های متحد اتحاد شوروی یعنی آذربایجان و ارمنستان هم بیشتر است . اگر يك کشور سرمایه داری با اصرار بخواهد این دو جمهوری متحد اتحاد شوروی را اشغال کند ، آیا رهبران اتحاد شوروی باز هم این مسئله را ناچیز و بی اهمیت خواهند شمرد ؟

خروش همچنین می گوید : از آنجا که نواحی کم سکنه مورد مناقشه در مرز چین و هند برای زندگی انسان زیاد ارزشی ندارد از این رو قابل آن نیست که توجه جدی بدین مسئله مبذول داشت .

ما با این قضاوت هم نمی توانیم موافقت کنیم . سوال میشود که کی مقرر داشته است که کشورهای سوسیالیستی می توانند فقط از سرزمین های پرسکنه خود دفاع کنند و نباید اراضی را که نفوس آن کم است محفوظ دارند ؟ انبوهی جمعیت در نواحی بخش خاوری مرز چین و هند تقریباً برابر با انبوهی جمعیت جمهوری ترکمنستان اتحاد شوروی می باشد و نواحی بخش باختری مرز چین و هند چندان هم از اراضی منجمد وسیع واقع در شمال خاوری اتحاد شوروی که با تنگه از آلاسکای ایالات متحده آمریکا جدا میگردد بی آب و علف تر نیست . اگر يك کشور سرمایه داری مصرانه بخواهد این نواحی اتحاد شوروی را اشغال کند آیا رهبران اتحاد شوروی با زهم معتقد اند که لازم نیست برای این نواحی اهمیت قابل شد و میتوان با کمال میل آنرا به دیگران تقدیم داشت ؟

آنان باز هم میگویند: کمونیست ها می توانند باین توجه نکنند که خطوط مرز از کجا می گذرد. البته این ظاهر را بگوش خوش می آید. متأسفانه آنان فراموش کرده اند که ما در جهانی زندگی می کنیم که در آن هنوز طبقات و دولت امپریالیزم و مرتجعین بورژوازی وجود دارند. آیا این گفته آنان معادل این نیست که کشورهای سوسیالیستی اصلاً حق ندارند از مرزهای خود دفاع کنند؟ اگر چنین است پس با فشاری بالاتفاق کشورهای سوسیالیستی روی تجاوزناپذیری مرز او در - نئیس بین آلمان و لهستان چه معنای خواهد داشت؟ کاملاً بدیهی است که خلق اتحاد شوروی و خلقهای دیگر کشورهای سوسیالیستی نمی توانند این ادعای پوچ و بی معنی را تحمل کنند.

2 - کی است که با قطعیت از حفظ وضع موجود در

مرز هواداری کرده و کی است که تصادمات

مسلحانه مرزی را بر پا ساخته است؟

در اینجا نیز مسئله کاملاً واضح است با وجود اشغال بیش از 90 هزار کیلو متر مربع از اراضی چین بوسیله هند معذالک چین باز هم بطور پیگیر از حل مسالمت آمیز مسئله مرزی از طریق مذاکرات و حفظ وضع موجود در مرز بمنظور اجتناب از تصادمات تا حل آن هواداری کرد.

اما مرتجعین هند نه خواهان حل مسالمت آمیز مسئله مرزی از طریق مذاکرات و نه خواهان حفظ وضع موجود عینی در مرز می باشند. آنان بمنظور جامه عمل پوشاندن تمایلات آزمندانه خود در اشغال اراضی دیگر چین به مساحت بیش از 30 هزار کیلومتر مربع از اعمال زور دریغ نکرده و مکرر در مکرر وضع موجود مرزی را برهم زده و حتی تصادمات مسلحانه را بر پا ساختند.

این دو موضوعی که چین و هند در مسئله مرزی اتخاذ کرده و در دو قطب مقابل هم قرار دارند برای کلیه کسانی که به حقایق احترام گذاشته و گرفتار افکار غلط نیستند کاملاً روشن است.

چین برای حفظ وضع موجود در مرز و تامین وضع آرام در آنجا و رسیدن به حل و فصل مسئله مرزی از طریق مذاکرات مساعی پیگیر و خستگی ناپذیری مصروف داشته است.

چین خط غیر قانونی ماکماهون را قبول نداشته است ولی طی بیش از 10 سال اخیر هیچگاه از این خط نگذشته است.

7 نوامبر سال 1959 پس از آنکه جانب هند دوبار متوالیاً به تصادمات مرزی دست زد. چین پیشنهادی مبنی بر عقب بردن نیروهای مسلح دو جانب تا فاصله 20 کیلومتری از خط مرزی که عملاً تحت نظارت طرفین است و قطع عملیات گشتی مطرح ساخت. با اینکه جانب هند این پیشنهادات را رد کرد معذالک چین بطور یکجانبه عملیات گشتی را متوقف ساخت.

در ماه آوریل سال 1960 نخست وزیر چین بدون توجه به اقدامات و تبلیغات ضد چینی که در آن موقع مرتجعان هند بر پا ساخته بودند شخصاً از دهلی نو دیدن کرده و با نخست وزیر هند مذاکراتی بعمل آورد. ولی جانب هند هم نخواست مسئله مرزی را بطور مسالمت آمیز حل کند و هم نخواست وضع موجود را حفظ نماید.

در سال 1961 بویژه در سال 1962 جانب هند با استفاده از فرصت قطع یکجانبه عملیات گشتی چین قدم بقدم به پیش آمد و اراضی وسیعتری از هند را اشغال کرد و به تحریکات مسلحانه جدیتری دست زد چین حد اکثر خود داری و بردباری را از خود نشان داد و طی مدت سه ماه از ماه اوت تا ماه اکتبر سال 1962 سه بار متوالیاً پیشنهاد کرد که در مسئله مرزی مذاکراتی بعمل آید. ولی هر بار این پیشنهادات از جانب هند رد شد.

12 اکتبر سال 1962 نهر و اعلام کرد که دیگر فرمان داده است خاک چین را از ارتش چین " پاک کنند " 20 اکتبر سال 1962 واحد های نظامی هند بمقیاس بزرگی دست بحمله همه جانبه زدند. تنها وقتیکه کاسه صبر

چین لبریز شد و بیش از آن عقب نشینی امکان نداشت چین بمنظور دفاع از خود دست بحمله مقابله زد. ولی چین برای آنکه سیر حوادث را تغییر دهد بموقع در 24 اکتبر سه پیشنهاد مبنی بر قطع تصادمات، تشکیل

مجدد مذاکرات و حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی مطرح ساخت. پس از آنکه جانب هند این پیشنهادات را رد کرد چین باز هم بابتکار خود یک سلسله تدابیر مهمی برای حل و فصل مسالمت آمیز مسئله اتخاذ کرد

مثل قطع آتش و عقب نشینی ارتش و غیره.

رویداد های چند سال اخیر نشان میدهد: این چین است که با قعیت از حفظ وضع موجود در مرز طرفداری می کند و این هند است که با تمام نیرو تلاش دارد بزور وضع موجود را در مرز تغییر دهد. تمام پیشنهادات

مسالمت آمیز از طرف چین مطرح شده و تمام تصادمات مسلحانه از طرف هند بر پا شده است.

ولی رهبران اتحاد شوروی در مقابل تمام این واقعیات اینقدر آشکار چشم خود را بسته اند. طی مدت چند سال مرتجعان هند مکرراً به تحریکات مسلحانه پرداخته سرزمین چین را و جب به وجب تصاحب کرده و

حتی به حمله پردامنه ای دست زدند، ولی آنان هرگز آشکارا هیچ کلمه ای هم برای محکوم ساختن هند بزبان

نرانند . هنگامیکه چین مجبور شود برای دفاع از خود بمقابله پردازد ، آنان جاروجنجال براه انداخته خود سرانه به چین افتراء زدند و مصرانه تائید کردند که گویا چین " می خواهد مشاجره مرزی با هند را از طریق نظامی حل کند " . آنان بر پایه چه دلایلی این را اثبات می کنند ؟
خروش گفت : " من میدانم جنگ یعنی چه ، مادامیکه هندیها کشته شده اند ، این بدان معنا است که چین به هند حمله کرده است . "

چنین محاکمه ای از یاوه هم یاوه تراست . این بدان معنا است که در مقابل حمله تجاوز کاران تنها به کتک خوردن باید تن در داد و نباید از خود دفاع کرد و اگر مقاومت شود و افراد طرف مقابل کشته شوند ، آنگاه جانبی که مورد تجاوز قرار گرفته است به تجاوز کار مبدل می شود . چگونه می توان چنین چیزهایی گفت و بی وجدانی نکرد ؟

خروش گفت : " ما بکلی چنین فکری نداریم که هند می خواهد با چین شروع بجنگ کند " علاوه بر این رهبران اتحاد شوروی گفته اند که " این کاملاً غیر جدی است که تصور شود هند شوروی که از لحاظ نظامی و اقتصادی بمراتب ضعیف تر از چین است ، بمنظور تجاوز واقعا بیهوده تلاش کند به چین حمله نظامی نماید . " عبارات دیگر بنظر آنها مادامیکه چین از هند نیرومند تر است تنها ممکن است که چین به هند حمله نظامی و تجاوز کند و عکس آن ممکن نیست .

این ادعا نیز از یاوه هم یاوه تر است . تمام کسانی که ذره ای هم با الفبای مارکسیزم - لنینیسم آشنا هستند می دانند که کلیه مرتجعین سوبژکتیویست هستند . آنها نسبت به تناسب نیروها و پیشرفت اوضاع همواره غلط ارزیابی می کنند . مرتجعان هند نیز از این قانونمندی مستثناء نیستند . آنان خود داری و بردباری چین را طی مدت طولانی حمل بر ضعف نمودند . مرتجعان هند پیش خود چنین نتیجه گیری کردند که مادامی که امپریالیسم پشت آنان ایستاده و رهبران اتحاد شوروی از آنان پشتیبانی می کنند ، آنها نباید از هیچ چیز بترسند و فقط کافی است دست خود را روی چین بلند کنند آنوقت چین مجبور به عقب نشینی میشود و آنها می توانند به ادعای ارضی خود تحقق بخشند . درست در اثر این تجزیه و تحلیل و ارزیابی غلط بود که مرتجعان هند دست به حمله مسلحانه پر دامنه ای بر چین زدند . رهبران اتحاد شوروی جسارت ندارند به این واقعیات بنگرند و از روی بی عقلی نیرومندی و ضعف کشور را بمثابه موازین برای قضاوت آن که چه کسی تجاوزکار است و چه کسی مورد تجاوز قرار گرفته است ، تلقی می کنند . در اینجا چه ذره ای از روح مارکسیزم - لنینیسم وجود دارد ؟

قطع آتش و عقب کشی ابتکاری چین با حسن نظر و تائید آتشین کلیه کشورها و خلقهای صلحدوست سراسر جهان مواجه گشت . ولی خروش با مقاصد مغرضانه خود از پشت به چین خنجر زده و گفت قطع آتش و عقب کشی یک جانبه چین البته خوب است اما مگر این بهتر نبود که واحد های نظامی چین بموقع خود از مواضع اولیه به پیش نمی رفتند ؟

این سوال ظاهراً بسیار حیلله گرانه است . ولی ما میخواهیم از رهبران اتحاد شوروی بپرسیم : چرا شما از نهری نمی پرسید که این بهتر نبود اگر وی بموقع خود فرمان نمیداد حمله کنند ؟ بدون حمله و تجاوز ، مقابله با حمله از کجا بوجود می آید ؟ مگر این حقیقتی نیست که حتی شاگردان دبستانی هم آنرا می فهمند .

ما میخواهیم به رهبران اتحاد شوروی بگوئیم که واحد های مرزبان چین هنگام مقاومت بمنظور دفاع از خود تا خاک چین واقع در جنوب خط غیر قانونی ماکماهون به پیش رفتند تا بطور نهایی حمله مسلحانه ارتجاع هند را دفع کرده و نقشه وی را که میخواست وضع موجود در مرز را بزور تغییر دهد برهم زنند . واحد های مرزبان چین برای آن بابتکار خود آتش را قطع کرده و عقب رفتند تا موضع دائمی ما را که مبنی بر عدم اعمال زور برای تغییر وضع موجود در مرز می باشد عملی سازند و همچنین برای حل مسئله مرزی از طریق مذاکرات شرایط فراهم سازند . این غیر قابل درک نیست . رویداد ها ثابت می کند که درست بعلت مقابله ما مرتجعان هند بهوش آمدند و اوضاع در مرز چین و هند اساساً تخفیف یافت .

3 - کشور های سوسیالیستی در برابر حملات مسلحانه مرتجعین بورژوازی چه موضعی را باید اتخاذ کنند ؟

کشور های سوسیالیستی در برابر حمله مسلحانه مرتجعان بورژوازی فقط دوراه دارند : یا دفاع از خود و یا تسلیم . طبق منطقی که از حرف های رهبران اتحاد شوروی بر میآید جز تسلیم راه دیگری وجود ندارد و گرنه به معنای تخلف از اصول همزیستی مسالمت آمیز می باشد . آنها همچنین می گویند که این نظرات شان لنینیستی است و اقدام چین که بمنظور دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه مرتجعان هند مقاومت کرد گویا غیر لنینی بوده و تظاهر بر خورد ناسیونالیستی تنگ نظرانه است .

مگر در لنینیسم چنین حکمی وجود دارد که مقاومت در برابر حملات نظامی مرتجعان را بمنظور دفاع منع می کند ؟ خیر ، بدون شك خیر . چنین ادعای تحقیر لنین کبیر است .

مگر اصل همزیستی مسالمت آمیز مطروحه لنین حاوی چنین حکمی است که فقط کتک خوردن را مجاز میدانند و دفاع از خود را جایز نمی شمارد؟ خیر، بی گفتگو خیر. چنین ادعای توهین به لنین کبیر است. بر همه معلوم است که همزیستی مسالمت آمیز همیشه مستلزم آنست که هر دو طرف آنرا مراعات کنند. اجتناب از تصادم و حفظ حالت همزیستی مسالمت آمیز تنها وقتی ممکن است که هر دو طرف مایل به همزیستی مسالمت آمیز بوده و آنرا جامه عمل بپوشانند. اگر یک طرف پیوسته بردباری از خود نشان دهد و حاضر به گذشت شود و طرف دیگر بکوشد با سرسختی به زور متوسل گردد، آنگاه تصادم اجتناب ناپذیر خواهد بود. این حقیقت برای همگان قابل فهم است. چین در مسئله مرزی چین و هند بمنظور اجتناب از تصادم آنچه که ممکن بود کرد. تصادمات مسلحانه را مرتجعان هند قصدا بر چین تحمیل کردند. چین درست بدان جهت پس از مقاومت بمنظور دفاع از خود فورا آتش را قطع کرده و ارتش خود را عقب کشید که بویژه شایق حل مسایل مرزی از طریق مسالمت آمیز و حفظ همزیستی مسالمت آمیز بود. همزیستی مسالمت آمیزی که رهبران اتحاد شوروی از آن دم می زنند در حقیقت تسلیم طلبی می باشد. تسلیم طلبی را در سیاست ما جای نیست. خروشف برای دفاع از نظرات نادرست خود گفت: تجربیات 45 ساله اتحاد شوروی نشان میدهد که هیچگونه مسئله مرزی وجود ندارد که نتواند بدون توسل به زور حل شود. این تحریف آشکار تاریخ اتحاد شوروی است.

مردم بخاطر دارند که در سال 1921 در مناسبات بین اتحاد شوروی و ترکیه چنین حادثه ای بوجود آمد: در آن زمان با وجود اینکه کشور شوروی پشتیبانی بزرگی از انقلاب ترکیه بعمل آورد و در مورد انعقاد پیمان دوستی اتحاد شوروی و ترکیه داشت مذاکراتی می نمود، دولت کمال که خواب اجرایی نقشه ترکیه بزرگ را می دید با توسل به نیروهای مسلح قسمتی از اراضی شوروی را اشغال کرد و حتی پس از انعقاد پیمان اتحاد شوروی و ترکیه باطوم یکی از مراکز مهم گرجستان را اشغال نمود. در چنین وضعی دولت شوروی به ارتش سرخ فرمان داد تا از خود دفاع کند و پس از یک پیکار 3 روزه باطوم آزاد گشت. بدین شکل بر امیال آزمندانه توسعه طلبی دولت کمال لجام زده شد و امنیت مرزهای دولت شوروی تامین گشت و مناسبات دوستانه بین دول شوروی و ترکیه حفظ گردید.

اجازه دهید از رهبران اتحاد شوروی سوال شود آیا میتوان گفت که اقدام ارتش سرخ که در آن موقع به دفاع از خود برخاست غیر لنینی بود؟ آیا میتوان گفت که این تصمیم لنین مظهر برخورد ناسیونالیستی تنگ نظرانه بوده است؟

البته نمیتوان چنین گفت. بر عکس موضع خروشف در مسئله مرزی چین و هند درست مظهر نمایان تجدید نظر وی در اصل همزیستی مسالمت آمیز لنین می باشد.

4 - در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند کی فاقد تمایل صادقانه است، هند یا چین؟

چین نه تنها در گذشته روی حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند پافشاری کرده بلکه پس از دفع حملات پردامنه نظامی مرتجعان هند با زهمچنان بطور تزلزل ناپذیر روی این مشی اصرار ورزیده و می ورزد. دولت چین برای تثبیت وضع قطع آتش، قطع تماس نیروهای مسلح طرفین، تخفیف وضع درمرز و بالنتیجه پیدا شدن راهی بسوی حل و فصل مسئله مرزی چین و هند از طریق مذاکرات تدابیر جدی بعمل آورد. ولی دولت هند درست بر عکس می کوشد حالت قطع آتش را ناستوار سازد و تلاش دارد تماس های بین واحد های مسلح دو جانب را حفظ کند و به ایجاد تشنجیات ادامه می دهد و مصرانه از مذاکرات امتناع می ورزد. این دو موضع بکلی متضاد کاملاً برای خلقهای سراسر جهان آشکار و روشن است.

ولی رهبران اتحاد شوروی بدون هیچ دلیلی به چین اقترا می زنند که گویا چین در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی فاقد تمایل صادقانه می باشد و چین را متهم میکنند که گویا "به ندای خردمندانه که مبین اراده خلقهای آسیا و افریقا است گوش فرا نداد" و مدعی هستند "در حالیکه دولت هند نسبت به پیشنهادات کمبو و اکنش مثبتی کرد و این پیشنهادات را بطور کامل و بدون چون و چرا قبول نمود و همچنین آمادگی خود را برای مذاکرات با جمهوری توده ای چین بر پایه این پیشنهادات ابراز داشت، دولت چین تا کنون پیشنهادات کشورهای دوست بیطرف را نپذیرفته و اظهار تمایل برای انجام مذاکرات بر این پایه ننموده است ... هیچگونه گام مثبتی از جانب دولت چین برداشته نشده است".

واقعات سرسخت تر از لفاظی هستند. حال ببینیم بالاخره جانب چین چه کرده است.

اول - واحد های مرز بان چین بنابر ابتکار خود آتش را قطع کرده و خود را عقب کشیدند. آنها نه تنها سرزمین ازلی چین را که در جریان پیکار مقابله تدافعی اشغال نموده بودند تخلیه کردند بلکه از خط عملاتحت کنترل موجود در 7 نوامبر سال 1959 تا 20 کیلو متر بطرف چین عقب آمدند.

دوم - دولت چین بمنظور ایجاد محیطی برای انجام مجدد مذاکرات بنا بر ابتکار خود کلیه افسران و سربازان اسیر هندی را آزاد کرده و باز گردانده و قسمت اعظم اسلحه و مهمات جنگی جانب هند را که به غنیمت گرفته شده بود پس داد .

سوم - دولت چین بکرات پیشنهاد کرد که نخست وزیران دوکشور چین و هند ملاقات نمایند و اعلام داشت که چنانچه برای نخست وزیر هند آمدن به پکن مناسب نباشد نخست وزیر کشور ما حاضر است بمنظور جستجوی راه حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند بار دیگر به دهلی نو برود . چندی پیش هم مالین پیشنهاد را مجددا مطرح کردیم .

چهارم - مساعی عظیم جانب چین برای میانجیگری کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو پایه ای فراهم کرد که مورد تأیید همه این کشورها قرار گرفت . دولت چین به دعوت و پیشنهادات جلسه مشاوره کلمبو پاسخ مثبت داد و بطور یکجانبه یک سلسله اقدامات عملی در مورد اجرای قسمت اعظم پیشنهادات کلمبو بعمل آورد و حتی در برخی از قسمت ها بیش از آنچه در این پیشنهادات طرح شده بود معمول داشت . مثلاً در پیشنهادات کلمبو از چین خواسته شده بود که ارتش خود را فقط در بخش باختری مرز چین و هند بیست کیلو متر عقب بکشد ولی چین در بخش میانه و بخش خاوری نیز ارتش خود را بیست کیلومتر عقب کشید .

پنجم - برای واکنش مثبت در برابر مساعی میانجیگری کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو جانب چین باز هم گام دیگری برداشت و آن نواحی را که در خط عملا تحت کنترل چین قرار داشت که از طرف هند اشغال شده بود و یا هنگام اجرای قطع آتش بر سر آنها بین دو جانب مباحثه وجود داشت تخلیه نمود و حتی نقاط اداری کشوری در آنجا تاسیس نکرد .

ششم - روش چین نسبت به پیشنهادات کلمبو صمیمانه و پیگیرانه است . چین علی الاصول پیشنهادات کلمبو را به عنوان پایه آغاز مذاکرات دو جانب چین و هند پذیرفته و تعبیرات خود را از بعضی بند های پیشنهادات به مثابه شرایط مقدماتی برای آغاز مذاکرات نشمرد .

این یک سلسله اقدامات مهم و مثبت چین کلیه شرایط لازم را برای تشکیل مجدد مذاکرات چین و هند فراهم ساخت و کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو ارزش عالی برای آنها قایل شدند و مورد تأیید قرار دادند . در بین این کشورها یک کشور هم نیست که معترف نباشد که چین برخورد مثبت و روح همکاری نسبت به مشاوره کلمبو داشته است و چین تمایل صادقانه در حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند دارد و بدین منظور هم خدمات مهمی کرده است . روزنامه " پروادا " چاپ شوروی به چین تهمت می زند که " هیچ گونه گام مثبت از جانب دولت چین برداشته نشده است " . آیا این دروغ عمدی نیست ؟

ببینیم دولت هند چه کارهای انجام داده است ؟

هنگامیکه چین به ابتکار خود آتش را قطع کرد، هند همچنان به اقدامات تحریک آمیز خود در مرز ادامه داد . هنگامیکه چین بابتکار خود واحد های مرزبان خود را عقب کشید، هند مجدداً واحد های نظامی خود را جلو آورد هنگامیکه چین کلیه اسرای هند را آزاد نموده بازگرداند، هند مهاجرین چینی را محبوس ساخت و تحت تعقیب و پیگرد قرار داد .

هنگامیکه چین کوشید مناسبات بین دو کشور را بهبود بخشد، هند همچنان بدامن زدن جنون ضد چینی ادامه داد . هنگامیکه چین از تشکیل بلا شرط مذاکرات هواداری می کند هند روی شرایط مقدماتی اصرار ورزیده و از مذاکرات استتکاف می ورزد .

این است آن " واکنش مثبتی " که بنا به گفته رهبران اتحاد شوروی هند نسبت به پیشنهادات کلمبو نموده و چین هیچ کاری نکرده است . آنها که اینطور هذیان می گویند آیا سرانجام مشاوره کلمبو را مشاوره ای در جهت مساعدت به مذاکرات مستقیم بین چین و هند تلقی می کنند یا آنرا به منزله مشاوره ای که تمایل به منافع هند داشته و علیه چین متوجه هست می شمردند ؟

دولت هند که با تمام نیرو تلاش دارد در روش متکبران خود را در استتکاف از مذاکرات مستورد دارد ، از نقاب " پذیرش کامل پیشنهادات کلمبو " استفاده می نماید . این باصطلاح پذیرش کامل پیشنهاد کلمبو " که هند درباره آن جار و جنجال می کند سرانجام چیست ؟ در آغاز امر هند نیز معتقد بود که پیشنهادات کلمبو روشن نیست و اعلام داشت که فقط آنها را علی الاصول می پذیرد . تنها پس از آنکه در دهلی نو اسناد با صطلاح توضیحات درباره پیشنهادات کلمبو پدیدار گشت " هند پذیرش کامل پیشنهادات کلمبو " را اعلام داشت . در باره این باصطلاح توضیحات دهلی نو جانب چین قبلاً هیچگونه اطلاعی نداشت . بعداً ما تحقیق کردیم و دانستیم که آن سند در واقع سند تدوین شده از طرف خود دولت هند است و تعبیرات خود دولت هند از پیشنهادات کلمبو می باشد . اینکه دولت هند اصرار به لزوم " پذیرش کامل پیشنهادات کلمبو " دارد ، در حقیقت بخاطر آنست که تلاش دارد تعبیرات خود را از پیشنهادات کلمبو به مثابه شرایط مقدماتی برای آغاز مذاکرات بین چین و هند بقبولاند . دولت هند بخوبی میداند که چین چنین شرایط مقدماتی بی اساسی را نخواهد پذیرفت . هدف هند در اصرار روی آن جلوگیری از مذاکرات می باشد . این توطئه ای است که هدفش تحریف آرمان نیکوی کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو در اقدامات میانجیگری شان می باشد . این امر که مورد تمجید و تحسین

روزنامه " پراودا " چاپ شوروي قرار مي گيرد فقط ميتواند نشان دهد که رهبران اتحاد شوروي هم نمي خواهند که مسئله مرزي چين و هند حل شود و هم نمي خواهند مساعي کشورهاي شرکت کننده در مشاوره کلمبو در ميانجیگري به موفقيت نایل آيد .

چيز بویژه مضحك اینست که روزنامه " پراودا " برای حمایت از مرتجعین هند حتی چنین واقعیاتی را که چين با برمه ، نپال و دیگر کشورهای همسایه یکی پس از دیگری از طریق مذاکرات موافقتنامه اي مرزي بست ، دلیل بر عدم صداقت چين در حل مسالمت آمیز مسئله مرزي چين و هند مي شمارد . منطق روزنامه " پراودا " چنین است مادامي که چين توانست با برمه ، نپال و کشورهای دیگر مسئله مرزي را از راه مسالمت آمیز حل و فصل کند پس چرا نمي تواند با هند مسئله مرزي را بطور مسالمت آمیز حل نماید ؟ معلوم است چين تمایل صادقانه به حل و فصل مسالمت آمیز مسئله مرزي چين و هند ندارد . واقعا این چه نتیجه گیری جالبی است ؛ در جهان همه اشخاصی که اندیشه منطقی دارند طبق این رویداد های که چين با برمه ، نپال و دیگر کشورهای همسایه خود موافقتنامه مرزي منعقد کرده است ، تنها مي تواند بدین نتیجه گیری برسد که اگر دولت هند نیز تمایل صادقانه اي مي داشت آنوقت مسئله مرزي چين و هند نیز مي توانست مانند مسایل مرزي چين و برمه و چين و نپال بطور مسالمت آمیز حل شود . چين در حل نشدن مسئله مرزي چين و هند مسئولیت ندارد . ولي رهبران اتحاد شوروي حتی به نتیجه گیری كاملا معكوس رسیدند . بنظر ميرسد ، رهبران اتحاد شوروي بمنظور نیل به هدف خود یعنی اتحاد با ایالات متحده آمریکا ، پشتیبانی از هند و ضدیت با چين تا آن درجه انحطاط یافته اند که حتی حد اقل منطق را هم در نظر نمي گیرند .

(3)

رهبران اتحاد شوروي در مسئله مرزي چين و هند نه تنها باصول انترناسیونالیزم پرولتري پشت پا زده اند بلکه از موضع بیطرفی نیز خارج شده اند . آنان به اتفاق امپریالیزم آمریکا به مرتجعین هند کمک مي کنند تا علیه چين سوسیالیستی و خلق هند مبارزه نمایند . آنان نه تنها به اردوگاه سوسیالیستی خیانت نموده بلکه به خلق هند هم خیانت کرده اند .

موضع آنها با موضع دول آسیا و آفریقا که اصل بیطرفی را اکیدا مراعات مي کنند بکلی مغایر است . کشورهای آسیا و آفریقا به واقعیات احترام گذاشته نظر های جانبین چين و هند را با صبر و حوصله گوش مي دهند . اما رهبران اتحاد شوروي واقعیات را روپوشی کرده تنها عقیده مرتجعین هند را قبول دارند . کشورهای آسیائی و آفریقائی جدا در این مسئله مطالعه مي کنند که در این مناقشه حق با کي است و از نتیجه گیری شتاب زده خود داری کرده اند . رهبران اتحاد شوروي خود سرانه مدعی هستند که گویا چين اشتباه کرده است .

شش کشور شرکت کننده در مشاوره کلمبو بکرات اعلام داشته اند که وظیفه شان آشتی دادن است نه حکمیت و هدف شان مساعدت به تشکیل مذاکرات مستقیم بین چين و هند است . بدین ترتیب طرفین چين و هند قبل از نشستن به پشت میز مذاکره الزامی ندارند كاملا پیشنهادات کلمبو را بپذیرند . اما رهبران اتحاد شوروي همانند مرتجعان هند از چين طلب مي کنند که " پیشنهادات کلمبو را كاملا بپذیرد " و تلاش دارند کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو را در موقعیت حمایت از هند قرار دهند .

کشورهای آسیا و آفریقا صادقانه آرزومندند که مسئله مرزي چين و هند بتواند از طریق مذاکرات بطور مسالمت آمیز حل شود و اوضاع تخفیف یافته اي در مرزهای چين و هند بتواند همچنان محفوظ بماند . در اعلامیه مشترکی که چندی قبل رئیس جمهور متحده عربي ناصر و نخست وزیر سیلان بانوباندر انیک منتشر ساختند ، اعلام شده است که " کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو باید به مساعي خود برای برطرف کردن مناسبات متشنج بین این دو کشور بزرگ (یعنی چين و هند) که جمهوری متحده عربي و سیلان بارشته های دوستی با آنها مربوطند ادامه دهند " . اما رهبران اتحاد شوروي با تمام نیرو مناقشه را تحریک کرده و بدان دامن مي زنند و این واقعیت را که اوضاع در مرزهای چين و هند دیرزمانیست در اثر مساعي یکجانبه چين تخفیف یافته است بکلی نادیده مي گیرند و مدعی هستند که تصادمات مرزي چين و هند " مجددا شکل حادی بخود خواهد گرفت " .

واقعیات تا آن اندازه اي روشن است که حتی دوستان نزدیک رهبران اتحاد شوروي - دارودسته خائن تیتو نیز نتوانسته اند اعتراف نکنند که " دولت اتحاد شوروي در تجزیه و تحلیل خود از تصادمات هیمالیای از کشورهای کلمبو هم دورتر رفته و به مناسبت این تصادمات قبل از همه چين را نکوهش کرده است " . (نقل از مقاله 4 اکتبر سال 1963 روزنامه " پولیتیکا " چاپ یوگوسلاوي تحت عنوان " اقدامات جدید کشورهای کلمبو ") علاوه بر این اخیرا رهبران اتحاد شوروي در زمینه پشتیبانی از مرتجعان هند گاهی حتی از امپریالیستهای آمریکا کوشا تر اند . امپریالیزم آمریکا كاملا میدانند که مرتجعان هند بدان جهت دروغ های غریب و عجیب گوناگونی در باره باصطلاح آمادگی چين برای " تجاوز " به هند ساخته اند که مي خواهند از آمریکا پول

بگیرند ، از این رو امپریالیزم آمریکا معمولاً نسبت به این دروغ ها روش انتظار و احتیاط را پیش می گیرد . اما رهبران اتحاد شوروی در شایع کردن دروغ های گوناگونی که دولت نهر و بافته است با آن دولت هماهنگی نموده از صرف نیروی خود دریغ نمی کنند .

در مسئله مرزی چین و هند ما همواره از مساعی منصفانه کشورهای دوست آسیا و آفریقا که به مذاکرات مستقیم دو جانب چین و هند مساعد نموده و وارد مناقشات نمی شوند ، حسن استقبال کرده و می کنیم و همیشه به نظرات آنها که از عدالت پروری نشئت می گیرد ، گوش فرا میدهم . ولی رهبران اتحاد شوروی همانند دارودسته خائن نیتو کاملاً در صف ارتجاع هند قرار دارند و از اینجهت آنها در مسئله مرزی چین و هند اصلاً حق اظهار نظر ندارند .

رهبران اتحاد شوروی نه تنها در زمینه سیاسی از مرتجعان هند با تمام نیرو پشتیبانی کرده بلکه بدنبال امپریالیزم آمریکا فعالانه کمک های اقتصادی و نظامی به مرتجعان هند و آگذار می کنند تا علیه چین مبارزه کنند . از سال 1955 تا ماه آوریل سال 1963 کمک اقتصادی که دولت اتحاد شوروی به هند و آگذار کرده یا متعهد شده است ، مجموعاً 5 میلیارد روپیه می باشد که قسمت اعظم آن بعد از آغاز اقدامات و تبلیغات ضد چینی مرتجعان هند و آگذار گردید .

رهبران اتحاد شوروی کمک نظامی به هند را از سال 1960 شروع کردند یعنی از وقتیکه مرتجعان هند تحریکات مسلحانه علیه چین را آغاز نهادند .

اکتبر سال 1962 ، هنگامیکه مرتجعان هند دست به حملات مسلحانه پر دامنه ای علیه چین زدند ، رهبران اتحاد شوروی و آگذاری کمک خود را به هند تسریع کردند " و زیر فولاد و صنایع سنگین هند سوبرامانیکام 19 دسامبر همان سال طی مصاحبه خود با خیر نگاران اظهار داشت که بعد از اعلام " وضع فوق العاده " در هند ، بر سرعت ساختمان تاسیساتی که به کمک اتحاد شوروی انجام می گیرد ، افزوده شده است .

بعد از مذاکرات نمایندگان دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی که ماه ژوئیه سال جاری انجام گرفت ، رهبران اتحاد شوروی به مرتجعین هند وعده دادند بر کمک نظامی بیفزایند .

روزنامه " پراودا " طی مقاله خود می نویسد : " کمک اتحاد شوروی به هند دارای همان جنبه ای است که کمکهای آن به بسیاری دیگر از کشورهای جوان و در حال رشد و توسعه دارد . "

یگانه هدف کشورهای سوسیالیستی در کمک به کشورهای نو استقلال اینست که به پیشرفت اقتصادیات ملی مستقل آنها ، به از بین بردن نفوذ استعماری و رهایی آنها از کنترل امپریالیزم کمک نمایند و بهیچوجه نباید به یکی از آنها در مبارزه علیه کشور دیگر سوسیالیستی یاری نمایند . ولی انگیزه کمک های دولت اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال شک و تردید ایجاد می کند . آنچه که مربوط به کمک دولت اتحاد شوروی به مرتجعین هند می باشد ، پشتیبانی آشکار از آن در باغوش امپریالیزم آمریکا افتادن و در مبارزه علیه چین ، علیه کمونیزم و علیه خلقها می باشد . این واقعیات کاملاً روشنی است .

در اعلامیه 21 سپتامبر دولت اتحاد شوروی گفته می شود که " اکنون رهبران چین اتهام می زنند که گویا هند با استفاده از سلاح شوروی علیه چین می جنگد . ولی اولاً این ماهیتاً با وضع حقیقی وفق ندارد . ثانیاً طبق این منطق دولت هند دارای دلایل بیشتری می باشد برای آنکه اعلام دارد که قوای چین با تجهیزات نظامی شوروی علیه هند می جنگد ، زیرا بر همه معلوم است که اتحاد شوروی چه کمک نظامی بزرگی به چین و آگذار می کند . "

تبرئه جویی و سفسطه بازی هیچ فایده ای ندارد . اولاً واحد های مرز بان چین در جریان مقابله تدافعی از قوای هند سلاح ساخت شوروی که آنها بکار می برند ، به غنیمت گرفتند . ثانیاً ما میخوایم از رهبران اتحاد شوروی بپرسیم : شما کیستید ؟ آیا شما با زرگان تجهیزات نظامی هستید ؟ اگر شما بازرگان تجهیزات نظامی بودید ، آنوقت این حرف های شما صحیح بود ، این یعنی با یک دست پول می گیرید و با دست دیگر کالا می دهید ، با هرکس می توانید معامله کنید . اگر شما هنوز خود را کمونیست و رهبر کشور سوسیالیستی می شمارید ، آنوقت این حرف ها کاملاً نادرست و بی نهایت پوچ و بی معنا است . چطور می توان کمونیست بود و چین سوسیالیستی را با هند که تحت سلطه بورژوازی بزرگ و ملاکین کلان قرار دارد در یک کفه ترازو قرار داد ؟ چطور می توان بین کمک به برادران هم طبقه خود و کمک به مرتجعین علامت تساوی قرار داد ؟

رهبران اتحاد شوروی می گویند که اتحاد شوروی با و آگذاری کمک به هند میتواند به هند در استوار بودن روی موضع بی طرفی یاری نماید و می تواند از نزدیک شدن هند به امپریالیزم آمریکا و دیگر کشورهای باختر جلوگیری کند .

این دروغی است که هم خود وهم دیگران را فریب می دهد . واقعیات درست بر عکس است . اتحاد شوروی هر قدر بیشتر به هند کمک می کند ، مرتجعان هند همانقدر از موضع بیطرفی دورتر می شوند و به امپریالیزم آمریکا نزدیک تر میگردند .

به رویداد های یکسال اخیر مراجعه کنیم . دولت هند با امپریالیزم آمریکا قرارداد کمک نظامی و " قرار داد دفاع هوایی " را که دارای جنبه پیمان نظامی است به امضاء رساند و تعداد کثیری افراد نظامی آمریکا وارد

هند شده و مقدار زیادی اسلحه و تجهیزات نظامی آمریکایی به هند روانه شده است. دولت هند تعهداتی بعهده گرفت که اطلاعات نظامی باز هم بیشتری در اختیار آمریکا بگذارد و با اجرای مانور هوایی امپریالیزم آمریکا و انگلستان در هند موافقت کرد. در 4 ژوئن سال 1963 رئیس جمهور هند راد کریشنان و رئیس جمهور آمریکا کندي اطلاعاتی مشترکی انتشار دادند که طی آن آشکارا اعلام شد جانین آمریکا و هند موافقت کردند: " امر دفاع را باهم بعهده بگیرند تا از امیال تجاوزکارانه چین به شبه قاره جلوگیری نمایند. " بدین ترتیب هر کسیکه گرفتار موهومات نمی باشد می تواند متوجه شود که دولت نهر و عملا با ایالات متحده آمریکا وارد اتحاد نظامی شده و به اصطلاح " عدم پیوستگی هند به بلوک ها " دیگر فاقد هرگونه اهمیت واقعی گردیده است و هند مدتهاست که در زمره آن کشورهای نیست که در بیانیه سال 1957 مسکو از آنها بمتابه کشورهای که " در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته به اتفاق کشورهای سوسیالیستی منطقه و وسیع صلح را تشکیل میدهند " نام برده می شود. اکنون دولت نهر و تنها از آنچه می تواند پرچم زنده " خارج از بلوک ها " را تکان دهد و در صحنه بین المللی به انواع فریبکاری که رهبران اتحاد شوروی از آن پشتیبانی و بدان کمک می کنند. درست این پشتیبانی و کمک است که بدولت نهر و امکان داده است که بدون توجه به اعتراض خلق هند لجام گسیخته سردرتبعیت امپریالیزم آمریکا بگذارد.

در واقع رهبران اتحاد شوروی در زمینه پشتیبانی از مرتجعین هند نه تنها با امپریالیزم آمریکا مسابقه میدهند بلکه به اتفاق آن شرکت سهامی تشکیل داده اند. پس از انتشار مقاله 19 سپتامبر هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " ی " شوروی " اندیا اکسپرس " فوراً با سرور و شادی فراونی نوشت: " هند در مبارزه علیه چین علاوه بر ایالات متحده آمریکا یک کشور متفق نیرومند دیگری دارد " ، " اکنون حلقه به گردن پکن انداخته شده و برای ما تنها این باقی می ماند که با دومتفق مقتدر خود با هم آنرا بکشیم " . گرچه این از سر تا پا جزء هذیان گویی ارتجاعی چیز دیگری نیست ولی هدف بهره برداری شرکت سهامی آمریکا - شوروی را در کمک به هند و مبارزه علیه چین تماماً آشکار ساخته است.

هرقدر کمک اتحاد شوروی به مرتجعین هند افزایش می یابد بهمان اندازه مرتجعین هند در داخل کشور باز هم دیوانه وار تر مردم را مورد استثمار و سرکوبی قرار می دهند. دولت نهر و با کوشش تمام جنون جنگ را برانگیخته توسعه تسلیحات و تدارک جنگ را تشدید کرده است و آشکارا حقوق اساسی مردم هند را سلب کرده هزاران کمونیست و دیگر رجال مترقی هند را به زندان انداخته است. این دولت به بهانه های گوناگون مالیات و عوارض نوین سنگینی وضع کرده مردم هند را به گرداب فلاکت و بلا انداخته است. 22 ژوئن سال 1963 هفته نامه " بلیستی " چاپ هند اعتراف کرد که اکثریت مطلق صدها میلیون مردم هند از سرحد مرگ از گرسنگی بسر می برند ، در سینه مردم هند آتش خشم میجوشد و " نفرت طبقاتی اگر چه آهسته آهسته انباشته میشود اما سوزان است " . این هفته نامه نعره زنان اعلام اژیر میکند: " درهوار عد میگرد ، ابر بحران و تزلزل روحیه سرزمین ما را تیره ساخته است. " دولت نهر و دیگر پرده ریایی " دموکراسی " و " ترقی " را بکلی بدور انداخته است. سیاست آن به تمام معنی یک سیاست ضد کمونیستی و ضد خلقی است. این سیاست اعتراض شدید روز افزون توده های وسیع مردم هند را برانگیخته است. ولی پشتیبانی رهبران اتحاد شوروی از دولت نهر و کمک بدان درست ماهیت ارتجاعی آنرا روپوشی کرده و نیروی آنرا برای سرکوبی مردم تقویت بخشیده و بدان امکان می دهد تا این سیاست ضد انقلابی را لجام گسیخته تر اعلام دارد.

در اعلامیه سال 1960 مسکو خاطر نشان شده است: بورژوازی ملی کشورهای نو استقلال داری جنبه دوگانه هستند ، هر قدر که تضاد های اجتماعی شدید تر شود به همان اندازه میل بورژوازی ملی به سازش با مرتجعین داخلی و امپریالیزم افزایش می یابد. کمونیست های کشورهای نو استقلال باید تلاش جناح ارتجاعی بورژوازی را در جا زدن منافع حریصانه و تنگ نظرانه طبقاتی خود بعنوان منافع تمام ملت فاش کنند. دارودسته خائن دانکه از حزب کمونیست هند نه تنها سیاست ارتجاعی دولت نهر و را بر ملا نساخته بلکه کاملاً به پرولتاریا و مردم هند خیانت کرده و بصورت حربه ننگین بورژوازی بزرگ و ملاکین کلان هند درآمده است. رهبران اتحاد شوروی نه تنها سیمای دارودسته خائن دانکه را فاش و بر ملا نساخته بلکه برعکس بمنظور خفه کردن نهضت انقلابی مردم هند دارودسته دانکه را بکمک مرتجعین هند در پیگرد و تعقیب کمونیست های واقعی و رجال مترقی تشویق می کنند.

این دولت نهر و است که در صحنه بین المللی به امپریالیزم اتکاء میکند و در داخل کشور مردم هند را سرکوب می سازد و این رهبران اتحاد شوروی هستند که با تمام نیرو از دولت نهر و پشتیبانی می کنند و از هرجهت سیاست ارتجاعی دولت نهر و را تیرئه و آنرا آرایش میدهند. رهبران اتحاد شوروی بامر انقلابی مردم هند خیانت کرده اند و روز تصفیه حساب با آنها سرانجام فرا خواهد رسید.

اکنون در حالی که اوضاع مرزی چین و هند در اثر کوششهای مبتکرانه چین تخفیف یافته است روزنامه "پراودا" چاپ شوروی قصداً وضع متشنجی پیش خود تصور کرده یکبارہ مقاله‌ای با عنوان جنجالی "کانون جدی تشنجات در آسیا" منتشر ساخته است. سوال می‌شود به چه منظور این مقاله نوشته شده است؟

آیا این مقاله انگیزه رهبران اتحاد شوروی را در دفاع از صلح در آسیا نشان میدهد؟ واضح است که خیر. در آسیا واقعا تشنج بچشم میخورد. صلح در آسیا در معرض تهدید قرار گرفته و حقیقتاً تخریب میشود. ولی این امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا است که صلح را در آسیا تهدید و تخریب می‌کند. کانون اوضاع متشنج در آسیا آن جاهایی است که دچار تجاوز آمریکا شده است و تحت اشغال آن میباشد. مثلاً کره جنوبی، تایوان، ژاپن، ویتنام جنوبی و لائوس و غیره. بویژه در ویتنام جنوبی اکنون امپریالیزم آمریکا به جنگ ویژه غیر انسانی می‌پردازد. رهبران اتحاد شوروی چرا این کانون‌های مسبب اوضاع متشنج را با چشم باز نمی‌بینند؟ چرا رهبران اتحاد شوروی در باره اقدامات مداخله‌گرانه و تجاوزکارانه امپریالیزم آمریکا در این نواحی بویژه در ویتنام جنوبی و لائوس جرأت ندارند برخاسته و شرافتمندانه سخنی بگویند؟ چرا رهبران اتحاد شوروی تنها اوضاع تخفیف یافته در مرز چین و هند را انتخاب و چنین هیاهو براه می‌اندازند؟

مقصد هیاهوی رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند، اگر صاف و پوست‌کنده گفته شود چنین است که آنها می‌خواهند با استفاده از این مسئله در مناسبات کشورهای آسیا و آفریقا و چین نفاق انداخته لبه تیز مبارزه خلق‌های آسیا و آفریقا علیه امپریالیزم را منحرف سازند و اقدامات تجاوز و جنگ امپریالیزم را روپوشی نمایند. این خیانت به امر انقلابی ضد امپریالیستی خلق‌های آسیا و جهان می‌باشد.

روزنامه "پراودا" تمام کوشش‌های خود را در نفاق اندازی مبذول داشته چین را بباد افترا می‌گیرد که گویا چین میانجیگری کشورهای شرکت‌کننده در مشاوره کلمبو را رد کرده و مساعی این کشورهای را نادیده می‌گیرد و حتی "به صلاحیت مشاوره کلمبو تردید دارد". این حرف‌ها کاملاً نشان میدهد که رهبران اتحاد شوروی نه تنها کاملاً در صف مرتجعین هند قرار گرفته و علیه چین سوسیالیستی مبارزه می‌نمایند بلکه در صددند که با زبان عوام‌فریبانه و فعالیت پشت‌پرده، کشورهای شرکت‌کننده در مشاوره کلمبو را تحریک نماید تا از رسالت خطیر خود در میانجیگری مسالمت‌آمیز سرباز زنند و بدنبال آنها در مسئله مرزی چین و هند به جنگ سرد علیه چین بپردازند. مجله هفتگی "بلیتس" چاپ هند در شماره 5 اکتبر خود منظره واقعی امر را آشکار کرده نوشت که "پراودا" علناً "چین را سرزنش کرده و او را مقصر اوضاع متشنج مرزی چین و هند میدانند". علاوه بر این "روسیه در بین کشورهای آسیا و آفریقا که آنها بنا بر ادعای چین بموضع هند در مسئله مرزی با نظر انتقادی می‌نگرند، کار توضیحی بعهده گرفته است". "کار توضیحی" که این مجله هفتگی هند از آن سخن می‌گوید چیست؟ این جز افشاندن تخم نفاق و ایجاد تفرقه چیز دیگری نمی‌باشد.

رهبران اتحاد شوروی نه تنها از مرتجعین هند در رد حل مسالمت‌آمیز مسئله مرزی چین و هند پشتیبانی کرده بلکه علیه برقراری و توسعه مناسبات دوستانه بین چین و کشورهای آسیا و آفریقا اقدام می‌نمایند و بویژه با حل مناقشات بین چین و کشورهای آسیا که از خیلی قبل باقی مانده است مخالفند. مقاله "پراودا" و اعلامه مورخه 21 سپتامبر دولت اتحاد شوروی از اینکه چین مسئله مرزی را با پاکستان حل کرده و مناسبات حسن همجواری را با آن توسعه می‌دهد مکرراً اظهار عدم رضایت کرده و با کین توزی چین را بباد افترا می‌گیرد که گویا چین با اصطلاح "رژیم آشکار ارتجاعی در آسیا و آفریقا" "عشق بازی می‌نماید". بگفته رهبران اتحاد شوروی به زانو در آمدن و تسلیم آنها به سردمداران امپریالیزم خدمات کبیر به صلح جهان است و برعکس حل مسالمت‌آمیز مسئله مرزی چین با کشور همسایه اش گناهی شمرده میشود. ما میخواهیم از رهبران اتحاد شوروی بپرسیم: آیا این کافی نیست که شما از مرتجعین هند در ایجاد اوضاع متشنج در مرزهای چین و هند پشتیبانی می‌کنید، حالا باز هم می‌خواهید در مرز چین و پاکستان نیز اوضاع متشنج ایجاد نمائید؟

رهبران اتحاد شوروی در سازمان‌های گوناگون توده‌ای بین‌المللی تلاش دارند مبارزه علیه امپریالیزم را منع کرده و فعالیت ضد چینی را تشویق نمایند و با استفاده از مسئله مرزی چین و هند جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم را متلاشی کنند. گرچه چین مکرراً و با صمیمیت تمام خاطر نشان ساخت که برای حفظ همبستگی و مبارزه مشترک علیه امپریالیزم مسائل مورد بحث بین کشورهای آسیا و آفریقا را نباید در این سازمانها مطرح ساخت، ولی جانب اتحاد شوروی مکرراً نمایندگان هند را تحریک و ترغیب کرده است که با استفاده از مسئله مرزی چین و هند هیاهوی زیادی براه اندازند. مثلاً در کنگره جهانی زنان در مسکو جانب اتحاد شوروی بمثابه میزبان هیئت نمایندگی هند را ترغیب کرد که مسئله مرزی چین و هند را که با موضوع اصلی این کنگره هیچ ربط نداشت، مطرح سازد و کنگره را تحت کنترل خود قرار داده وسیعی داشت هیئت نمایندگی چین را از حق دفاع از خود محروم سازد. این صحنه سازی زشت علیه چین طبق

نقشه دقیق از جانب اتحاد شوروی و به کارگردانی آن انجام گرفت. این اسرار آشکاری است که از نظر هیچ کس پنهان نمی باشد. مثال دیگر را از نظر بگزانیم، در کنفرانس همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا متشکله در شهر موشی نیز نمایندگان هند با پشتیبانی نمایندگان اتحاد شوروی روی وارد کردن مسئله مرزی چین و هند در دستور جلسه اصرار ورزیدند. رئیس هیئت نمایندگی هند در کنفرانس مزبور در نامه خود به " ایندیاکسپرس " پرده از این اقدامات پلید برداشته نوشت: " ما از پشتیبانی و همکاری کامل هیئت نمایندگی اتحاد شوروی برخوردار بودیم. " گرچه موضوع از روشن هم روشنتر است، با وجود این " پروادا " در مقاله مورخه 19 سپتامبر خود باز هم جرأت کرده است چین را سرزنش نماید که گویا چین با استفاده از مسئله مرزی چین و هند محیط جلسات گوناگون بین المللی را " مسموم می سازد ". چرا نویسندگان آن خجالت نمی کشند؟

آنچه مربوط به اوضاع کنونی مرزی چین و هند است اینست که در اثر کوششهای مبتکرانه جانب چین و میانجیگری فعالانه کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو تشنجات تخفیف یافته است. تنها اگر جانب هند دیگر تحریک نکند این اوضاع تخفیف یافته کاملاً می تواند در آینده حفظ گردد. ولی مرتجعین هند بنا بر احتیاجات سیاست داخلی و خارجی خود مجدداً کوشش دارند تشنج ایجاد کنند. البته امپریالیزم آمریکا از تخفیف تشنج می ترسد. دو کشور آمریکا و انگلستان در آینده نزدیک در هند مانور هوایی تشکیل خواهند داد. این گواهی است بر اینکه آنها میل ندارند شاهد ادامه تخفیف اوضاع مرزی چین و هند باشند. اینکه رهبران اتحاد شوروی در مناسبات کشورهای آسیا و آفریقا تخم نفاق افشانده و دامن می زنند نیز نشان میدهد که آنها سعی می نمایند اوضاع مرزی چین و هند را تیره و حاد سازند. امپریالیزم آمریکا در صدد است که با استفاده از اوضاع مرزی چین و هند، هند را تحت کنترل درآورد و رهبران اتحاد شوروی سعی دارند که با استفاده از اوضاع مرزی چین و هند بر چین ضرباتی وارد سازند. اینها راه های مختلفی هستند که به یک هدف می رسد. بنا بر این با وجود پشتیبانی امپریالیزم آمریکا و رهبران اتحاد شوروی از هند نمیتوان امکان مجدد بر پا شدن تصادمات در مرز چین و هند از طرف مرتجعین هند را بر طرف شده دانست.

ولی سال 1963 دیگر سال 1962 نیست. اکنون 6 کشور شرکت کننده در مشاوره کلمبو مسئولیت میانجیگری مسالمت آمیز را بعهد گرفته اند. خلقهای کشورهای آسیا و آفریقا و خلقهای سراسر جهان در مسئله مرزی چین و هند حق را از باطل روز بروز بیشتر تشخیص میدهند و چهره ارتجاعی دولت نهر و بیش از پیش آشکار میگردد. توطئه مشترک ضد چینی امپریالیزم آمریکا و رهبران اتحاد شوروی و مرتجعین هند دیگر بر کسی پوشیده نیست. در چنین وضعی اگر مرتجعین هند مجدداً با ایجاد تصادمات جسارت ورزند، ما اطمینان داریم خودشان و پشتیبانان شان مسلماً با نكوهش جدی، روشن و دقیق خلقهای آسیا و آفریقا و خلقهای سراسر جهان مواجه خواهند شد.

ما آرزو مندیم که وضع تخفیف یافته در مرز ادامه یابد و در این راه با تمام قوا کوشش خواهیم نمود. ما از مدتی قبل به کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو اطلاع دادیم که چین کشورهای نامبرده را از تحریکات جانب هند بطور منظم مطلع خواهد ساخت و ما این کار را هم اکنون شروع کرده ایم. اگر جانب هند به حملات تحریک آمیز اکتفاء ننموده و همانند وضع قبل از 20 اکتبر سال 1962 که دست به تجاوز مسلحانه زده خاک چین را اشغال نماید و از تخلیه این نقاط از قوای نظامی خود سرباز زند، ما از کشورهای شرکت کننده در مشاوره کلمبو دعوت خواهیم کرد تا آنان با مذاکره هند را بتخلیه خاک چین راضی نمایند تنها در صورتیکه جانب هند از قبول این توصیه ها امتناع نماید و در ادامه اشغال خاک چین سماجت ورزد، آنوقت ما برای دفاع از خود مجبور خواهیم بود بمقاومت پردازیم.

مرتجعان هند دست بهر کاری که می خواهند بزنند، بزنند و رهبران اتحاد شوروی بهرنحوی که بخواهند از آنان پشتیبانی نمایند، بنمایند، رهنمود ما یعنی حل مسالمت آمیز مسئله مرزی چین و هند از طریق مذاکرات بهیچوجه تغییر نخواهد یافت. علیرغم هر حادثه ای در جهان روی دهد و حل این مسئله هر چقدر به تاخیر بیفتد بالاخره در پیروزی مشی سیاسی مان ذره ای تردید نخواهیم کرد. دوستی کبیر خلقهای دو کشور چین و هند خلل ناپذیر است.

تمام مواضع و سیاستهای متخذه از طرف رهبران اتحاد شوروی در مسئله مرزی چین و هند بطور کامل نشان میدهد که آنان به خلق چین، به خلق اتحاد شوروی و به خلقهای کشورهای مختلف اردوگاه سوسیالیستی و همچنین به خلق هند و کلیه خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان خیانت کرده اند. این امر بیش از پیش روشنتر می گردد که در نظر رهبران اتحاد شوروی امپریالیزم به سردمداری ایالات متحده آمریکا و مرتجعین کشورهای گوناگون از دیر زمانی دیگر دشمنان آنان نیستند، بلکه دشمنان آنها کلیه مارکسیست - لنینیست ها و تمام خلقهای انقلابی بویژه چین می باشند.

برای مبارزه علیه چین که روی مارکسیزم - لنینیزم اصرار ورزیده و روی اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 پافشاری می کنند، رهبران اتحاد شوروی با امپریالیزم آمریکا و با دارودسته خائن تیتو متحد شده اند و اکنون طی مقاله مورخه 19 سپتامبر هیئت تحریریه روزنامه " پروادا " و اعلامیه

21 سپتامبر دولت اتحاد شوروي آشکارا با مرتجعین هند اعلان اتحاد نموده اند . شاید آنها خیال کنند در صورت اتحاد با هر قبیل ارادل و اوباش در دنیا و فحش و دشنام مشترك علیه چین می توانند کشور چین را از اعتبار انداخته و تجرید نمایند .

ما می خواهیم به رهبران اتحاد شوروي بگوئیم در شور و شعف خود اینقدر عجله نکنید . چین انقلابی را نمیتوان تجرید نمود . شما هر چه با امپریالیزم و مرتجعین کشور های مختلف آشکارتر متحد شوید ، تنها می توانید خود را بیش از پیش تجرید نمائید . با فحش و دشنام نمی توان چین را از اعتبار انداخت . زیرا حق با چین است . نقطه ضعف فوق العاده شما عدم احترام به حقیقت است ولی بیش از 90 درصد مردم سراسر جهان بحقیقت احترام میگذارند . يك ضرب المثل چینی میگوید : آدم محق می تواند سراسر جهان را ببیماید و آدم نا محق قدمی نمی تواند بردارد . کسانی که به حقیقت احترام نمی گذارند بالاخره با شکست مواجه خواهند شد .

ضمیمه :

کانون جدی تشنجات در آسیا

روزنامه "پراودا"

(19 سپتامبر سال 1962)

انعقاد پیمان منع آزمایشهای هسته ای و پیوستن اکثریت کشورهای سراسر جهان به آن گام مهمی است که محیط بین المللی را بهبود می بخشد . این حقیقتی است که مورد قبول همگان بوده و ارزیابی افکار عمومی جهان نسبت به پیمان مسکو میباشد . در مقابل خلقها امید های نوینی برای امکان حل مسائل بین المللی مورد بحث از طریق مسالمت آمیز و از راه مذاکرات و برای از بین بردن کانون های تشنجات موجود در جهان پدید آمده است .

تأسف آور اینست که در جهان مواد محرقه که در هر لحظه ممکن است منفجر شده و به سرمنشاء خطر جدی برای صلح جهانی مبدل گردد باز هم وجود دارد . یکی از کانون های تشنجات تصادمات مرزی بین چین و هند در ناحیه هیمالیا می باشد که اکنون دیگر کهنه شده ولی حدت خود را هنوز از دست نداده است . در این اواخر در مطبوعات چین يك سلسله بیانات - " اعلامیه سخنگوی وزارت امور خارجه " ، سرمقالات و مقالات هیئت تحریریه روزنامه های مرکزی چین به مناسبت تصادمات مرزی بین چین و هند منتشر گردیده است . بنظر می رسد وجه مشترك این بیانات چنین است که با تمام نیرو می کوشد کلیه عملیات دولت جمهوری توده ای چین را در مشاجره مرزی تبرئه کرده و سیاست دول دیگر را بدنام نماید این بیانات پر از نسبت های افترا آمیزی به موضع دولت اتحاد شوروي در مسئله تصادمات چین و هند می باشد . رهبران چین یا وه گویی را به آنجا رسانیده اند که اتحاد شوروي را به " همکاری با امپریالیزم آمریکا " و " اتحاد با هند برای مبارزه علیه چین " متهم می سازند . آنان دولت اتحاد شوروي را نکوهش می کنند که هند را " جزء مهمی از منطقه صلح " محسوب می دارد . بدین ترتیب آنان نقطه نظر بیانیه سال 1957 را که طی آن خاطر نشان شده است که کشورهای صلح دوست آسیا و آفریقا عامل مهم در مبارزه در راه جلوگیری از جنگ می باشد و باتفاق کشورهای سوسیالیستی " منطقه وسیع صلح " را تشکیل می دهند ، کاملاً نادیده گرفته اند اقدامات دولت جمهوری توده ای چین در تصادمات مرزی چین و هند با رهنمود عمومی و مورد توافق احزاب مارکسیستی - لنینی در باره همزیستی مسالمت آمیز و در باره پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی مغایرت دارد .

نمایندگان چین در جلسه کمیته اجراییه سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا که چندی پیش برگزار گردیده بود ، ماهیت کمک اتحاد شوروي به هند را تحریف کرده و حتی به ادعاهای عجیب و غریب رسیده بودند که گویا اتحاد شوروي " هند را به تصادمات با چین تحریک می نماید " . واضح است که چین ادعای پوچ و بی معنا دارای هیچ دلیلی نمی باشد . این قابل درک است برای اینکه چنین واقعیاتی اصلاً وجود ندارد . دولت جمهوری توده ای چین بخوبی می داند که کمک اتحاد شوروي به هند درست دارای همان جنبه ای است که کمکهای آن به بسیاری دیگر از کشورهای جوان و درحال رشد و توسعه دارد .

موضع اتحاد شوروي در تصادمات چین و هند علیرغم اینکه رهبران چین به هر وسیله ای آنرا تحریف می کنند بطور تغییر ناپذیر بدین منتج گردیده و می گردد که به حل هرچه زود تر این تصادمات کمک نماید . طبیعی بود انتظار رود که این موضع اتحاد شوروي مورد تقاهم و پشتیبانی رهبران جمهوری توده ای چین

قرار گیرد. ولی این عجیب و غریب است که پکن برای تحریف این موضع تمام کارهای را که ممکن بود کرد. اما آنچه که مربوط به بیانات اخیر رهبران چین در مسئله موضع اتحاد شوروی در تصادمات مرزی چین و هند است باید گفت مشکل است فهمید که در این جا کدام بردیگری میچربد: دشمنی نسبت به نخستین کشور سوسیالیستی و کوشش برای بدنام کردن سیاست همزیستی مسالمت آمیز که اتحاد شوروی بطور پیگیر اعمال میدارد، یا تلاشی است در زیر پرده الفاظ برای روپوشی کردن عدول خود از مشی مورد توافق احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان در مسئله سیاست کشورهای سوسیالیستی نسبت به کشورهای مستقل جوان؟

معلوم است که طی مدت چندین صد سال خلقهای همجوار هند و چین در صلح و دوستی بسر برده اند، بین آنها جنگ نبوده و مشاجرات در سر مسائل ارضی وجود نداشته است.

پس از کسب استقلال خلق هند در سال 1947 و پس از پیروزی انقلاب چین در سال 1949 مناسبات دوستانه و حسن همجواری بین هند و چین برقرار گردید. مرزهای آنها همانند گذشته باقی ماند و هیچگونه تصادم مرزی پدید نیامد. در سال 1954 دول جمهوری توده ای چین و جمهوری هند اصول پنجگانه مشهور همزیستی مسالمت آمیز یعنی " بانجاشیلا " را امضاء کردند.

آنان با تفاق سایر دول صلحدوست آسیا و آفریقا در کنفرانس باندونگ وفاداری خود را به این ایده های کبیر با فروشکوه اعلام کردند.

زد و خورد مسلحانه اولیه در مرز چین و هند در اواسط سال 1959 شروع شد. در پانز سال گذشته حادثه بویژه حدت یافت. بین چین و هند پیکارهایی با شرکت واحد های بزرگ نظامی در گرفت و کشته شدگان، زخمیان و اسیران هزاران بودند.

تصادمات در هیمالیا نگرانی بزرگ محافل اجتماعی صلحدوست را برانگیخت. خلقهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با نگرانی و ناراحتی خاصی اطلاعات مربوط به آنرا دریافت می داشتند. در اعلامیه مشهور تاس مورخه 10 سپتامبر سال 1959 که نشان دهنده نظرات دولت اتحاد شوروی می باشد به عواقب خطرناکی که ممکن است این تصادمات برای سرنوشت صلح در آسیا و سراسر جهان بیار آورد، اشاره شده است. در اعلامیه گفته شده است: " رهبران اتحاد شوروی ابراز اطمینان می کنند که دولت جمهوری توده ای چین و دولت جمهوری هند اجازه نخواهند داد که آن نیروهای که خواهان تخفیف وضع بین المللی نبوده بلکه حدت آنرا می خواهند و میکوشند از تخفیف تشنجاتی که در مناسبات بین کشورها پدید آمده جلوگیری کنند، در این حادثه سود برداری نمایند ". این یگانه خط مشی صحیح در حل این مسئله بوده و می باشد که مورد پشتیبانی کلیه کشورهای صلحدوست قرار گرفته است. بعدا دولت اتحاد شوروی بارها دعوت کرد تا به تشنجات موجود در ناحیه هیمالیا پایان داده شود و تصادمات برپایی مورد قبول طرفین حل گردد. دولت اتحاد شوروی معتقد بوده و هست که این تصادمات تنها برای نیروهای امپریالیزم و مرتجعان که به حفظ کانون های تشنجات بین المللی علاقمند هستند سود مند است.

ولی رهبران چین از موضع صلحدوستانه اتحاد شوروی راضی نیستند. ممکن است آنان خواسته بودند مشاجره مرزی با هند را از طریق نظامی حل کنند و امید می داشتند پشتیبانی اتحاد شوروی را در این امر بدست آورند؟ اگر رهبران پکن این را خواسته بودند، واضح است آنها دلیلی داشتند از موضع اتحاد شوروی " خشم گین " گردند. ولی علیرغم آنچه در پکن می گویند، دولت اتحاد شوروی که سیاست صلح لنینی وفادار است همیشه نیروهای خود را برای آن مصروف داشته و میدارد که کوره تشنجات بین المللی را خاموش کند نه اینکه آنرا گرم سازد و با قطعیت به دفاع و استحکام صلح مساعدت نماید. ما معتقد بوده و هستیم که بروز تصادمات مرزی بین هند و چین و بویژه و رساندن این تصادمات به زد و خورد مسلحانه فاقد هرگونه دلیلی می باشد.

تصادمات مرزی در هیمالیا نگرانی جدی را در بین کشورهای جوان آسیا و آفریقا برانگیخته است. آنان طبق تجربه خود می دانند که تضعیف وحدت کشورهای مستقل جوان، مشاجرات و مناقشات بین آنها فقط به نفع امپریالیستها و استثمارگران است. پانز سال 1962 در بحبوحه تصادمات نظامی بزرگ در مرز هند و چین رئیس جمهور جمهوری متحد عربی ناصر، رئیس دولت الجزایر بن بلال، رئیس جمهوری تونس بورگابا، نخست وزیر جمهوری سومالی شرمارک و سایر رجال نامدار کشورهای آسیا و آفریقا از جمهوری توده ای چین و هند دعوت کردند تا خونریزی را قطع کرده پشت میز مذاکرات بنشینند و مشاجره را از طریق مسالمت آمیز حل نمایند.

پس از قطع آتش بنابر ابتکار جانب چین در مرز هند و چین در اکتبر سال گذشته کلیه اشخاص دارای حسن نیت امید وار بودند که تصادمات بزودی حل گردد و این صفحه غم گذار در مناسبات بین هند و چین برای همیشه پایان یابد. این امید ها بویژه بر آن دلایل استوار است که دولت جمهوری توده ای چین راه حل مسایل ارضی حل نشده را با سایر کشورهای همجوار خود پیدا کرده است. موافقت نامه های مرزی با نیپال و برمه

به امضاء رسیده است. در عین حال نخست وزیر شورای دولتی جمهوری توده ای چین چون لای خاطر نشان ساخت: "مسئله مرزی بین چین و برمه بسیار بغرنج تر از مسئله مرزی بین چین و هند بود".

دولت چین بمنظور حل مناسبات با پاکستان که از قرار معلوم در بلوک های نظامی - سیاسی ایجاد شده از طرف دول باختری یعنی بلوکهای سیاتو و سنتو شرکت دارد، یک سلسله گام های برداشته است.

رهبران چین طی بیانات خود اعلام می دارند گویا خلقهای کشورهای آسیا و آفریقا با حسن نفرت موضع دولت هند را در اختلاف مرزی بین هند و چین مورد "استهزاء" قرار می دهند. ولی آنها در این مورد سکوت می کنند که در این کشورها ابراز عدم فهم نسبت به موضع دولت جمهوری توده ای چین در تصادمات مرزی می کنند یا آنکه این موضع را مورد سرزنش آشکار قرار می دهند. خلقهای این نواحی جهان از وضع پدید آمده در مرز چین و هند نگران اند. آنها معتقد اند که اگر حسن نیت و تمایل برای نشستن در پشت میز مذاکرات و حل و فصل مشاجره مرزی وجود داشت، صلح و آرامش در مرز هند و چین می توانست از دیر زمانی برقرار گردد. ولی این امیدها تاکنون جامه عمل نپوشیده است.

بر همه معلوم است که دیگر در دسامبر سال گذشته بنابر ابتکار نخست وزیر سیلان سیرماه و باندارانیک، رهبران شش کشور ناپیوسته به بلوک ها (سیلان، جمهوری متحده عربی، غنا، برمه، اندونزی و کامبوج) در مشاوره کلمبو پیشنهادهای به منظور حل و فصل مسالمت آمیز تصادمات تدوین کردند. شرکت کنندگان مشاجره ابراز امیدواری کردند که پیشنهادهای تدوین شده آنها "میتواند به استوار بودن قطع آتش مساعدت نماید و در صورتیکه این پیشنهادهای به موقع اجرا گذاشته شود، راه را برای مذاکرات بین نمایندگان دو کشور هموار خواهد ساخت". چیزی بویژه جالب اینست که باوجود اینکه دولت چین تلاش می کند گناه تصادمات را کاملاً بر دوش دولت هند بگذارد، کشورهای آسیایی و آفریقایی ناپیوسته به بلوک ها که در مشاوره کلمبو شرکت کردند ضروری می دانستند که چین را مخاطب سازند تا واحدهای خود را از آن خطی که هنگام عملیات بزرگ نظامی در پائیز سال 1962 بآن رسیده بودند به 20 کیلومتر عقب ببرد.

پیشنهادهای مشاوره کلمبو جزء آرزوهای دوستانه کشورهای که بمنظور کمک به جستجوی راه مورد قبول جانبین برای حل مشاجره مرزی صمیمانه کوشش می کنند چیز دیگری نیست.

مناسفانه، پکن به ندای خردمندان ای که مبین اراده خلقهای آسیا و آفریقا است گوش فرا نداد.

شگرد کار در چیست؟ سرانجام چه چیز است که مانع حل و فصل مسالمت آمیز تصادمات می گردد؟ شك و تردیدی نیست که اگر طرفین با آرامش پشت میز مذاکرات می نشستند وبا خون سردی و بدون موهومات عقاید یکدیگر را مورد بحث قرار می دادند، در چنین صورت از دیر زمانی تصادمات حل می گردید و کانون تشنجات در این ناحیه جهان برای همیشه از بین می رفت. در عین حال مطبوعات بسیاری از کشورهای توجه خود را به این رویداد مبذول می دارند: درحالیکه دولت هند نسبت به پیشنهادهای کلمبو واکنش مثبتی کرد و این پیشنهادهای را بطور کامل و بدون چون و چرا قبول نمود و همچنین آمادگی خود را برای مذاکرات با جمهوری توده ای چین بر پایه این پیشنهادهای ابراز داشت، دولت چین تا کنون پیشنهادهای کشورهای دوست بیطرف را نپذیرفته و اظهار تمایل برای انجام مذاکرات بر این پایه ننموده است. آنچه که دولت چین امکان پذیر محسوب میدارد تنها محدود به صدور اعلامیه در باره تأیید فقط "علی الاصول" این پیشنهادهای می باشد. هیچگونه گام مثبتی از جانب دولت چین برداشته نشده است.

کشورهای آسیا و آفریقا به این واقعیت توجه دارند که خود دولت جمهوری توده ای چین در اکتبر و نوامبر سال 1962 دوبار از کشورهای آسیایی و آفریقایی دعوت کرد که "ابتکار خود را نشان دهند" و به آغاز مذاکرات مستقیم بین هند و چین "مساعدت نمایند". ولی هنگامیکه چنین مساعدت ابراز گردید، دولت چین از نیکوکاری این کشورها استفاده نکرد.

مطبوعات بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا توجه خود را به این امر مبذول داشته اند که ابتدا دولت جمهوری توده ای چین اعلام داشت که "علی الاصول" پیشنهادهای مشاوره کلمبو را قبول می نماید، سپس دولت چین اعلام کرد که این پیشنهادهای را بعلت اینکه "کاملاً روشن نیست" نمی تواند بپذیرد و خواستار تغییرات شد. هنگامیکه چنین تغییراتی بعمل آمد، دولت چین اعلام کرد که این تغییرات تنها از طرف نمایندگان بعضی از کشورهای مشاوره کلمبو بعمل آمده است و بدین جهت بطوریکه روزنامه "ژن مین ژیبائو" اعلام داشت که "این سند قانونی مشاوره نیست". در مطبوعات چین ادعاهای دیگری پیدا شده است که به صلاحیت مشاوره کلمبو تردید دارند.

دولت چین در اعلامیه مورخ 20 اوت خود مجدداً اعلام کرده است که حاضر است "علی الاصول" پیشنهادهای مشاوره کلمبو را بپذیرد. ولی از این بیانیه های معمولی پا فراتر نگذاشته است.

تصادفی نیست که اکنون بسیاری از مردم این صحبت را آغاز می کنند که دولت جمهوری توده ای چین درحالیکه با هر وسیله ابتکار کشورهای ناپیوسته به بلوک ها را می ستاید و اعلام میدارد که به میانجیگری آنان "توجه" داشته و "ارزیابی لازمی" قابل شده است، در واقع مساعی آنان را نادیده گرفته و تمایل به استفاده از پیشنهادهای مطروحه در کلمبو ابراز نکرده است.

محافل اجتماعی کشورهای آسیا و آفریقا سیاست رهبران جمهوری توده ای چین را در مسئله مرزی با روش شان در دایره وسیع تر از مناسبات بین المللی ارتباط داده و از آن نتیجه گیری خود را کرده اند . مثلاً روزنامه " اوئت - اوپکن پایلوت " نیجریه می نویسد که پکن " همزیستی مسالمت آمیز را باور نمی کند ، ما هر چه زود تر این را درک کنیم ، همانقدر بیشتر برای سراسر جهان بهتر است . "

مردم کشورهای آسیا و آفریقا برای اینکه تصادفات مرزی بین چین و هند بامر همبستگی و وحدت مردم کشورهای مختلف که بخاطر آزادی ملی و صلح علیه امپریالیسم و استعمار مبارزه می کنند زیان بزرگی می رساند ، بسیار نگران و آزرده می شوند . آنها نمی توانند مشاهده نکنند که سیاست دولت چین شامل کوشش برای نفاق اندازی ارتباط بین هند و سایر کشورهای آسیا و آفریقا است .

نکته قابل توجه در اینست که اخیراً رهبران چین با شدت تمام تبلیغ می کنند که دولت نهر و دولت امپریالیستی و توسعه طلب است که گویا می کوشد امپراطوری بزرگی را که مساحت آن وسیعتر از ... مساحت امپراطوری بریتانیایی کبیر است ایجاد کند . از چنین ادعاها مشکل است که صداقت و صمیمیت رهبران چین را که اطمینان می دهند برای حل مسالمت آمیز اختلافات مرزی با هند سعی و کوشش می کنند ، باور کرد .

چنین تأثیری بوجود می آید که در پایتخت چین نمی خواهند درک کنند که از تصادفات کنونی چه کسی نفع می برد . این تصادفات هم اکنون خسارات فوق العاده ای برای مردم کشورهای مختلف بار آورده و بازهم بار خواهد آورد . همه می دانند که امپریالیستها فوراً مشاجرات بین چین و هند را فرصت مناسبی شمرده و در صدد برآمده اند که در هیمالیا به آتش جنگ دامن بزنند . آنها این را با نقشه های آینده دور وابسته ساخته و لاینقطع به هند سلاح داده و اقدامات نظامی متحدی را اجرا می نمایند . امپریالیستها از آنجهت بویژه شاد و خوشحال شده اند که در این تصادفات یکی از طرفین یک کشور سوسیالیستی است . آنها می خواهند با استفاده از این رویداد نظریه همزیستی مسالمت آمیز کشورهای با نظام های اجتماعی گوناگون و دوستی و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی با کشورهای نو استقلال آسیا و آفریقا را بدنام سازند . در پشت همه این ها تلاش استفاده از این تصادفات برای حفظ کانون خطرناک تشنجات قرار دارد .

در حقیقت تصادفات بین چین و هند اکنون منجر به چه نتیجه شده و چه عواقبی ببار آورده است ؟ این تصادفات دیگر خسارات بس زیادی بوحثت و همبستگی کشورهای آسیا و آفریقا در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و استعمار رسانده و خسارت فوق العاده ای هم به همبستگی و همکاری بین کشورهای تازه آزاد شده با کشورهای سوسیالیستی و بخصوص به همبستگی و همکاری بین هند و چین وارد آورده است .

چین و هند در نتیجه این تصادفات نظامی دچار تلفات بزرگ و ناروا گردیده اند . مشاجرات مرزی بین دو کشور که طی عصرها در صلح و دوستی زندگی کرده بودند نه فقط به از هم گسستن رشته های استوار حسن همجواری منجر گردید بلکه عواقب جدی اقتصادی ببار آورده است . کافی است که یاد آور شویم که در سالهای اخیر مخارج نظامی هند تقریباً چهار برابر شده و بصورت بار سنگین بر دوش مردم زحمتکش در آمده است . مالیات و عوارض گوناگون افزایش یافته است .

نیروهای ارتجاعی هند برای برانگیختن جنون شوونیسم و حمله به نیروهای مترقی کشور از این تصادفات استفاده می کنند تا این را از راه بیطرفی منحرف ساخته و آنرا به بلوک های نظامی و سیاسی باختر کشانند . لیدرهای حزب های ارتجاعی " سواترادا " " جان سنگ " و باصطلاح حزب سوسیالیست خلق و عناصر ناسیونالیستی افراطی حزب حاکم یعنی حزب کنگره هند در میتینگ ها و مجامع و جراید و پارلمان برای تبلیغ شوونیستی ضد چینی با تمام قوا کوشش می کنند و علیه مذاکرات با چین که ممکن است منجر به حل مسالمت آمیز تصادفات شود ، قد علم نموده و طلب می کنند که خط مشی سختی در مقابل جمهوری توده ای چین اتخاذ گردد . در داخل کشور از مدت زیادی پیش وضع فوق العاده اعلام شده و حقوق دموکراتیک از خلق سلب گردیده است . صد ها کمونیست و رجال اتحادیه ها بازداشت گشته و به زندان افتاده اند . مرتجعین هند طلب می کنند که نقشه ها توسعه اقتصادی کاهش بیابد و منابع محدود کشور برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گرفته و ماشین نظامی عظیمی بوجود آید .

در یکی از اعلامیه های اخیر وزارت امور خارجه جمهوری توده ای چین بدین مناسبت ابراز رضایت شده است که نامزد های حزب کنگره هند در انتخابات تکمیل پارلمان هند در ماه می سال جاری شکست خوردند . ولی وزارت امور خارجه چین در این مورد که عناصر ارتجاعی افراطی یعنی کریپالانی و ماسانی در انتخابات تفوق داشتند بدهان خود مهر سکوت زده و کلمه ای بر زبان نراندند . در حقیقت رهبران چین موفقیت های این مرتجعین در انتخابات چون پیروزی دموکراتیک هند مجسم می سازند .

عدم تمایل رهبران چین به درک کردن اوضاع ، در ارزیابی آنها در مورد رویداد ها در پارلمان هند دیده می شود . مثلاً روزنامه " ژن مین ژیبائو " شعف خود را در باره رأی عدم اعتماد به حکومت نهر و که در پارلمان هند مورد مباحثه قرار گرفته بود پنهان نمی کند . این روزنامه به آن علاقمند نیست که کسانی که مسئله رأی عدم اعتماد را بمیان آوردند همان جناح راست افراطی هند هستند که کوشش می کنند سیاست داخلی و خارجی

هند را در جهت ارتجاعی و طرفدار امپریالیزم تغییر دهند . بطور قانونی سوال می شود : بالاخره پکن طبق چه ملاحظاتی است که عملاً از فعالیت های این عناصر پشتیبانی می کند ؟

میتوان خسارت مادی را که در نتیجه تصامات مرزی به هر دو کشور وارد آمده است ، بوسیله روپیه و یوان حساب کرد ، با چه وسیله ای میتوان خسارات معنوی - سیاسی را که به امر دوستی و همکاری خلقهای بین دو کشور چین و هند وارد آمده است ، حساب نمود ؟ در حساب این خسارات نمی توان بهیچوجه پول بکار برد . در جریان تصادفات بین چین و هند میکرب ها ی زهر دار ناسیونالیزم و شوونیزم همانند مایه خمیر به جنبش درآمده شروع به تولید نمودند . در هند احساسات ضد چینی و در چین احساسات ضد هندی شروع به توسعه یافتن نمود . اوضاع کنونی بطور عینی منجر به باز هم عمیقتر شدن عداوت متقابل بین این دو کشور می شود . اکنون کار بجای رسیده است که برای مسموم ساختن محیط مشاوره های بین المللی از این تصادفات استفاده می شود . مثلاً در کنفرانس همبستگی آسیا و آفریقا متشکله در موشی همینطور بود و در کنگره زنان سراسر جهان در مسکو نیز اینطور بوده است که هیئت نمایندگی زنان چین در کنگره مزبور تلاش کرد که مباحثه در مورد این مسئله را به کنگره تحمیل نماید .

همه این رویداد ها بطور قانع کننده نشان می دهد که تصادفات مرزی بین هند و چین به چه عواقب جدی منجر شده است . آنچه که در این مورد ، بویژه موجب نگرانی می شود اینست که نه فقط هیچگونه مساعی عینی برای حل تصادفات بخرج داده نشده بلکه انبوهی از رویداد ها نشان می دهد که این تصادفات ممکن است مجدداً شکل حادی بخود بگیرد .

تشنجات مرزی بین چین و هند که ادامه دارد ایستن عواقب جدیست . موقعی که سربازان کشورهای همسایه با تفنگ در برابر یکدیگر می ایستند ، مخصوصاً اگر د ر گذشته جنگی شدید بین آنها روی داده باشد ، طبیعتاً چنین خطری وجود دارد که تیر اندازی تصادفی باعث خونریزی شود .

کلیه هواداران صمیمی صلح و دوستی بین خلقها به حق توقع دارند که اشخاصی که حل این تصادفات واقعا به آنها مربوط است خود شان را مافوق ملاحظات حیثیت ظاهری قرار داده و پشت میز مذاکرات نشینند تا برای حل این تصادفات تصمیمی مورد قبول طرفین پیدا کنند . حل مسالمت آمیز تصادفات بین چین و هند برای خلقهای هر دو کشور هند و چین نافع است و کانون جدی چنین تشنجات را رفع می نماید و کار نیکویی برای امر صلح آسیا و سراسر جهان انجام خواهد داد .

هیچ دلیلی منطقی وجود ندارد که بتواند حفظ تشنجات را در این ناحیه از جهان تیرئه نماید رفع تصادفات بین چین و هند به صلح جنوب خاوری آسیا و سراسر جهان استحکام خواهد بخشید و به مردم چین و هند امکان می دهد که تمام نیروهای خود را برای حل مسایل ترقی و توسعه اقتصادی که در مقابل آنها قرار دارد متمرکز کنند .

مردم شوروی امید وارند که مناسبات حسن همجواری بین این دو بزرگترین کشور آسیا یعنی جمهوری توده ای چین و جمهوری هندوستان احیاء شود . در مسئله مشاجرات مرزی ما روی نظرات لنینیسم پافشاری می کنند اطمینان داریم که چنان مشاجره ای وجود ندارد که نتوان از طریق مسالمت آمیز و مذاکرات وبدون خونریزی آنرا حل کرد مردم اتحاد شوروی درست از چنین موضع رویداد های مرزی بین چین و هند را مورد ارزیابی قرار می دهند . اما آنچه که مربوط به اتحاد شوروی است ، او به کشورهای همسایه خود احترام می گذارد . او می فهمد که حسن همجواری تنها در شرایط احترام به مرزهای موجود بین کشورها امکان پذیر خواهد بود .

خروش و صدر شورای وزیران اتحاد شوروی با کمال وضوح نظرات خلق اتحاد شوروی را تشریح کرده است . او در ماه دسامبر سال گذشته در اجلاسیه شورای عالی اتحاد شوروی ابراز امید واری کرد که دولت جمهوری توده ای چین و دولت هند " بادر نظر گرفتن منافع متقابل بر اساس روح دوستی سنتی بین خلقهای چین و هند سوء تفاهمی را که روی داده است حل نمایند . " مواضع اتحاد شوروی نشان دهنده سیاست پیگیر و شرافتمندانه دولت اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور حفظ صلح و تحکیم دوستی بین خلقها است . پیچیده ترین مذاکرت بهتر است از جنگ ، مسایل مورد بحث را باید بوسیله مسالمت آمیز پشت میز مذاکرات نه از راه نظامی حل و فصل کرد . مردم اتحاد شوروی با قطعیت بخاطر آن مبارزه می کنند که راه حل مسالمت آمیز تصادفات مرزی بین چین و هند یافته شود و کانون تشنجات جدی در این ناحیه جهان در حد اقل مدت از بین برود .